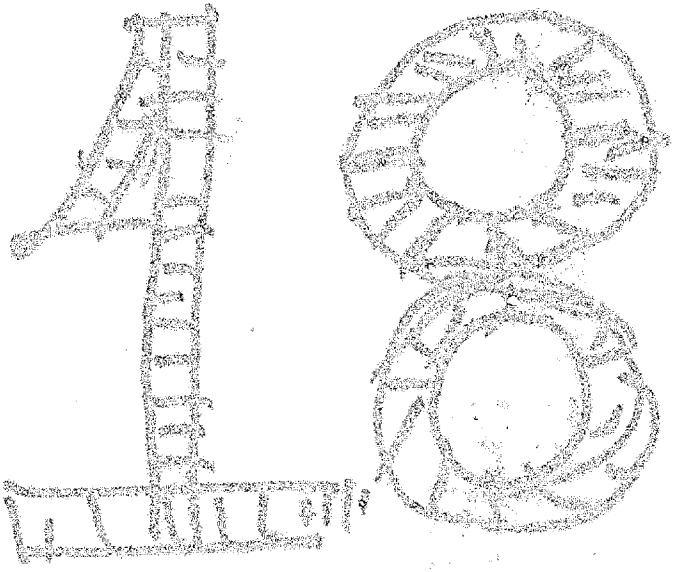

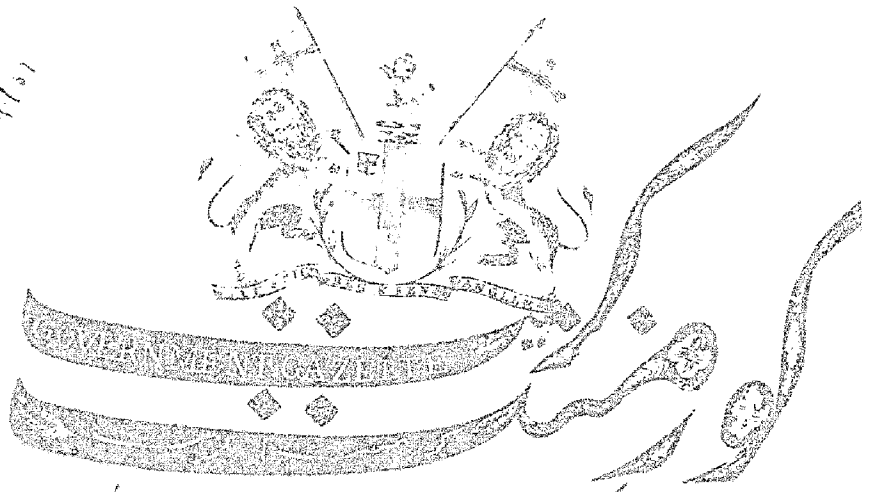

گزت

مشتمل بر احکام قوانین و اشتهارنامجای
مصدره نواب گورنر جنرل بهادر در اجلاس کونسل

پنجشنبه هشتم اگست روز سه شنبه بمقام فلکنه بطبع رسید

قانون هشتم مشتمل

حضور نواب گورنر جنرل بهادر

باجلاس کونسل نوزدهم ماه اکتوبر

سنه مصدره تعریف اجرا یافت

قانون مذکور تصحیح احکام مصدره

بموجب مذکوره بنلام خریداران مجالا بیکه

بندوبست آن حسب دفعه بیست دیکم

قانون یازدهم مشتمل بر قوانین

متفرقات ممالک بنگاله بعمل آمده

دفعه اول

ازانجاکه در فهم مراد دفعه سفتم قانون مشتم

سنه ۱۹۳۰ع نسبت بموجودهٔ نیلام خریدار

ازانجهت بحکم دفعه بیست یکم قانون یازدهم

سنه ۱۹۲۴ع در درجه زمینداری مالگزار

قانون درباره شهری در پوزه گران
میان سرحد کلکته و مدراس و جزائر بنبی
و کولابا که با کراه و کرد و ارزشت و نجاس
اشیای قبیح و مستقذر گدائی میکنند

دفعه اول

از انجا که در پوزه گران میان کلکته
و مدراس و بنبی و کولابا که بکرد و ارزشت
و قبیح و نجاسیش اشیای وحشی و مستخرجه
بگرد و گدائی میکنند باعث رنج و اذیت است
حکم شد که اگر احدی در میان شهرهای
مذکوره بالا بنمایش بیماری یا آفتی بدنی که
بدیدنش نفرت آید یا بکرد و ارزشت و
کاری بقباحتش میکرده یا بجرح بدن
یا بزخم و بهم الیقال بجرح چیزی میاخذ کند
و گدائی نماید آن کس بعد ثبوت جرم او
در حضور جنسش اف پس سزاوار قید

با محنت یا بدون آن بمدتی که بیشتر از
یک ماه نباشد خواهد گردید

دفعه دوم

حکم شد که هر کس بحری از جرائم سابق
الذکر بار دیگر مرتکب گردد آن کس
بعد ثبوت جرمش در حضور جنسش اف پس
مستحق حبس با محنت شدید بمدتی خواهد بود
که زائد از ضعف آن مدت که بر جرم اول داده
نبوده باشد و همین مقدار است بهر جرمی
که بتکرار مرتکب آن گردد

دفعه سوم

حکم شد که هر کس بحری از جرائم مذکور الصدر
مرتکب گردد و در وقت گرفتاری خود
بحلقه پولیس تمرد کند و مستانی باید
آنگس بثبوت جرم مذکور در حضور جنسش اف پس
سزاوار قید اخف از ده سال با محنت یا بدون آن
بمدتی که بیشتر از یک ماه نباشد خواهد گردید

بفروخت در آمدن دریاب غرق و
تفاوت میان قیمت دلاک نیلام اول
و دلاک نیلام ثانی استشنا هی راه یافته
حکم شد که نسبت بدو اخذه
مذکور که برفعه هست و یکم قانون یازدهم
سنه ۱۸۲۲ع بدان حکم است صحیح گونه بفعه
هفتم سنه ۱۸۴۰ع تبدیلی و تخلفی راه
نخواهد یافت بلکه مواخذه مذکوره دفعه
بیست و یکم قانون یازدهم سنه ۱۸۲۲ع
بحال اصلی خود بحال و برقرار
خواهد بود که گویا قانون هفتم مذکور هیچ
اجرا در نیامده

قانون بیست و یکم سنه ۱۸۲۰ع

از حضور نواب کورنر جنرل بهادر بالاجلاس
گونسل بتاریخ نوزدهم ماه اکتوبر سنه ۱۸۲۲ع

قانون در بارهٔ شکایتهائیکه حسب
منشای قانون چهل و نهم سنه ۱۷۹۳ع پیشه
اجرای قانون چهارم سنه ۱۸۱۴ع پایندهٔ
اجرای آن دایر و زیر تجویز باشد

دفعهٔ اول

حکم شد که احکام قانون چهارم سنه ۱۸۱۴ع
با شکایتهائیکه بحکم قانون چهل و نهم سنه ۱۷۹۳ع
ابتدائاً یا بطریق اپیل در وقت اجرای
قانون چهارم مذکور دایر و مرجوع باشد
تعلق نخواهد پذیرفت بلکه تجویز و انفصال
هیچو شکایتها بروشی صورت خواهد گرفت
که گویا قانون چهارم سنه ۱۸۱۴ع هرگز اجرا نیافته

قانون بیست و دوم سنه ۱۸۱۴ع

از حضور نواب کورنر جنرل بهادر بالاجلاس گونسل
بتاریخ بیست و سوم ماه نومبر سنه ۱۸۱۴ع

منزی الیه را اعتبار حاصل خواهد بود که بر ظهر
آن بدستخط خاص حکمی نسبت باجرایش
در حدود خویش بنام صاحب شرف
یا صاحب جنس اف پس حسب صورت
حکم وارنت وغیره صادر فرماید

دفعهٔ دوم

حکم شد که هرگاه دستک یا وارنٹ یا
حکمی دیگر سابق الذکر مع حکم ظهری آن
بطرز مذکورهٔ بالا بصاحب شرف حواله
یا بصاحب شرف مذکور باید که تا سیخ
تفویض آن قلم بند نموده دستک یا وارنٹ
وغیره مسطوره را بر عایت تاریخ تفویض
بردشی جاری نماید که گویا آن حکم اصالة از محکمهٔ
سویریم کورٹ بوی مفوض گردیده و لهذا
بتعمیل احکام مصدرهٔ عدالت سویریم کورٹ
ومصدرهٔ عدالت اضلاع سیخی را بر دیگری
ترجیح نداده هر دو احدرا بر عایت تاریخ

تفویض نسبت بتقدم و تاخر جاری
خواهد نمود و در بارهٔ اجرای دستک
یا وارنٹ یا حکمی دیگر اصلے باشد
یا حکم ظهری هر غوالبط و دستورات
که الحال در باب اجرای وارنٹ
وجز آن مصدرهٔ عدالت سویریم کورٹ
تقرر دارد بعمل خواهد آمد

دفعهٔ سوم

حکم شد که در باب اجرای بمجک دستک
یا وارنٹ یا حکمی دیگر که بحسب قانون هذا
جاری گردد شکایت بر صاحب شرف
بمحکمهٔ سویریم کورٹ می تواند شد
بطرزی که گویا آن حکم اصالة از طرف
یکی از محکمه های سویریم کورٹ اجرا
پذیرفته هر کس هر ملک و متاع
که باجرای صحیح یک دستک یا وارنٹ
وجز آن بطبق احکام قانون هذا گرفتار

دفعه چهارم

حکم شد که نواب گورنر جنرل بهادر
با جلاس کونسل اختیار حاصل است که
وقتاً فوقتاً احکام قانون هذا را در شهر یا ضلع
جز جاهای مذکوره بالا که خواسته باشند
جاری خواهند

قانون بیست و سوم سنه ۱۸۴۰ء

از حضور نواب گورنر جنرل بهادر با جلاس
کونسل تاریخ سی ام ماه نومبر سنه حال مجرا

قانون در باره اجرای
احکام صادره عدالتهای اضلاع اندرون حیطه
حکمرانی محکمه سپریم کورٹ

دفعه اول

از انجا که مراحضار کردن اشخاص که ساکن حدود
حکومت سپریم کورٹ اند در پیشگاه حضور
عدالت اضلاع در انتظام مهام بسیار
مشقت روی میدهد و آن باعث
سد باب نصفت میگردد چنین هر کس در ملک
و متاع که در حدود مذکور ساکن و واقع
باشد در حیطه اختیار صاحبان
عدالت اضلاع بیرون و خارج خواهد بود
و نیز باشندگان حدود مسطوره را
در ارجاع شکایت پیش حکام عدالت
اضلاع تکلیف و مشقتی حاصل نهد لهذا حکم شد
که هر دستک یا وارنٹ یا حکمی دیگر صادره
صاحبان مجسٹریت یا صاحبان مجسٹریت ممالک
خارج حیطه حکومت سپریم کورٹ کلکته
و مدراس و بمبئی مصدق به دستخط صاحبان مجسٹریت
موصوف در حیطه مذکور مترجمه دستک
وغیره مذکور بزبان انگریزی بحضور حاکمی
از حکام سپریم کورٹ مذکور پیش کرده حاکم

بجائی امد در ممالک سرکار کمپنی بهادر
بیرون از احاطهٔ حکومت سوپریم کورٹ
ارسال دارند

دفعهٔ ششم

حکم شد که اگر نسبت بدستک یا وارنٹ
وغیره که مضمون نوشته ظهری آن
حسب قانون هذا مطلوب گردیده حاکمی را
که بذریعهٔ حکم او طلب مسطور بعمل آمده نفسی
خلافی مفهوم کرده و در بصورت دستک
وغیره مزبور را باز شخصی که از وی
ارسال آن بوقوع آمده برای اصلاح واپس نماید

دفعهٔ هفتم

حکم شد که اگر بحکم پروانهٔ دستک
یا وارنٹ وغیره حکمی در باب قید یا
باز داشت کسی از مردم مطلوب باشد
در بصورت حاکمی که بذریعهٔ حکم او
طلب مزبور بعمل آمده اختیار حاصل آن

که بطرز نوشته ظهری حکم گردد ضمانتی
بتفصیل مقدار ضمانت و تعداد ضامنان
بنگارد و در تکمیل امثال این امور هر
دستاویزی که ضروری باشد طلب دارد

دفعهٔ هشتم

ازانجا که مناسب معلوم شد که مردمانیکه
در حق ایشان حکم قید بامحنت شاقه
یا بدون آن از محکمه‌ای اضلاع و اصدار
یافته در تحت انتظام قواعد دستخط متعلقه
قیدخانها بوده باشند و این امر عموماً
نمی تواند شد مگر در قیدخانهائیکه اندرون
حیطهٔ حکومت سوپریم کورٹ واقع باشد
لهذا حکم شد که تمامه زندانهای
دیوانی و فوجداری واقع تحت حکومت
سوپریم کورٹ بروفق حال قیدخانه دونصر
صاحب شرف حسب قانون هذا خواهند بود
و کسانیکه بحکم قانون هذا امران مقید باشند

کرده و بضبط درآید بر دستخط مصولین
و مقید خواهد بود که گویا حکم وارنٹ و
دستک صادره سوپریم کورٹ
گرفتار و ضبط آگردیده

دفعه چهارم

حکم شد که هر کس در باب اجرای
هیچ یک دستک یا وارنٹ و جز آن
که حکم ظهری حسب قانون هذا داشته باشد
تمرد نماید یا بمزاحمت پیش آید آن کس
بحکمه سوپریم کورٹ بروشی مستحق سزا
و پاداش خواهد بود که گویا آن وارنٹ
و غیره از عدالت سوپریم کورٹ اجرا یافته
دانستنی است که حکام

محکمه سوپریم کورٹ را در باب اجرای
احکام متعلقه اصحاب گواهان رعایت
تمامه ضوابط نسبت باجراءات
و جز آن که در باب اجرای سفینها

حکم صاحب تحریر دارد لازم خواهد بود

دفعه پنجم

حکم شد که در صورت گرفتاری یا
باز داشت مردم بحکم هیچ یک دستک
یا وارنٹ و جز آن که حسب قانون هذا
از طرف صاحب جسٹس اف پیس یا صاحب
شرف اجرا یافته صاحب جسٹس اف پیس
یا صاحب شیرف را لازم که بر طبق
نوشته ظهری صاحب حکم مرقوم
مذکور را بحاکم یا مرقومی که بتخصیص مذکور
ایشان در نوشته ظهری درج یافته
و آنان در باره اجرای دستک یا
وارنٹ یا حکم یا فرمان از طرف
حاکمیکه ابتدا آن دستک یا وارنٹ
یا حکم یا فرمان را جاری کرده تفویض یافته
حواله نمایند اگر فحوای نوشته ظهری
این چنین بوده باشد و نیز اسیران را

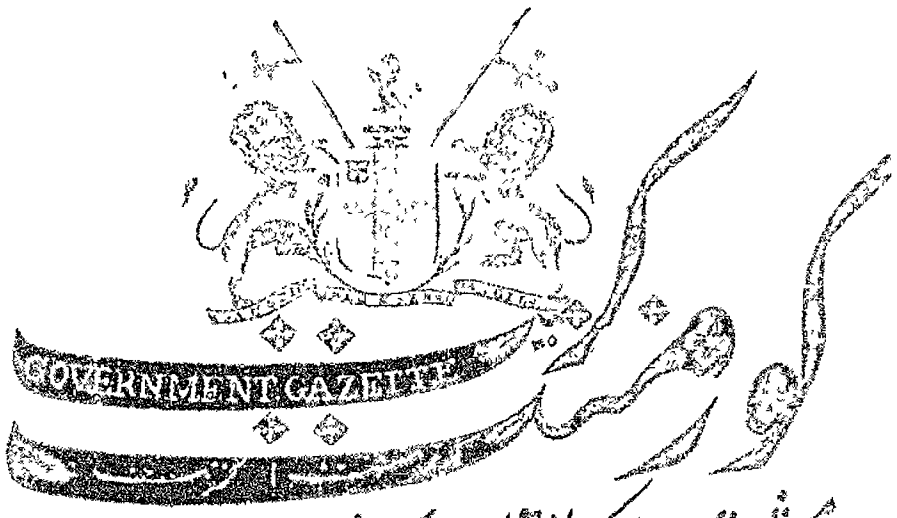

گورنمنٹ گزٹ

مشتمل بر احکام و قوانین و اشتہار نامہای
مصدرہ نواب گورنر جنرل بہادر در اجلاس کونسل
چہاردہم اگست روز شنبہ بمقام کلکتہ مطبع زر آمد

قانون شانزدہم سنہ ۱۸۳۰ع

از حضور نواب گورنر جنرل بہادر
باجلاس کونسل تاریخ سوم ماہ
اگست سنہ مصدرہ اجرا یافت

قانون برای انتظام مہام متعلقہ بمحکمہ
واقع ممالک محروسہ سرکار کمپنی بہادر
سنقیح کردہ میشود

دفعہ اول

ازانجا کہ در احکام امور قید یا نیکہ بمحکمہ
واقع ممالک محروسہ سرکار کمپنی بہادر
رافع دافع کردہ میشود اشتباہی پیدا
یافتہ مناسب آن نمود کہ ضوابط مروجہ
متعلقہ انتظام مہمہ زمانیان اصلاح و ترمیم
پذیرد لہذا حکم شد کہ بعد ازین

در تحت انتظام ضوابط مقرره قید خانه
مذکور خواهند ماند و جمیع احکام که در باب
قید بحکم صاحب حج یا صاحب محبس شرط
یا حاکم دیگر اندرون حدود ممالک سرکار
کمپنی بهادر بیرون از حدود حکومت سوپریم کورت
جاری گردد در قید خانهای مذکور

تمامه آن یا بعضی ازان بعمل آمدن
می تواند بشرط که نقل وارنٹ قید
یا حکمی دیگر نسبت بقید بر ظهر آن بطوری که
بالا مذکور شد ثبت باشد و بنزدیکان تفصیل
ضروری مندرج بوده باشد ۵

سرکار پیسی پیاده در راه و خارج کردیده و
با هم نقوی ایشان باخبر رسیده و باشد
مطیع و مستاد احکام قانون نباشد بود
امری از امور که از مجرمانیکه حسب قانون
حسب احکام خاصه منظوری سرکار
فی ایشان بعمل آمده سزاوار قابل رسیدگی
عدالت نخواهد بود

قانون نمبر چهارم سنه ۱۸۳۷ء

حضور نواب گورنر جنرل بهادر باطلاع
اینکه تاریخ دهم ماه اکتوبر سنه ۱۸۳۷ء
قانون برای اصلاح و ترمیم قانون پنجم
سنه ۱۸۳۲ء بصویب ارکان مجلس الاماره
در اسس و اسباب سزای که بنقض احکام قوانین نمک
اندازی که در ارتکاب این جرایم
جرایم خفیف بنقض احکام قوانین نمک
جهت تجویز جرایم ایشان بمجلسهای
عدالت فوجداری

زیرا که تکلیف رد می سیدهد باینکه تجویز انها
بحضور صاحب محترم شریف دلپسند دل ترین عنوان
میتوان شد بدون سبکه تجویز دیگر مفاد است
کدامی که قابل همان سزا باشد بعمل می آید
لهذا اصلاح قانون پنجم سنه ۱۸۳۲ء مذکور
حکم شد که نامه نامه این که بحکم قوانین مروجه
ممالک مدراس بنقض احکام قوانین نمک
واجب و لازم است شکایت آن بحضور
صاحب محترم متعلق ممالک مدراس
بعمل در آید لیکن دانستنی است که بصاحب
محترم موصوف الیه که بحضور او شکایت
جرم نقض احکام قوانین نمک در پیش کرده
اختیار حاصل نخواهد بود که تجویز جرم مجرمان را
حسب رای خود بطوری بعمل در آرد که
تجویز جرایم مجرمان متعلق عدالت فوجداری
بعمل می در آرد و دانستنی است
که امر مزبور از صاحبان محترم

نواب گورنر جنرل بہادر باجلاس
کونسل دراینکہ کدام زمینداران ضرور در انجا
مرسل گردند معین باشند اختیار خدمت
گرفتن از تعیدیان مسطور در ایام سنہ
۱۸۱۰ء متعلق بذات آن شخص یا اشخاص
خواہد بود

دفعہ دوم

دانستنی ہست کہ بنواب گورنر جنرل بہادر
باجلاس کونسل اختیار حاصل ہست
کہ در جائی از جاہای ذاتی ممالک سکار
کپنی بہادر گورنر یا حاکم دیگر یا کمیشنر مہتمم
یا زاید ازان مہتمم مقرر فرمایند تا زمینداران
نظر کردہ شدہ در حوالہ ایشان باشند
و نظر بحکام مذکورہ سابق اختیار خدمت گرفتن
از تعیدیان مسطور در دست ایشان خواہد بود

دفعہ سوم

حکم شد کہ نواب گورنر جنرل بہادر
باجلاس کونسل اختیار دارند تا
وقتاً فوقتاً ما صدر احکام خاص گورنر
یا حاکم مہتمم مذکور را دلالت در ہمہ امور
فرمایند و مہتمان مذکور را واجب و متحتم
خواہد بود کہ احکام مسطور را نصب العین
خود ساختہ بدان کاربند باشند

و نیز بنواب گورنر جنرل بہادر باجلاس کونسل
اختیار خواہد بود کہ در باب تفریق اصناف
زمینداران و در حبس و پرورش و در نظم
و نسق دیگر و در باب تعزیر زمینداران بر حسب و در امر
ناشایستہ و بد ما ملکی و غفلت یا تمرد و سرکشی
از حکم کمپنی کہ اختیار خدمت کرفتن
از زمینداران بدست ایشان حوالہ یافتہ خواہد بود
دستورات را مقرر نمایند

دفعہ چہارم

حکم شد کہ تا ہمی مرد انیکہ پیش ازین
در جاہای جاہا ہمی ذاتی ممالک

دفعہ سوم

دانستنی ہست کہ حکمی از احکام مندرجہ قانون
ہذا باعث نسخ و تبدیل احکام قوانین
سوجہ متعلقہ فرد خت اشیہ بحدود
بنبی دکولا باشد بود مگر انکہ حکمی خاص
ران رفتہ باشد

قانون نوزدہم سنہ ۱۸۱۴ عیسوی

از حضور نواب گورنر جنرل بہادر
باجلاس کہ نسل تاریخ چہاردہم
ماہ ستمبر سنہ حسب اجرا یافت

قانون برای ترمیم و اصلاح مراتب و لوازم
متعلقہ مقدمات اپیل مفلسانہ در ممالک تحت
حکومت دارالامارۂ بنگالہ

حکم شد کہ احکام مندرجہ ضمن اول
دفعہ پنجم قانون بیست و ہشتم سنہ ۱۸۱۲ ع
از قوانین مروجہ ممالک بنگالہ در بارہ
زمان محترم بروفق رای حکام صدر دیوانی
عدالتہای متعلقہ ممالک فورٹ ولیم بہ
کہ اوان اپیل مفلسانہ بعدالتہ از عدالتہای
موصوف وارد تعلق خواہد پذیرفت

بحکم قانون بذا اختیار نخواهد بود که مجرمی را
جبرا نگه دارد یا از پنجاه روپیه باشد
لازم که دارنده را با او در محبت یا بدون
محبت بیشتر از سی روز مقید دارد

قانون چهارم سنه ۱۸۶۸ عیسوی

از حضور نواب گورنر جنرل بهادر بتاریخ
گورنمنٹ بتاریخ دهم ماه اگست سنه مذکور

قانون درباره دادن و ندادن لیسنس
اجازت نامه فروختن اسپرٹ سکارٹ

دفعه اول

مگر شده لیسنسی مذکور تا حال بذریعه
قوانین مرکاز نسبت بدادن و ندادن
اجازت نامه فروختن اسپرٹ بدارنده
بتاریخ مذکور مسکارٹ

بعد ازین جناب جنرل صاحب بهادر
جنرل آف پوسس اعلیحضرت سلطانی معظم قیصر
ایندیه را از تاریخ اجرای قانون
بصاحبان کلکٹر مالگزاری و بکلار
صاحب مجسترت پولیس بابتی تعلق خود
مگر صاحبان جنرل ممدوح را انقدر اختیار
باقی است که در جانب سکرٹاری جنرل
اجازت نامه مذکور را باطل و ناداده
کرده باشد بجرم نقض شرطی از شرط
مندرجه آن بدانصورت که بزودی فرا

دفعه دوم

حکم شده که بنواب گورنر یا جلاس گورنر
اختیار حاصل است که بهر حال و بهر وقت
که باشد نقض شرط اجازت نامه
که در یا در بندر خاص شرب و دیگر مسکر
بمقدار بقیه ای باشد مندرجه
با شرط دیگر بدل داده باشد

مشتمل بر احکام و قوانین و اشتهارات دولتی

مصدره نواب گورنر جنرل در اجلاس کونسل

دوم اکتوبر روز شنبه بمقام کلکته بطبع درآمد

قانون بست و پنجم سنه ۱۸۴۰ ع

در حضور نواب گورنر جنرل بهادر
باجلاس کونسل بتاریخ بست و هشتم
دسمبر سنه صدر اجرا یافت

قانون در بارهٔ نظم و نسق محصل
ابکاری در اضلاع متعلقهٔ ممالک بنگاله

دفعهٔ اول

ازانجاکه نظر بحفاظت و صیانت
محصل ابکاری بطرز احسن و بالیت
ازان که حسب قواعد مروجه تعر[illegible]
چنان مناسب متصور گردیده که انتظام
اضلاع چند بصاحب کمشنر جداگانه تحت
حکومت صاحبان بود و پرمیت
نمک و افیون مفوض گردد و نیز صوابط
و قوانین که در ممالک بنگاله رایج
و جاری ست وسعت پذیرد

تجویز مقدمات نقض احکام قوانین
متعلقہ آبکاری ہم بوی حوالہ فرمایند
لیکن شخص مسطور را در صورت سماعت
مقدمات مذکور اختیار حکم جرمانہ زائد
از دو صد روپیہ خواہ آن جرمانہ
قابل تبدیل باشد یا نہ و حکم حبس
زائد از سہ ماہ نخواہد بود مگر در صورت
ثبوت جرم بار دوم حسب دفعہ
ہفدہم ثانون ہذا

دفعہ چہارم

حکم شد کہ وارنٹ مصدرہ عاملین
جہت تجویز مقدمات نقض احکام
قوانین آبکاری یا حاکم خاص کہ برای این
امر مقرر گردیدہ متضمن تفصیل جرم و
سزای مجرم و رد ادای ندہ جرمانہ مقدرہ
آن و حبس مجرم در زندان دیوانی
واقع ضلع مذکورہ وارنٹ کاتی و

لیکن بطبق اپیل از طرف کسان متعلق
مقدمہ مذکور یا بر وفق رای خود ش
صاحب کمشنر ایطلب کاغذات مقدمہ
متعلق صاحب سوپرنٹنڈنٹ و نظر
ثانی آن اختیار تبدیل یا تردید حکمیکہ
در وارنٹ مسطور اندراج یافتہ حاصل
خواہد بود و ہمچنین اختیار بصاحبان
بورڈ ہز مٹنک و افیون و نیز بدیدہ
صاحبان بورڈ کہ ہمچون اختیار داشتہ
باشند ہم حاصل خواہد بود

دفعہ پنجم

حکم شد کہ ہر گاہ کدام عملہ آبکاری
کہ عہدہ بالا تر از عہدہ معہذا چپراسیان داشتہ
باشد خبری را در یابد کہ احدی ہر دن
حصول اجازت نامہ شراب مقطر
یا افیون یا دیگر مسکرات یا بسر را
طیار میسازد یا از اجناس مذکورہ

لہذا حکم شد کہ ہرگاہ صاحب کمشنر یک کس
یا زاید ازان از حضور نواب گورنر جنرل یا نواب لفٹنٹ گورنر ممالک
شمالی مغرب بمنظوری سرکار برای
انتظام مہام تحصیل زر آبکاری مقرر
شوند بصاحبان کمشنر ممدوح در اضلاع
مفوضہ آنہا ہر اقتدار و اختیار کہ بحسب
قوانین مروجہ صاحبان کمشنر مال را
در امور تحصیل زر آبکاری مفوض گردیدہ
حاصل خواہد بود

دفعہ دوم

حکم شد کہ بیان اضلاع مفوضہ صاحبان
کمشنر منظور بہ نواب گورنر جنرل بہادر
یا بہ نواب لفٹنٹ گورنر ممالک شمالی
مغرب اختیار حاصل است کہ مردم لایق را
تعداد ان ضلع کہ خواہان بخصوص
بر نجہ بسی حکم قانون مسلم مستلزم

حکمی رفتہ جہت نظم و نسق تحصیل زر
آبکاری بہر جائی کہ مناسب دانند در
تحت حکومت صاحبان کمشنر موصوف
مقرر در امور تحصیل زر آبکاری بدیشان
مفوض فرمایند و کسانیکہ بدین امر مامور
گردند آنہا در تحصیل زر آبکاری ہر اقتدار
و اختیار کہ صاحبان کلکٹر بعمل می آرند
بکار خواہند برد الا در مقدمات تجویز
نقض احکام قوانین متعلقہ آبکاری کہ
دران اختیاری نخواہند داشت

دفعہ سوم

حکم شد کہ بہ نواب گورنر جنرل بہادر
اختیار حاصل است کہ بشخصی کہ حسب
دفعہ مذکورہ بالا باہتمام امور تحصیل
زر آبکاری تقرر پذیرفتہ علاوہ اقتدار
کہ بمہتمم تحصیل زر آبکاری در ضلعی
یا اضلاع مفوض گردیدہ اقتدار و اختیار

اجرای کار مامور مجوزه از عهده برآید
بهمرسانیدش آید هر واحد از اضافه
مردم مذکوره بعد ثبوت جرمش بحضور
صاحب محکمه مستوجب جریمه
نه زائد از پانصد روپیه نباشد
خواهد گردید و در صورت عدم ادای
آن مستحق حبس که مدت آن زائد
از شش ماه نبوده باشد خواهد بود
مخفی نماند که در صورت حدوث
هنگامه میان مردمان سابق الذکر
و ثبوت آن در حضور حاکم سوای
مکافات مذکوره بالا مستحق پاداش
دیگر که بر هنگامه پردازی مترتب
می شود خواهد گردید

دفعه هفتم

باصلاح ضمن ششم دفعه بست و دوم
قانون دهم سنه ۱۸۱۳ ع از قوانین مرقومه

ممالک بنگاله حکم شد که اگر کسی از راه
کینه و عداوت موجود بودن آلات
ممنوعه از قرار انیسق وغیره اسباب
طیاری اشربه یا بودن شرابهای
مقطر و آفتابی یا دیگر مسکرات

یا بسودر خانه احدی بدروغ ظاهر
سازد تا از تلاش و تفحص خانه موجب
ضرر و رنج و اذیت باشندگان
آن یا دیگران گردد در اینصورت
مخبر کاذب علاوه پاداشیکه حسب
قوانین مروجه مستحق آن گردیده بر
اظهار خبر دروغ و نقصان مستوجب
حبس با محنت یا بدون محنت
بمدتیکه بیش از دو سال نباشد
و جریمه که مقدار آن زائد از پانصد
روپیه نبوده باشد خواهد بود و در صورت
عدم ادای آن شش ماه دیگر مقید

ان مقدار با خود موجود دارد که
ظن فروخت آن خفیه غالب باشد
در اینصورت عملهٔ مذکور را اختیار
حاصل است که زبان بندی کوینده
قلم بند نموده و نیز اظهارش را اگر
قرین صدق پندارد و در هر جائی که
گوینده نشان دهد که اجناس غیر
مجوزه حسب تفصیل اظهارش در آن
جای موجود است و آمدهٔ تلاشش
آن نماید و بر آلات و اشیای ساخت
شراب مقطر و افیونی از قرع انبیق
و غیر آن و دیگر مسکرات یا به مع
تمام شراب از هر قسم که باشد و دیگر
مسکرات یا به ضبط نماید و صاحبان
را و نیز باشندگان آن جای را
مع تمامی مرد مانیکه در آن کار متعلق
و در خانه موجود باشند گرفتار بارد

دفعهٔ ششم

حکم شد که باستثنای مقدماتیکه
نسبت بآن حکمی در دفعهٔ هجدهم
قانون هفتم سنهٔ ۱۸۲۴ع اندراج یافته
اگر احدی از راه تهدید یا زبردستی
و گرفتار کردن احدی عاملی را
که اختیار ضبط اشیا به مقطر و افیونی
و مسکرات یا به آلات و اسباب
طیاری آن از قرع انبیق و غیره داشته
باشد مانع آید و مزاحم گردد یا بطرز
ناجائز بعد گرفتاری باعث رهائی
او شود یا عامل مسطور را از تلاش
خانه یا ضبطی هیچیک جنس غیر مجوزه
از اجناس مذکوره بالا مانع آید یا بعد
از ضبطی اشیای مذکوره را برباند
یا خود بخود که نزد او اشیا غیر مجوزه
یافت شود یا مردم دیگر در انجام او

که زائد از دو صد روپیه نباشد و حبس
که مدت آن بیش از شش ماه نبود .
خواهد بود و در صورت عدم ادای
آن شش ماه دیگر مقید خواهد ماند
و اختیار تجویز و اصدار حکم در امثال این
مقدمات بهر حاکم که اقتدار تجویز
مقدمات نسبت بنقض احکام قوانین
ابکاری بر دست اوست حاصل خواهد بود

دفعه یازدهم

حکم شد که بهر عمله سرکار میرسد که هرگاه
خواسته باشد در روز یا در شب بدوکان
ابکاری که اجازت نامه فروخت یا
طیاری اشربه مقطر یا افتابی یا دیگر
مسکرات بابله دارد در آمده اطمینان
خاطر خود نماید ازین رو که کدام امر نسبت
بنقض احکام قوانین ابکاری یا خلاف
شرطی از شروط اجازت نامه واقع است

دفعه دوازدهم

حکم شد که نسبت بهر عامل از عمله ابکاری
بحضور صاحب مجسترت اینمعنی به ثبوت
رسد که بی وجه و جهه محض از راه رنج رسانی
مال کسی را بحیله قرقی یا تحبس آلات طیاری
از فرع انبیق وغیره یا شرابهای مقطر
یا افتابی یا دیگر مسکرات یا بضبط در آورده
یا بی وجه وجیه حرف بنظر اذیت رسانی
کسی را گرفتار ساخته یا بدیگر فضولیها
که با ادای لوازم عهده اش علاقه ندارد
مرتکب گردیده آن عامل علاوه عزل
از عهده که دارد مستوجب حبس بدتیکه
بیش از شش ماه نباشد خواهد بود و
نیز سزاوار جریمانه که مقدار آن زائد از
دو صد روپیه نبوده باشد خواهد بود و
در صورت عدم ادای آن شش ماه دیگر
مقید خواهد ماند

خواهد ماند

دفعه هشتم

حکم شد که هرگاه احدی از عملهٔ ابکاری
بحکم دفعه پنجم قانون هذا احدی را بعلت
نقض احکام قوانین متعلقه ابکاری
گرفتار سازد یا آلات و اسباب
طیاری اشربه از قرع و انبیق و غیره
باشرابهای مقطر یا آفتابی یا دیگر
مسکرات یابد را بضبط درآرد
یا در خانهٔ احدی جهت تلاش اشیای
ممنوعه درآید او را باید که کیفیت آن را
بتفصیل تمام بمرصه بست و چهار ساعت
پیش عاملیکه بالاتر از دست برساند

دفعه نهم

حکم شد که هرگاه احدی از عملهٔ ابکاری
یا از عملهٔ دیگر که اختیار ضبطی آلات
طیاری اشربه یا ضبطی شرابها

مقطر و آفتابی یا دیگر مسکرات
یابد وارد احدی را گرفتار سازد
او را باید که ببندی را هرچه زودتر در حضور
حاکمیکه اختیار تجویز مقدمه او دارد وارد نماید
و شخصیکه بطریق مذکور گرفتار کرده
تا حینیکه مقدمه اش حسب قوانین مروجه
بحیز تجویز و انفصال درنیاید از بند
رهائی نخواهد یافت

دفعه دهم

حکم شد که هر عامل که در ارسال کیفیت
مفصل نسبت بحبس یا ضبط یا تلاش
خانه ای در مرصه بست و چهار ساعت بعد وقوع
ماجرا غفلت ورزد یا در ارسال بندی
بحضور حاکم دیگر اهمال و تاخیر روا دارد
یا بندی مذکور را واگذارد یا در فرار او اغماض
بعمل آرد آن کس بعد ثبوت جرمش مستوجب
عزل از عهده کردار و هم مستحق جرمانه

بفصل ششم دفعه بست و دوم

انون و بستم ۱۸۱۳ ع بگوینده داد

خواهد شد و اگر بیچیک ز جرمانه بحصول

انجامد در بصورت صاحب کشتی را

ختیار حاصل ست که حسب رای خود

غارش انجام که مقدار آن در هر مقدمه

بش از دو صد روپیه نباشد نسبت

بحکم بحضور صاحب بورد پرست

واقیون نماید و صاحبان بورد

موصوف را اختیار ست که بحکم عام

تخصیص عمله که لیاقت انجام دارند

فرمایند

دفعه شانزدهم

حکم شد که هر کس از عمله ایکه

تخلف ساخت یا فروخت شرابها

عطا یا آنقبال بحصول اجازت نامه

یا بدون قطع خلاف شرایط اجازت

نامه ایشان نمایدان کس مستوجب

جرمانه یا سزائی خواهد بود که آن در

حق سازنده و فروشنده شرابهای

اجازت امیا مرتکب خلاف شرایط

مندرجه آن حسب احکام قوانین

تقرر دارد

دفعه هفدهم

حکم شد که اگر نسبت باحدی

جرم نقض احکام قوانین ایکاست

بار دوم بثبوت پیوندد آن کس

سپس تحقیق جرم بار اول علاوه

پادافش متعلقه جرم مسطور مستوجب

حبس مجبس دیوانی بمدت

شش ماه خواهد گردید و همچنین

هر ثبوت جرمی بعد از جرم ثانی

مستحق حبس شش ماه علاوه سزائی

که بر جرم اول آن تقرر دارد خواهد بود

دفعه سیزدهم

حکم شد که در هر جای از قانون هذا یا قانون
از قوانین دیگر لفظ عمله ابکاری اندراج
یافته مراد از ان آن قسم عمله ست که از
طرف صاحبانیکه در ضلع بدفتر ابکاری
تقرر دارند یا از طرف صاحبانیکه صاحب
کنتر ابکاری بتخصیص ایشان را مقرر
کرده تقرر پذیرفته اند و تنخواه می یابند

دفعه چهاردهم

حکم شد که هر کس که برای طیاری یا فروخت
شراب های مقطر یا افتابی یا دیگر مسکرات
بابسته اجازت نامه داشته باشد اورا
باید که اجازت نامه مزبور را در دوکان
یا خانه که دکان در اجازت نامه نمره
باشد موجود دارد تا برای ملاحظه عاملی
از عمله ابکاری متعلقه طلب پیش کرده بشود
و هر کس که اجازت نامه مسطور را داشته باشد

وازپیش کردن آن انکار آرد یا آن
در وقت طلب عاملی از عمله ابکاری
پیش کردن نتواند آن کس بعد ثبوت
جرمش بحضور صاحب مجسترت مستوجب
جرمانه که مقدار آن زاید از دو صد روپیه
نباشد یا حبس که مدت آن بیش از
سه ماه نبود خواهد گردید و در صورت
عدم ادای آن سه ماه دیگر مقید خواهد بود

دفعه پانزدهم

حکم شد که از جمله زر جرمانه که از کسی بعد
ثبوت قبض و تصرف یا ساخت
یا فروخت شراب مقطر یا آفتابی یا
مسکرات یا بسته ناجائز سوای افیون
یا از فروخت اشیای متعلق حاصل کرده
بعد تجویز و الفصا المقدمه نیمه آن عامل
یا عمله که مجرم را گرفتار کرده یا اشیای
ناجائز قرق نموده باشند و نیمه دیگر

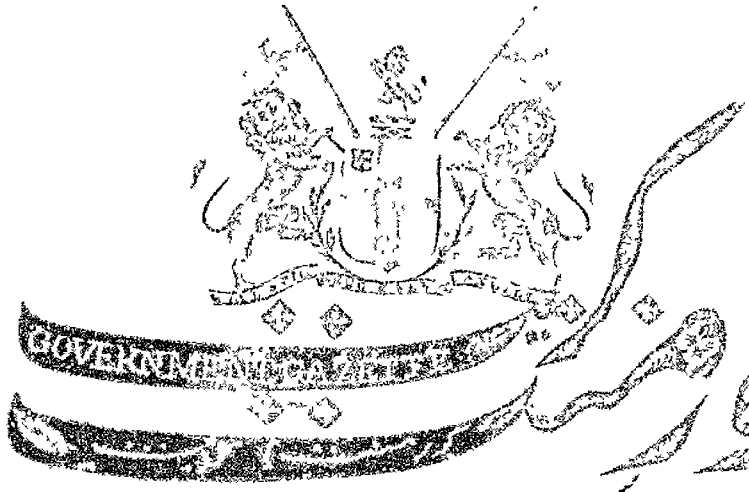

مشتمل بر احکام قوانین و اشتهار نامهای

مصدره نواب گورنر جنرل بهادر اجلاس کونسل

سی و یکم جولای روز شنبه بمقام کلکته بطبع درآمد

قانون پانزدهم سنه ۱۸۴۰ عیسوی

در حضور نواب گورنر جنرل بهادر باجلاس

و نسل تاریخ بیست و نهم جون سنه صدر اجرا

قانون دیباچه تورکیب اجزای احکام مندرجه

قانون پانزدهم سنه ۱۸۲۱ ع و قانون سیزدهم

سنه ۱۸۳۵ عیسوی از قوانین متعلقه ممالک

جنبی نسبت بگلکی و سایر ممالک اجنب

حکم شده که احکام مندرجه قانون پانزدهم

سنه ۱۸۲۵ ع و سیزدهم سنه ۱۸۳۵ ع از قوانین

مروجه ممالک جنبی بر گلکی و سایر ممالک

اجنب که در قبضه اختیار آنها از اراضی و املاک واقع

ممالک سرکار کمپنی بهادر متعلقه در سالاری

جنبی بوده باشد در هم باید داشت

و دیگر که در رای نواب گورنر جنبی باجلاس

کونسل نمیگردد که اقتدار و اختیار مندرجه

وزارت عدلیه حاکمیکه بتجویز

مقدمه حسب مشروط و تعهد بدا

پرداخته صاحب حق یا حاکم دیگر را

که زندان دیوانی در حوالهٔ اوست

برای مقید داشتن مجرم در

محبس مذکور بمیعاد مندرجه

وارنت کافی و بسند خواهد بود

بجلہ خزانہای سرکار حکم ہست کہ سکہ ہای
طلائی مذکور را بنرخ ماقبل الذکر تا زمانیکہ
احکام دیگر درین باب صادر گردد یا از

حد وزن مفصلہ ذیل کمی پذیرد و سکہ فتہ باشد
در ینصورت سکہ مذکور بقیمت زر بمنہائی یک
روپیہ فی صد کہ حق سرکار ست کم گرفتہ شود

	سی روپیہ	پانزدہ روپیہ	دہ روپیہ	پنج روپیہ
وزن مستقیم عیار گرین	۳۶۰	۱۸۰	۱۲۰	۶۰
حد قلت یعنی کم	۳	۰۱	۱	۰
وزن مشخص	۳۵۷	۱۷۸	۱۱۹	۰۵۹

سکجات طلائی کہ در خزانہای
سرکار بحضور در آید اجرای آن
حسب حکم صاحب اکونت جنرل
صاحب اکونت پذیرفتہ خواہد شد

حکم شد کہ تمامی صاحبان مجسٹریت
و صاحبان کلکٹر و دیگر عملہ سرکار در جمیع
اضلاع خود اشتہار ہذا را مشتہر

و ترجمہ آن بزبان مروجہ انجا منودہ
در خزانہای سرکار بجای نظر کا
خاص و عام آویزان سازند ۵

بحکم نواب گورنر جنرل بہادر صاحب
کونسل بدستخط [illegible] صاحب
مشتہر گردید

قوانین سابق الذکر باشتهار مفوض کرده
تعلق پذیرد لیکن دانستنی است که
در تمامی مقدمات اقتداریکه بطرز مذکوره بالا
حواله یا بدست برای نواب گورنر جنرل بهادر یا جلاس
کونسل نسبت داده باطل می تواند شد فقط

اشتهار فنانشیل دیپارتمنت

واقع سیتز دهم ماه جنوری سنه ۱۸۴۱ عیسوی

بحکم مصدره نواب گورنر جنرل بهادر یا جلاس
کونسل بر صفحه اعلان و اشتهار نگارش می رود
که از تاریخ مذکوره بالا هر سکه طلائی که در
دارالضربهای هندوستان بطبق قانون مقدم
سنه ۱۸۳۵ ع مضروب خواهد گردید یک طرف آن
بنگاره چهره ملکه با سم و کنیه یا موشح
و جانب دیگر بر وسط یکدایره
درخت بخاطر نهایش آن بحروف انگریزی
و ناگری موشح و در حاشیه آن

لفظ ایسٹ انڈیا کمپنی سنه ۱۸۴۱ ع
بحروف انگریزی منقش و اطراف سکه
بخطوط راست برمثال خطوط روپیه
مخطط خواهد بود

صورت سکه

وزن و عیار اشرفی مذکور حسب قانون
مسطور یکصد و شتاد گرین عیار و
چاشنی آن یازده حصه از کامل عیار
و یک حصه غشش یعنی یکصد و شصت و پنج
گرین زر خالص و پانزده گرین شش قیمت
اشرفی پانزده روپیه کمپنی و دیگر سکه های
طلائی یعنی قیمتی پنج روپیه و قیمتی دو روپیه
و قیمتی سه روپیه که مضاعف اشرفی است
بمقدار خود وزن و عیار خواهد داشت
که برای اشرفی تقرر یافته

جملہ خزانہائے سرکار حکم ہست کہ سکہ ہائے
طلائی مذکور بہ نرخ سابق الذکر تا زمانیکہ
احکام دیگر دریں باب صادر کردد یا از

حدود زن مفصلہ ذیل کمی پذیرفتہ باشند
و در منصورت سکہ مذکور بقیمت زر بہنہائی یک
روپیہ فی صد کہ حق سرکار ست گرفتہ شود

	سی روپیہ	پانزدہ روپیہ	دہ روپیہ	پنج روپیہ
وزن مستقیم عیار	گرین ۳۶۰	۱۸۰	۱۲۰	۶۰
حد قلت یعنی کمی	۳	۰۱	۱	۰
وزن مشخصہ	۳۵۷	۱۷۹	۱۱۹	۰۵۹

سکجات طلائی کہ در خزانہائے
سرکار بحضور در آید اجرای آن
حسب حکم صاحب اکونت جنرل
صاحب اکونت پرزیدنسی خواہد شد

حکم شد کہ تمامی صاحبان مجسترت
و صاحبان کلکتر و دیگر عملہ سرکار در جمیع
اضلاع خود اشتہار ہذا را مشتہر

در جمیع آن بنابر مروجہ انجا نمودہ
در خزانہائے سرکار بجای نظر کاہ
خاص و عام آویزان سازند ۵

بحکم نواب کورنر جنرل بہادر صاحب
کونسل بدستخط [illegible] صاحب
مشتہر کردید

قوانین سابق بالذکر بنشان منفوخ کرده
تعلق پذیرد لیکن دانستنی است که
در تمامی معدنات اقتدار یکه بطرز مذکوره بالا
حواله یابد حسب رای نواب گورنر جنرل اجلاس
کونسل نسخ و باطل می تواند شد فقط

اشتهار جانشیل دیپارتمنت
واقع سیسنر دهم ماه جنوری سنه ۱۸۴۱ عیسوی
بحکم مصدره نواب گورنر جنرل بهادر اجلاس
کونسل بر صفحه اعلان و اشتهار نگارش می رود
که از تاریخ مذکوره بالا هر سکه طلائی که در
دارالضربهای هندوستان بطبق قانون مقدم
سنه ۱۸۳۵ عیسوی ضرب خواهد کرد در یک جانب آن
بسکار چهره ملکه با سم و کنوریا موشیج
و جانب دیگر در وسط پیکر اسد و
در خت خرما بین آن بحروف انگریزی
و فارسی نام سکه و در حاشیه آن

نقطه ایست طه انتیا کمپنی سنه ۱۸۴۱ ع
بحروف انگریزی منقش و اطراف سکه
بخطوط راست بر مثال خطوط روپیه
مخطط خواهد بود

صورت سکه

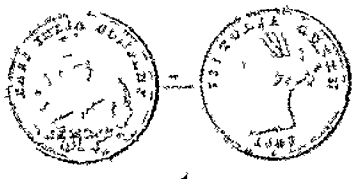

وزن و عیار اشرفی مذکور حسب قانون
مسطور یکصد و هشتاد گرین عیار و
چاشنی آن یازده حصه زر کامل عیار
و یک حصه غش یعنی یکصد و شصت و پنج
گرین زر خالص و پانزده گرین غش قیمت
اشرفی پانزده روپیه کمپنی و دیگر سکه های
طلائی یعنی قطعی پنج روپیه و قطعی ده روپیه
و قطعی سی روپیه بمضاعف اشرفی
بمقدار خود وزن و عیار خواهد داشت
که برای اشرفی تقرر یافته

من ابتدای کیفیت سیچر تا نهایت رود و دکار سیچر دشا نزده سال است تمامی آن هر چیکه مقدمه
پیش و پس را جسته رود و بر راجه ملک کورک سرزد که در ضمن آن ثبوت سرحد است بطریق اظهار نامه
نوشته شد مرقوم بست و دوم ماه شوال سنه ۱۲۱۶ هجری مطابق رکتاک بتی سیچر

در ابتدای وکر سیچر تمامی نواب حیدر علیخان بهادر و راجه لنک راج و پسر و والد بزرگوار ما
مراتبات دوستی و اخلاص با یکدگر مشروح کرده تا نهایت سیچر کیفیت نوازده سال ثابت و برقرار

از آنجا بسراغ تمام گرفته بتصرف درآمدند و زن او را در اطاعت خود آورده و بپیشگاه
آن زن که بهدایت بخود و دین ملک تمام مایل است و هم این دولت را بهمه
گرفته و در عوض نام همه و قلعه مرکزه را نام ظفرآباد و تهلکا را دری جایی تبرت مرد یم
کاسی هندوان است نام آن افضل آباد و در آنجا موضع مغول هوکا یکی تخته نوشته نام آن
خوشش آبی نگرد است و این جایی مانند مسلمانان است و در اینجا هیئت علم اسلام
افراشته می باید چنانچه ما عرب الوطن و بهمه حال و بی بسمله و والسلطان خود را
در جایی بناه است سرحد کوه سدی شهر و در همان سنه سال و شصت سنه را در ملک
قیصر سلطان رفته بحضرت تمام خلعه را که بخیر و آورده قوت ما و بچگان ما کرده و در دولت روز
اورده
اندرون ملک کورک و آمده مردمان مسلمانان ما از هر موضع بهنگام تمام همراهان
و در عوض آن کسی را بعیش عظیم و دست باب شده را و دران موضع داشته و دیگر مردمان
قیصر شهر بشده کان را بهمراه خود گرفته بحضرت ما جایی سرحد کوه سدی شهر سنه سال گذشته

را بنده در
و در میان دولت و آن نوابان همه صوف و فرزندان تیپو سلطان بهر طور بسر اوقات ما در
و پدر و والد بزرگوار ما بانجام می یافت بعده در کلکته سبب و سبب ما از دوستی
و اخلاص تیپو سلطان دست برداشته از بیم جان از راه سرحد کورگ داخل شده در پناه
کوه سری شرسته سال می بودیم و سبب بودن ما در انجا اینست که تیپو سلطان مردمان
باشندگان کورگ را از هیچ و بنیاد بر آورده بمیدان ملک منتشر کرده و در عوض انها
بیخ مسلمانان شیخ و سید و مغول و پتهان این هر چهار قوم مردی آدمی سپاهیان
بابت بسته ماه هزار خان و نور الابصار خان و کمپنی عسکر در ملک کورگ کاشته
و رعیتان ملک آدمیونی را برای کشت کاری در ملک کورگ داشته زان
مسلمانان مذکور حکم فرموده بود که این ملک بطریق جاگیر و انعام کرده شده
پرستش است متصرف آن شوید و خوش باشید و نوکری بشما این است بجا
آورید که ما هم بیخ مردمان کورگ بر آورده منتشر کرده ام کسی و احدی نفیه بعد ما شما

رفتند و در این هنگامه دو و نیم سال همه ملک و تلعجات کورک در تحت حکم ما در آمد و
بندوبست آن مطلب خاطر خواه نموده شد بعد ازان سردار رعایات ان را بحضرت نیلوفر صاحب
از بندر مبارک بمبئی بکپتان برون صاحب راهنمود و سپاهی کارد برای گرفتن در خانه
دوستعلی میرکار خود و طلبیدن ما را تا بمبئی روانه نمودند و بهمراه همون کپتان صاحب موصوف
دو صاحبان انجنیر برای دیدن راه تا سرحد کورک و لشکر منبعی ازان راه بجانب
پشن رفتن بود روانه نمودند و این هر سه سردار ان ذیشان بر کنهل تومر برآورده ماندند
و این جنبر ما هم اطلاع یافته ازان هر سه سردار رعایان موصوف ملاقات حاصل کردم و ازان
آن کپتان صاحب موصوف دست ما گرفته گفتند حالحال شما به بمبئی تل چیری بروید قرارگاه سرکار
عظمت اقتدار کمپنی اکریزیها دور است بیائید و شما را در دوستی سرکار قبول کرده
و در عوام و خواص بنام با پذیرائی و اخلاص از هر دو طرف با عهد و شرط چه و دران تفاوت
تا باقی نوشته شود و مهر و نشان نموده قرارنامه از رضامندی و خوشنودی ما هر دو دستخط گرفته

یکهفته را داخل نیجیری شدند و بتاریخ همین ماه بیوچی سردارن سپهر سردار عساکر
راجپوت شیله صاحب وزیر پولیتکل وار بنام کمپنی سرکار و بنام گورنر جنرل بنگاله بنام
گورنر کمپنی و بنام گورنر نیجیری یکی فرمانها و راتبات دوستی و فایم بودن سررشته آن
تا زمان پایدار با شرایط و قرار دادها طرف نوشته یکی در سرکاری نیجیری متعلقه سرکار
کمپنی انگریز بها رد و بدل شدند و یکی آزان حواله ما و بزرا جیندر رد و بدل کرده روانه نمودند و بعد آن
میجر جنرل رابرت آبرکرمبی صاحب بهادر منتظم مکرم و دو بارتجانی فوج متعلقه کمپنی
همراه خود گرفته تشریف آورده بیرونج در دروازه سدابور تا سرحد کوه پسدی سر
رود کنار فوج همراهی خود را فرود آورده لوٹیدند و بر همین سرحد کوه پسدی بستر
گشتن انجنیر رنبل صاحب بهادر عساکر ما و غیر افراج از دوربین دیده و کارفرمائی نواید
سرکار خود بعقل فهم آورده و بر جن و نیزه در برابر آوردن فوجیدات جنگ تیوسلطان
و مقهور و دستخوش خدمت حضرت ما و دوستی کامل و رکلزنت و نبودن فوج گران

دلسل صاحبجمع صوف را فرمودند که در سرحد راحه صاحب سرانجام مورچال بابت تسخیر
قلعه بیخ تیار کردن است و برای تسخیر کردن ان ایلچیبر کنتان جان سین صاحب
تعیین کرده شده است همینکه بعرصه قریب میرسند مردمان تیاری سرانجام مذکور را حاضر
راحه صاحب بکنند و هر معنی وکیل صاحبجمع صوف اطلاع دادند بموجب ان مهتمد
خوان برای تیاری اسباب مورچال داده ام وان خوانان را جان سین صاحب همراه
خود کرفته زیر کوه سرحد سدی ستر یک ونیم ماه سرانجام مورچال تیار میکرده بودند
و هر روز یک بار بالای کوه سدی ستر سوار شده از دوربین دیده کیفیت خوابیدن
سرکار می نوشته بودند و بعده ستر در اهل تدبیر یک اخلاق ایلچیر کنتان متکلف
صاحب بهادر هزار بار بصد بحران لی میرسیم کما قی را تیار درست وصاف نمودن
راه از برود شمک مشکل میکنند اهل کمپنی است تا سرحد کوه سدی ستر بلکه از برود
میدان یک هزار تا بیست هزار مرد مان را بجهت تیار کرده بودند انرا تا درست
وصاف انکشته برای راه کردن صرف اوقات کلان تا برد شمک از برود

کمتر بی انکه بنیاد در لوون و بحال دستش نه ریشتان چندان خوشی نیست
و بندش نهو ملتوف و دشمن قوی شده و بیرون سر حد شما است و در چنین صورت از همه
و خود احتیاط خود و اهمیت ملک ضرور بهدایی مه و داد لشکر شش ماه باید مردان
جمعیت خود را باسباب و آلات حرب مستعد و مهیا دارند و به خبرداری تمام
بندوبست سرحدات نمایند و بعرصه قریب شهامت و عوالیمرتبت اسبت و معالی
منزلت کتان دلشاد و ارباب مناصب جهاد را بر عهده وکالت تمهود و نزدان
اعتضاد و دوستان را روانه کرده آید و سوای این سردار بلند اقتدار جنرل ستوارت
صاحب بهادر معه تمامی فوج منبی بستور سابق می آیند و حسب فرمایش جنرل
صاحب ممدوح وکیل کتان دلشاد صاحب بهادر به نزدان اعتضاد و دوستان ما
خط صادر فرمایند که بموجب بعمل آرند و هر چنگه می و نزدوان صاحب لال با اعضاء
کمپنی بطریق اتفاق باشند و حسب فرمایش ایشان صاحب موصوف جنرل ستوارت صاحب

فیما بین از هر دو طرف تبک میکردند بعده جنرل استوارت صاحب صوف و ملتی سوار
شجیع و بهادر را همراه خود کرده معه سرداران کلان برای رسانیدن کمک
تشریف آوردند ما و کپتن صاحب صوف بهمون جای تبک حاضر بودیم و بوقت شب
به جهار گهری گذشته بود جنرل استوارت صاحب فرمودند این تمامی لشکری انگلاری
مستر جورج صاحب را همراه برده نزول لشکر کلان فرود آوردن است شما در مردان
در سر خود جوگی داشته خبرداری نمایند و بموجب تاکید جنرل صاحب صوف صاحبی
در سر حد مردان متعلقان ما را برای خبرداری جوگی گذاشته آیم و بعده معه فوج
سیوسلطان شکست یافته و الیس زمینه بر بالش مهمت مقام نموده و از انجا کوچ کرده
بطرف مردان شتافت بوقت چار و نیم روز دامن کوه مردان رسیدیم لشکر تبک شده بود
بدستور لشکری انگاریزی مستر جورج صاحب نزول لشکر کلان برآمده فرود آمدند بعد تبک
و بوقت شب جنرل صاحب صوف از زبان خود فرمودند حضور سلطان لشکری تمام
معه فوج اندرون سرحد ملک کوچک متعلقه جرگای انگریزی بهادر است بزودی تبک کرد

آنرا در ذیل مجمل کرده بوسنه نشده دریافت فرمایند

نزد کیلک همچو از دوستی تیپو سلطان دست بردارنده اندرون سرحد ملک کورگ داخل شده
در پناه پشت کوه سدی یا شهر سرحد ملک کورگ است در اینجا سه سال مانده بندوبست سرحد
ملک کورگ بمطابق بندوبست بزرگان اینجانب پیش کوه سرحد سدی یا شهر در میدان
یک هزار و سیصد و چهل و دو ام واگر بن سرحد ملک میسوری بود در بندوبست
تیپو سلطان می ماند و سوائی ازین ست، بار لشکر انگریزی بهادر اندرون ملک کورگ در آمد
و پیش از آمدن لشکر مذکوره از دو و سه ماه در دستی راه رفتن لشکر ممکن نبود
و نیز سردار ان انگریزی بهادر بهمول راه را درست و صاف کنانیده اند و هم نهایی است.

ریافت فرمایند و بعده در سال سد ربانی هجر ماه اول تاریخ عقبی ام سلطان موصوف رحلت کرد
از آنجا که سنجر تالفات سنجر سد ربانی هیچ مذکور سر حد نمیشی نباشد و آن سلطان موصوف شاد و علا
واقف ربیع کم نبود و اگر آن سلطان کسی مقدمه خود در سر کار عظمت افتاد کسی انگریزها
فرما و کرده باشد غیر از دریافت و تحقیق آن چگونه ارباب کمپنی خواهند گذاشت عرض
مضمون شیوه سلطان موصوف با وجود عداوت در وقت زندگی خود طلب سر حد مملکت زنده
الی ال دولت هندوی هم قوم مالکش راج صاحب صاحب علیور سر حد ملک کورک سلا
در سر حد ملک خود انگاشته تصریح نبرد و فرانیش سر حد ملک خود میکند و مقصد آن
سر حد صاحب می باشد در مضمون از همه وجوه مجبور و لاچار می باشد دریافت فرمایند
هجر تسلک تالفات رود ربط کاری سنجر شاهزاده ملک گردد و تسال دلمالک تنبی سنجر
ماه هم تاریخ بست و نهم روز دوشنبه و کیل کپتان عالیشان دلس صاحب بهادر
و سیلی صاحب لوجه فرمایش عنایت مصور مراسلت سلطان معلی الالقاب اشرف
الاشراف

رسانند و غیره از زیر کوه سدی شهر مودیخانه نسبت نزدیک آن داشته بودم و اگر سر حد کوه
تعلق ملک ایشان بودی راه رفتن لشکر هیچونه دشوار و صاف بشدی و مودیخانه
بنا چگونه ماندی و سوای ازین زیر کوه سر حد سدی شهر کپتان جان سپین صاحب بوده
مان سر حد چه سود چه تا سه راه تبا منفذ نبدند که اگر آن کوه سدی شهر سر حد ملک
نیبو سلطان بودی چرا سامان لشکر ملعه سر هر یک بین خود را تیار کردن مهداد دیگر
ازین ازگر بدکوه تا سر حد کوه سدی شهر فرودگاه شکار اگر سر حد بود سلطان موصوف
لشکر بدکوه را در انجا ماندن می داد و نیز در وقت نواب لارد کرنا والس صاحب بهادر
نیبو بین هر دو سرکار صلح و آشتی کلی مقرر شد تا هشت سال ان بجال بود قرار نداد که
آن سر حد کوه شهر و غیره دمنی صفحات مرقومه هر دو را خراب کرده باشم نیبو سلطان موصوف
در سرکار انگریز بهادر رفرما دکرده غیر از کرفتن آ چگونه می کذشت و در سال
هر دوی سمبر صلح سر جنرل و رفت ابرکرمبی صاحب بهادر ایلچی حضرت صاحب بقه
روم سمبر ده و هفت سر حد ملک کورک خالی مانده اند و آن نفت دکر سر دمبق مهور قرار

مارکوپس و از آنجا بجهاد رسانیدند و از آنجا بمحمره رفتند و از آنجا بمحمره رفتند و از آنجا بمحمره رفتند

و بسیار خوشی کردند و از آنجا بمحمره رفتند و از آنجا بمحمره رفتند و از آنجا بمحمره رفتند

در پناه سرکار کسی نمی تواند بهاد و با عزو افتخار بسر می برد و بهیچ وجه از هیچ کس نمی ترسد

و سوای از دوستی دوستان هیچ امید طلب از خویشان ندارم بدین معنی مشغول

و خدا و جناب جواد جناب و سرداران قاشان و صاحبان صاحبان الاطوار گواه و شاهد

و این چندین سخنان بسبب ضرورت و بیشه آمدن هزار سر خدمتی نوشته داده ام

و باقی کیفیت سلف وقت بزرگان ما در همگامه نیست و سلطان نیست آنان کیفیت

یکصد و پنجاه سال سلف و رکنری نوشته جا صرفت اگر ضرور باشد نقل آن از

هر داشته روانه خواهم کرد

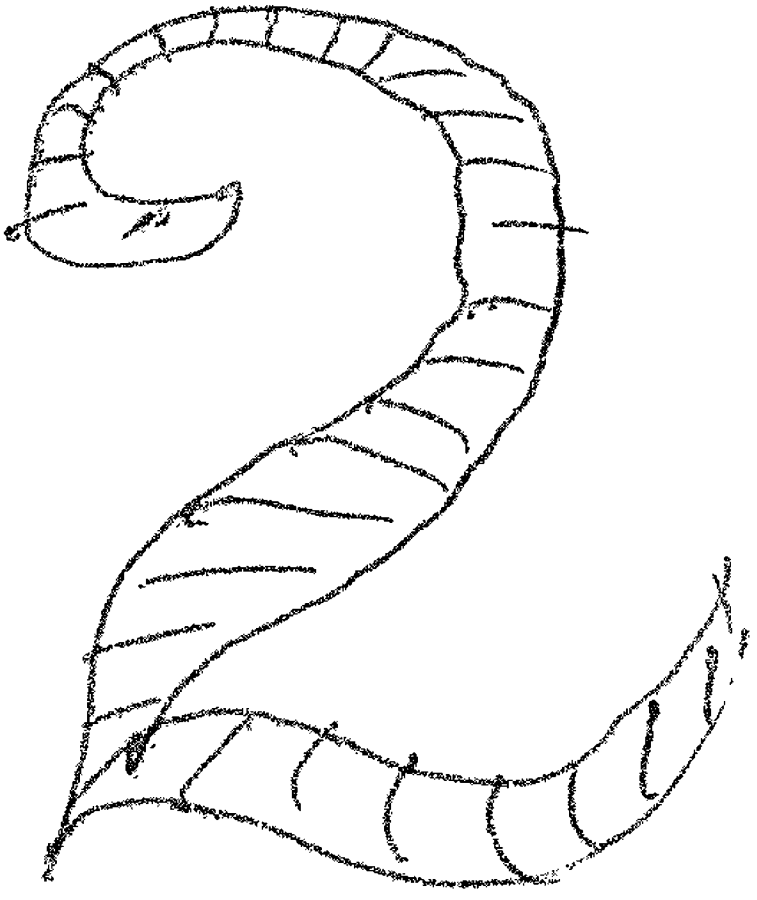

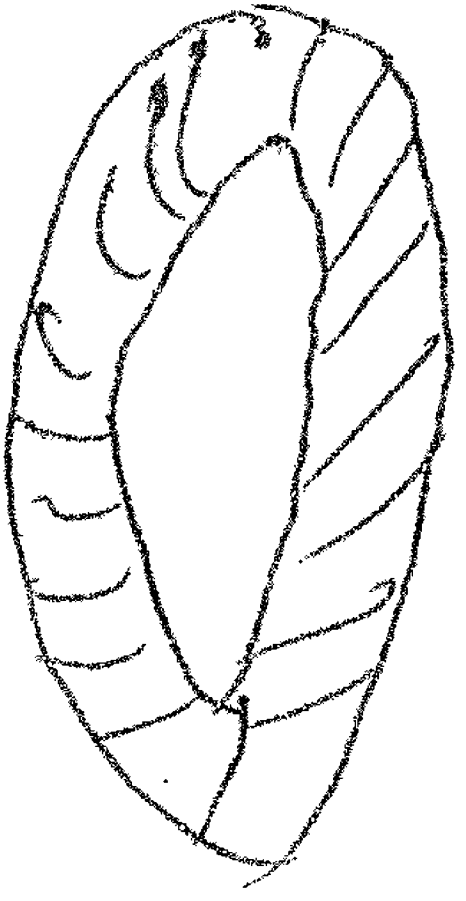

هر سه تکرین سال اول سه سه سوار راست پشت کشت پیش رو تفنگ
تیز رو و بر خیز بر صحن کاه راست پشت کشت شده باستند

سال دوم سه سه سوار راست پشت کشت رو تفنگ شده بلوان قدر
رفته بر صحن کاه راست پشت کشت شده ملحق شود

چارچهارم

هر سه تفنگ پیش رو تفنگ تیز رو و بر خیز آمده نزد جنرل باو تفه
باستند

قانون قواعد این که باید که سوار جمع شده بر صحن گاه قواعد حاضر شده دو صف باستد

وشیار باش ــــــ صف اول سه قدم پیش بیا ــــــ کره قبضه شمشیر بگیر

پیش شمشیر ــــــ بوقتیکه سردار نزد باوشه می آمد باید گفت

جونس بعد بمد حظ بین

پیش آر شمشیر ــــــ نزد باوشه رسیده بگوید ــــــ هر دو پیش شمشیر

صف دوم بدستور ملحق ــــــ پیش رو

سه بسته سوار راست گشت

د باوشه اول این کمان باید گفت ــــــ صف اول راست گشت

پیش سوار پیش رو ــــــ نزد جنرل باوشه آمده پیش آورده گردانده نزد دوم باوشه

یاستد در آنجا سه تکری تقسیم نما

اول تکری سه سوار ــــــ بدستور دوم سیوم تکری جپ گشت ملحق شده باستد

پ گشت ملحق

بدستور تفنگ ها چیزی بر جمن گاه رفته است

در اجتماعات بستور در دست چپ گرفته شود بدستور

ملحق شده مطابق بطور پیشین هوشیار باش

صف اول سه قدم پیش رود صف دوم قایم بماند

سرداران صف اول پیش آمده باستند پیش آر شمشیر

بکویید بتندی هر دو پیش شمشیر

بعده بجست وار و سر نظر دار بر روی سردار جنرل صاحب

رفته بکویید قواعد تمام شد اجرائین انچنانکه حکم جنرل صاحب

No. (3)

اول بزن — دوم بزن — سیوم بزن — چهارم بزن

پنجم بزن — ششم راست قرار — چپ گیر — راست گیر

پیش گیر — پیش بزن اول شمشیر — چپ صدور پیش گیر شمشیر

عوارض آر شمشیر — برو و پس شمشیر — بدستور سابق ملحق

دو صف بایدایستاد — صف دوم ملحق — سواران ہیئت پیش بیا

سواران ہیئت بدستور ملحق — ہوشیار باش — بر عیال دست بزن

کمالم اول ہوشیار باش

اول تکبیر باش — دوم سیوم ۲ ۲ سر و ار راست بخت سرو

تفنگ عقب باش

۲ تکبیر چپ گشت ملحق

NO. (2)

پیش رو ——— تا بروی جنرل باوته آمده

پیش از بکند ... وقتیکه نزد سیوم باوته برسد

از اینجا تفنگ قدم آمده تا باول باوته برسد بگوید باش ...

هر سه تلپی چپ گشت ملحق جمع سوار دو صف شده باستد

بر دو صف ۳ قدم پیش بیا برای قواعد شمشیر

۳ سه ۳ سوار راست گشت صف اول دوم ۳ سه ۳ سوار ملحق شوند

یکیک سوار چپ گردیده پیش پیش شاه پیش رو باش

برای قواعد شمشیر راست چپ شاه باید استاد

اول موسم

پیش گیر شمشیر عوارض از شمشیر وگزیدن شمشیر

Proof No (5)

اول چاپ ج

ول تکرتی هوشیار باستن پیش رو تفنگ سه قدم تیز رو سه قدم برخیز

سه قدم آمده برو بروی جنرل ایوشه آمده باید ایستاد بوده دوم سیوم

بدستور آمده ملحق شوند

سیوم تکرتی هوشیار باستن پیش رو تفنگ

سه سوار راست پشت کشته باستد

بدستور دوم تکرتی تا بحر سیم جمعن رفته سه سوار راست پشت کشته باستد

بدستور اول تکرتی بوجه سیم جمعن گاه رفته راست پشت کشته آمده بدوم تکرتی

ملحق شود

بدستور سیوم تکرتی آمده ملحق شود سوارن گذاک بیرون آمده بعد بدستور تکرتی

سه تکرتی سه سوار راست پشت کشت

سه تکرتی سه سوار ایستاد

NO (4)

کمالم دوم

اول تکرین باشش دوم سیوم سه سوار بهت کشت روتلک

پیشش باشش برسته کرتی بهت کشت ملق

کمالم سیوم

سیوم تکرین باشش اول دوم سه سه سوار چپ کشت روتلک پیشش باشش

برسته کرتی چپ کشت ملق

کمالم چهارم

سیوم تکرین باشش اول دوم سه سه سوار چپ کشت روتلک

عقب باشش

برسته کرتی بهت کشت ملق سه سه سوار بهت کشت

پیس روبرعین کاه سه سه سوار بهت کشت

صادر میشود بحسب فرمان وکلا بعمل آید و این همه ترجمه قانون قواعد
مطابق ایجاد بارکیر رام راؤ صاحب یعنی بحسب ارتقلقه کتبه نقل
نموده شد

No (6)

[illegible]

[illegible] هوشیار باشش

چهارچم دوم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چهارچم سیوم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

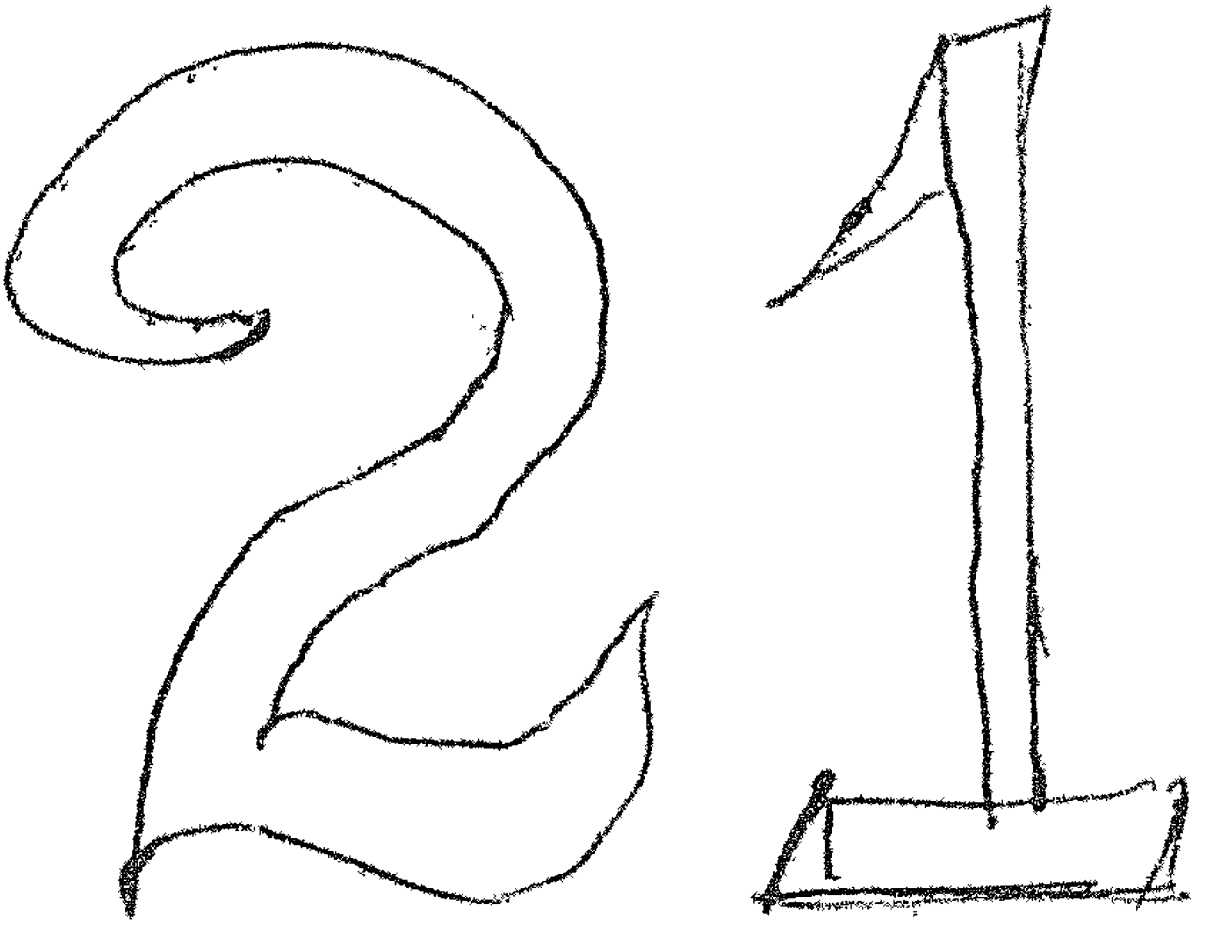

ಪೀಠೋಪಕರಣಗಳ ವಿವರ

ಮಾರಾಟಗಾರರ ಸಹಿ

ಖರೀದಿದಾರರ ಸಹಿ

ಕ್ರ.ಸಂ.	ಹೆಸರು	ಸಂಖ್ಯೆ	ಮಾರಾಟ			ಖರೀದಿ		
			ಒಟ್ಟು	ಸವಕಳಿ	ನಿವ್ವಳ	ಒಟ್ಟು	ಸವಕಳಿ	ನಿವ್ವಳ
೧	ಕುರ್ಚಿ	೪	೧೨೦೦	೩೦೦	೯೦೦	೧೨೦೦	೩೦೦	೯೦೦
೨	ಮೇಜು	೨	೨೫೦೦	೫೦೦	೨೦೦೦	೨೫೦೦	೫೦೦	೨೦೦೦
೩	ಬೀರು	೧	೩೫೦೦	೭೦೦	೨೮೦೦	೩೫೦೦	೭೦೦	೨೮೦೦
೪	ಹಾಸಿಗೆ	೨	೪೦೦೦	೮೦೦	೩೨೦೦	೪೦೦೦	೮೦೦	೩೨೦೦
೫	ಟೇಬಲ್ ಫ್ಯಾನ್	೧	೧೫೦೦	೩೦೦	೧೨೦೦	೧೫೦೦	೩೦೦	೧೨೦೦
೬	ಟ್ಯೂಬ್‌ಲೈಟ್	೩	೯೦೦	೧೮೦	೭೨೦	೯೦೦	೧೮೦	೭೨೦
೭	ಕಪಾಟು	೧	೨೫೦೦	೫೦೦	೨೦೦೦	೨೫೦೦	೫೦೦	೨೦೦೦
೮	ಸೋಫಾ ಸೆಟ್	೧	೮೦೦೦	೧೬೦೦	೬೪೦೦	೮೦೦೦	೧೬೦೦	೬೪೦೦
೯	ಡೈನಿಂಗ್ ಟೇಬಲ್	೧	೬೦೦೦	೧೨೦೦	೪೮೦೦	೬೦೦೦	೧೨೦೦	೪೮೦೦
೧೦	ಫ್ರಿಜ್	೧	೧೨೦೦೦	೨೪೦೦	೯೬೦೦	೧೨೦೦೦	೨೪೦೦	೯೬೦೦
೧೧	ಟಿವಿ	೧	೧೫೦೦೦	೩೦೦೦	೧೨೦೦೦	೧೫೦೦೦	೩೦೦೦	೧೨೦೦೦
೧೨	ವಾಷಿಂಗ್ ಮೆಷಿನ್	೧	೧೮೦೦೦	೩೬೦೦	೧೪೪೦೦	೧೮೦೦೦	೩೬೦೦	೧೪೪೦೦
೧೩	ಗ್ಯಾಸ್ ಸ್ಟವ್	೧	೨೫೦೦	೫೦೦	೨೦೦೦	೨೫೦೦	೫೦೦	೨೦೦೦
೧೪	ಮಿಕ್ಸಿ	೧	೪೫೦೦	೯೦೦	೩೬೦೦	೪೫೦೦	೯೦೦	೩೬೦೦
೧೫	ಕಂಪ್ಯೂಟರ್	೧	೩೫೦೦೦	೭೦೦೦	೨೮೦೦೦	೩೫೦೦೦	೭೦೦೦	೨೮೦೦೦
೧೬	ಪ್ರಿಂಟರ್	೧	೮೦೦೦	೧೬೦೦	೬೪೦೦	೮೦೦೦	೧೬೦೦	೬೪೦೦
೧೭	ಸ್ಕ್ಯಾನರ್	೧	೫೦೦೦	೧೦೦೦	೪೦೦೦	೫೦೦೦	೧೦೦೦	೪೦೦೦
೧೮	ಯುಪಿಎಸ್	೧	೧೨೦೦೦	೨೪೦೦	೯೬೦೦	೧೨೦೦೦	೨೪೦೦	೯೬೦೦
೧೯	ಟೇಬಲ್	೨	೩೦೦೦	೬೦೦	೨೪೦೦	೩೦೦೦	೬೦೦	೨೪೦೦
೨೦	ಕಬ್ಬಿಣದ ಪೆಟ್ಟಿಗೆ	೧	೨೫೦೦	೫೦೦	೨೦೦೦	೨೫೦೦	೫೦೦	೨೦೦೦
	ಒಟ್ಟು							

ಮೇಲಿನ ಪೀಠೋಪಕರಣಗಳನ್ನು ಖರೀದಿದಾರರು ಸ್ವೀಕರಿಸಿದ್ದಾರೆ.

ಖರೀದಿದಾರರ ಸಹಿ

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.
[illegible]	[illegible]	.	.	.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	.	.	.	.
	[illegible]	.	.	.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	.	.	.	.
	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.
	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.
	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.
	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.
	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.
[illegible]	[illegible]	.	.	.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	.	.	.	.
[illegible]	[illegible]	.	.	.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	.	.	.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	.	.	.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	.	.	.	.
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	.	.	.	.
[illegible]	[illegible]	.	.	.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	.	.	.	.
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	.	.	.	.
[illegible]	[illegible]	.	.	.	[illegible]	[illegible]	[illegible]	.	.	.	.
[illegible]	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

In the year 1867, Major E. C. Campbell of the Madras Staff Corps, (an Officer unconnected with the Province) with the consent of the Kudigidar and some of the Ryots obtained lands for cultivation under the Hessarghatta Tank, to the extent of Candies 54 - 10 - 10, but shortly after, it having come to light, through a petition from Ramgowdanoy Iyengar, the Mortgagee of a portion of the Lands attached to the tank, that Major Campbell was holding these Lands in contravention of the orders of the Secretary of State forbidding Officers of the Crown from holding Lands in Native States, the Chief Commissioner (grantor) took Officers & executed these with the object he came to relinquish his interest to some other person

to which the Pattā was entitled. On Major Hall intimating that he had transferred his interest in the land in question to General Maddan, who also appointed one Mr. J. A. Smith as his representative or Agent, and the Pattā being asked for, the following objections were started by the Kodipidar and the Ryots.

(1) Nyder Said objected to the Registration in favour of Major Campbell being put in force, on the plea that he was ignorant of its contents, when signing it.

(2) Bette Gowda, Ayacut holder who was the Pattah holder made a similar objection, as did his two relatives.

(3) former stated that he did not know what he was doing up the latter, & his three sons got their case with the two latter & 3 others made an equated

(4) Objections were also raised regarding an extent of 19.12 ½ of Karab (garden) land in the Akkhut (irrigable area) of the tank which certain individuals held on a light assessment. Subsequently however the Ryots agreed to relinquish 9 Candies thereof in favour of Mr. Smith on certain conditions.

(4) The Kodipidar and Ryots further complained that sufficient water was not allowed from the tank for irrigating their portions of the land.

(5) Another objection was that a portion of their land was submerged since the construction of the waste weir.

The above points being satisfactorily cleared up, and compromised between the parties concerned, the lands were relinquished to Mr. Smith with the objection of keeping the

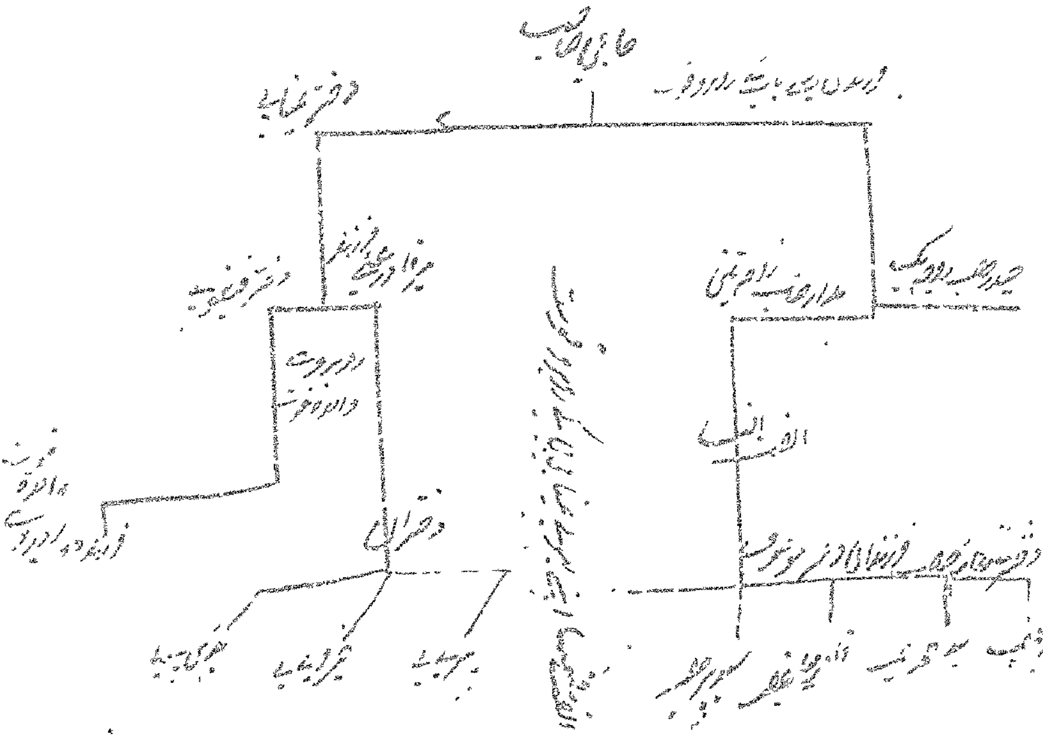

۱۹۲

[illegible]

۱۹۲

[illegible]

۹۶

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جواب

[illegible]

[illegible]

قضیه یک صد و بیست و یکم

غلام احمد وکیل از جانب زوجه مدعیه
و دفترستان

رام سنگ از جانب مدعی علیها زوجه
حجو حیا نمی‌داند

فیصله نامه

حاضر امر بمنکر عدالت بکمری صاحبان ممیز بتاریخ سیزدهم ماه مارچ سنه ۱۸۴۳ عیسوی مطابق یازدهم ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۵۹ هجری مقدم
وکیل از جانب زوجه مسماوی مهر صاحب بنی جانی صاحب و دفترستان ساکن موضع ترجانپور تعلقه ہسرکته و حاضر امده و با قبول نام سنگ
وکیل را از جانب مدعی علیها زوجه حجو حیا نمی‌داند و دفتر جانی صاحب مذکور ساکن میلنده و در دعوی نموده بود که موکلهٔ من از وکیل
موضع ترجانپور مذکور نزدیک شد کی یا تالاب ہسرکته مسطور است و دیگر شد کی کهیا ها مقدم مشهور ساکن آنجا و غیره و تعلقه پتنا موضع
جدا عرض دو صد روپیه نقد بابت حق حاکیت مدعی علیها از خصه متروکه شوهر
خیالکه ما مطالبه دارد یم نمیکند اورد و دریافت نموده بما میدهند فقط خود را قرار داده اقرار مدعی مذکور را از وکیل مدعی علیها
مسطوره بالا است نموده شد و در جواب گفته شد که دعوی مذکور بی از نزدیک شد کی کهیا ها مذکور بی از نزدیک شد کی کهیا ها
و سیر کار ضبط بود مذکور بی ایام که عهد رایج صاحب بهادر دام دولته در سیر بیگم صاحبه بود و جانی صاحب مذکور بما از سه
خاکی ساخته مرحوم او نزد پدر ما صاحب گفته اظهارات مذکور بی را گذارانیده شد که پدر ما صاحب
پنج اسم کهیا های خویش که ما بی مذکور نیز از انها است تقسیم حصول ان مقرر نموده بودند پسر ها ان را برای ما و معاش
بسر کشته مذکور زمیکه از سه هوکار قرضی گرفته شده بود جهت ادای ان موضع مذکور را با قرار شخص مطلق اجاره مقرر کرده
جهت خلاص داده شده بود و موضع مذکور نیز تا ده سال بزوجه مدعیه رایج بود که از انصورت ما نیز در حیات مذکور بی ان
مذکور بی در سر کار ما نظر کرده بودند و ان حق بی مذکور هم بما داده شد و دریافت نموده فقط پس از ان در حیات مذکور بی
از دعاوی مذکور بی معلوم شد که بعد فوت خالی شاه صاحب مرحوم نیز بما صاحب مذکور بی نسبت خود بی که از دفتر
بعد ان جانی صاحب خود را بما صاحب مذکور بی ظاهر کرده ان جانی صاحب مذکور بی بما صاحب مذکور بی ظاهر نموده شد
که در موضع جانی صاحب مذکور بی کدام کهنه کسی نیست و ما جواب داده شد که ما نمیدانیم که در موضع مذکور بی کسی
هم انجا شد که بعد فوت خالی شاه صاحب مرحوم نیز بما صاحب مذکور بی نسبت خود بی که از دفتر

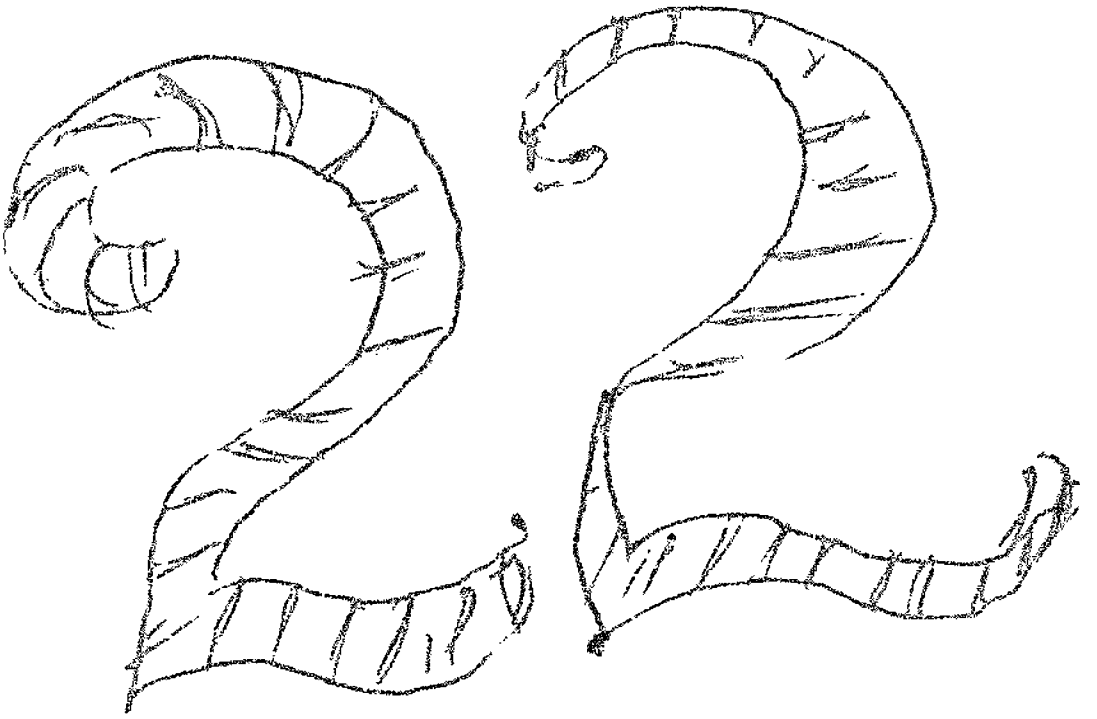

No 102

1872.

From Naval Disposal Committee

To Secretary of Navy

Dated 24th August 1872.

Despatched

Received 12 Sept 1872

Enclosures No.

General No. } 187.

No.

Submitted the chief
consent to this Lord's minute.

Answered 4th Sept 1872

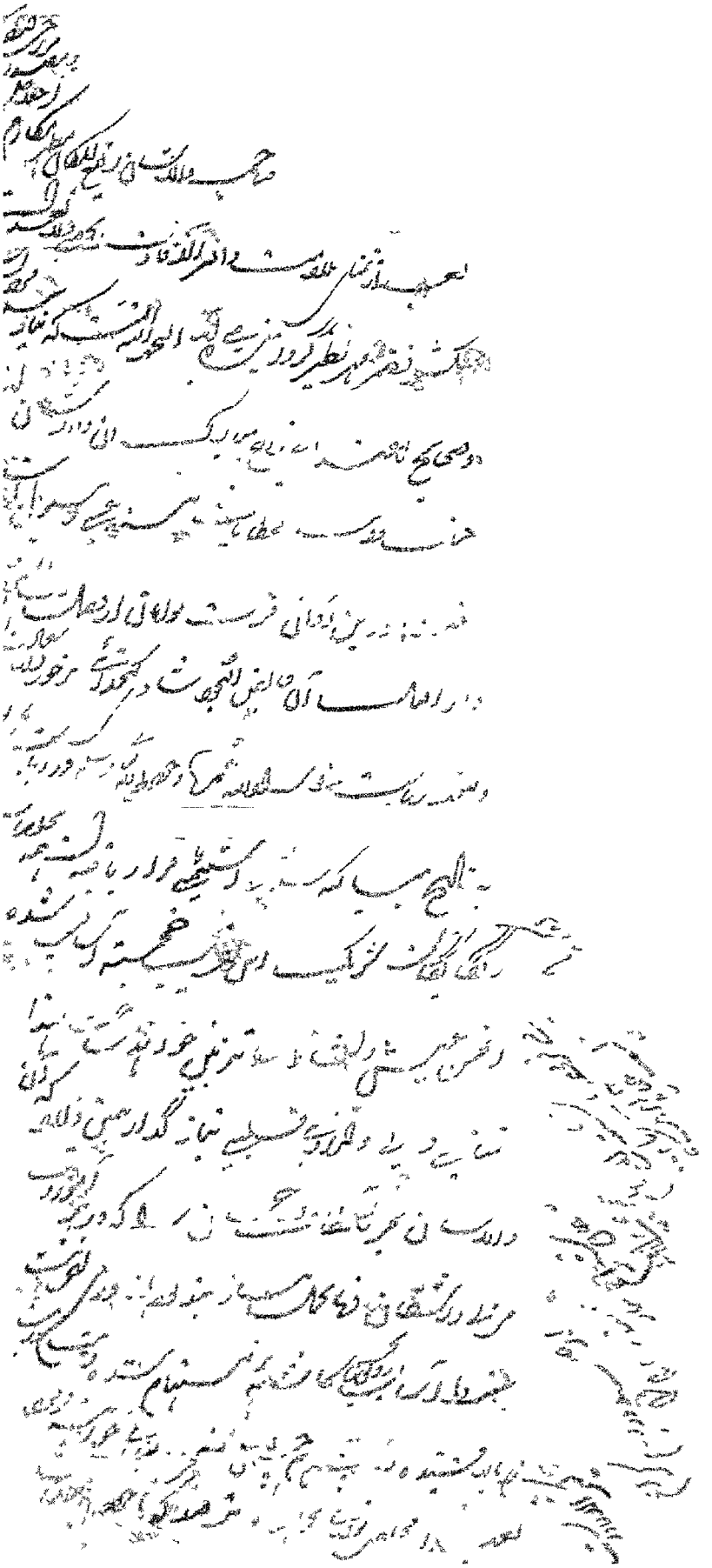

صاحب والاحضا قب شفیق قدردان راجه کمو مهر سنگه صاحب سلام احمان

بس از سلام محبت انجام مشعوف خاطر انکه الحمد الله در اثنای مفارقت و ایمی اوقات نوازش سمات عنایت
نرفیع و عنایت رفیع نوازش آئین ترسیم بحره سبت چهارم ایریل سنه ۱۹۲۵ عیسوی منضمن اظهار
فرخ آثار بشارت اغاز رسم شادی فرزند ارجمند و رونق بذیر فتی محفل عشرت پیوند و سرمنگ سلطان
خلصی بزم آن ذات اقتضا جبره ارای وصول مکرمت شکون گردیده مسرور و مبتهج گردانید
و از آثار مرقوم مفهوم اخلاق عظیم و اتفاق رحیم صورت شهود بست و از مضامین کلم انش
نقش محبت عمیمی و مخالصت صمیمی بر صفحه ظهور نشست مکرما از عمق اتفاق داخل
نشمای خود در کار خویشتن ان مهربان مورد اقسام حزن و ملال است با وجودی از علوم شئون
خیریت کرای سرور کامل عاید حال بر حال کامیاب مقاصد و مرام و محاجز مطلب شاد
و سرسبز باد و دوام ان راجه صاحب و ایجا ملحوظ نظر انی دوستدار است و بس

محرره ۲۷ ماه مزبور سنه ۱۹۲۵ عیسوی مقام دار السرور منگلور گورنمنت مدراس

اخلاص نامه کنل آرچیبلد جیف کمشنر ملک مسطور

Rajah Ragoobandhup
Ramanathan Nagood.

Dated 24th April 1872
Received 3rd May

After Compliments, -
States that the Date fixed for the marriage of his son is the 8th Inst. of Filuth, and takes place at Bajepur - that all his Friends will be present on the occasion. He requests the Chief Commrs attendance, which will make him very happy. He also begs that the Chief Commr will occasionally write to him.

=

In reply convey my kind wishes for his health, success & prosperity, & say regret that I am unable to accept

Received - Aug
Recorded - Aug
Entered - Aug
Letter sent
D.O.
7/5/72

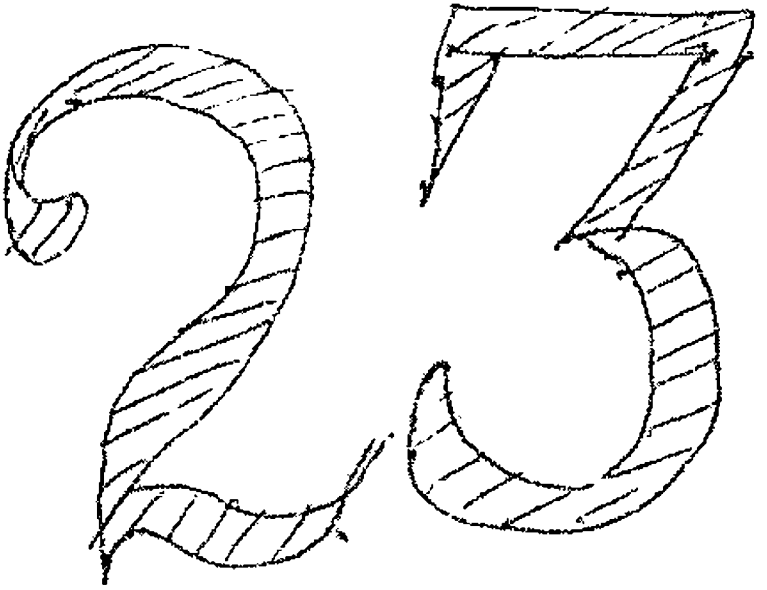

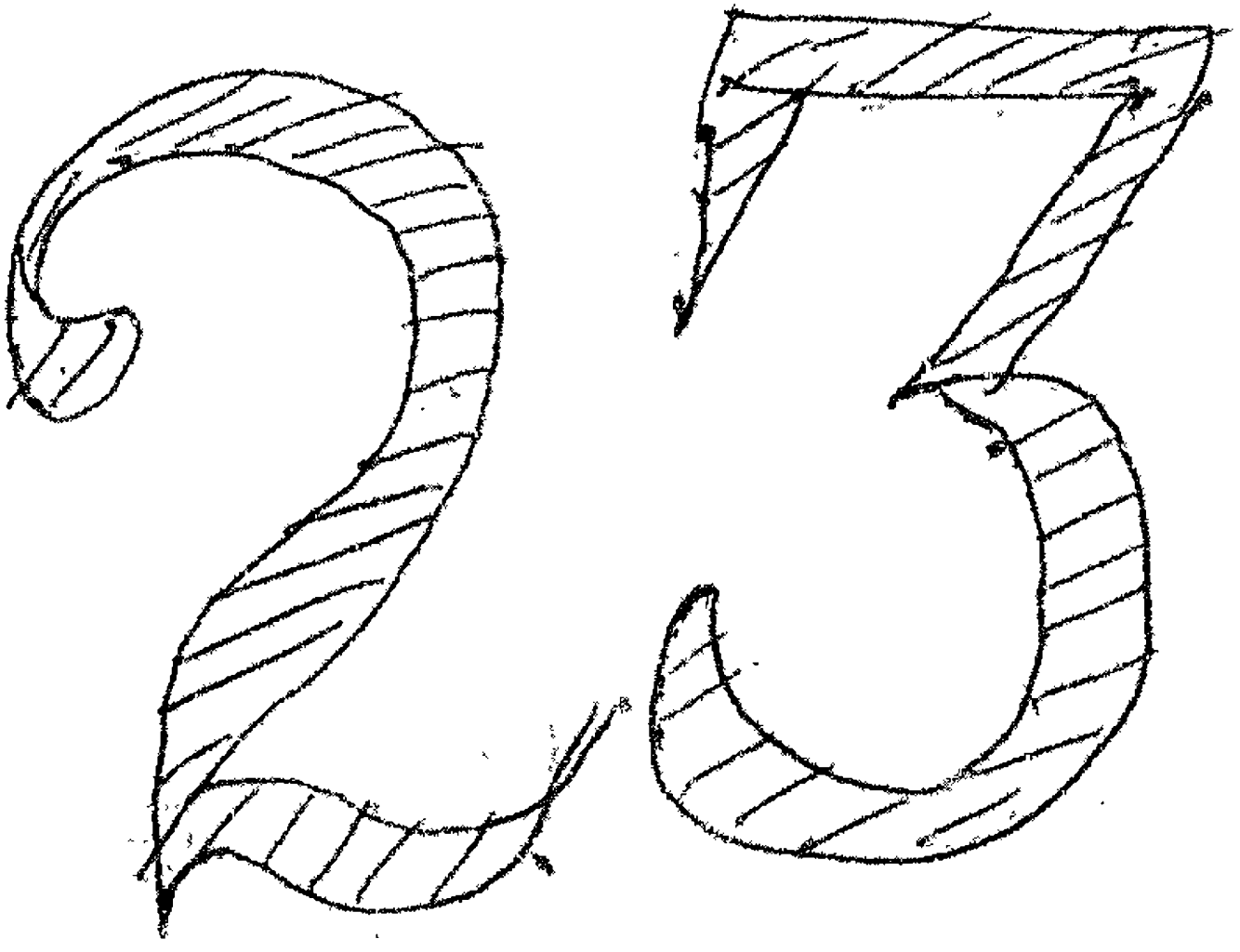

منکه اکبر بیک ابن عبد الله بیک مرحوم ام اسمه هادی محو اسم بر ین که خسر حقیقی
من احقر یعنی عزیز بیک صاحب مرحوم برادر خالوی نواب میرزا علیخان بهادر مرحوم
که خال حضرت شهنشاه سلطان جنت مکان بودند میشوند بس لهذا صاحبان فراست نواب صاحب
ممدوح مرحوم التماس است که اگر ازین قرابت من اگاه و واقف باشند کو
برکاغذ کو رتبت فرمایند مرقوم غرّه ماه ربیع الاول بسنه ۱۲۳۵ هجری

حسب الحکم نواب صاحب سنبهد والا مرتبت
و معزز ازین قرابت اگاه هستم
میر محمد حسین تسبیه

نور بواب معلی القاب بهادر مرحوم ام
اسمه هادی محو اسم عزیز بیک الملقب خاصی
نواب میرزا علیخان بهادر کو نامی عم سرکار
شهنشاه سلطان شد

الواحی حضرت کرامت اسم
معزز بسنه برادر خالوی
نواب میرزا علیخان بهادر
مرحوم کو نامی شهنشاه سلطان
شهید مسطور

خواه میخواهد و استنهاد میطلبد حسن علی یک از حضرات سنی المرتبات رفیع
الدرجات و کافهٔ ریئسان بلدهٔ مشهور سیگا ارباب قرابت حضرت نمیو
سلطان مغفور و مبرور بر منعمی که این بنده را با قرابت عالیشان سلطانی
ثابت و متحقق است چنانچه برهان ث بصاحب برادر خالوی حقیقی نواب حمید
علیخان بهادر مرحوم و مغفور اند ثانیاً آنکه برهان ث ه صاحب مرحوم و نواب
میر رضا علیخان صاحب مرحوم و نواب حمید علیخان بهادر مرحوم با یکدیگر برادر
زاده و دختر برهان ث صاحب مرحوم صدر بجا فظ محمد غانصاحب مرحوم منسوبه
بود و دختر حافظ محمد غانصاحب مذکور این بنده را منسوب پس نواب بهادر مرحوم
و برهان ث صاحب و نواب رضا علیخان صاحب مرحوم این بنده را خسر میشوند و هر کدام حقیقت
احوال و بر کیفیت انتقال اطلاع و آگاه باشند و لا تکتموا الشهادة الی آخره بنابر ثبت خود
حواشی این قرطاس ها را لازم و مقدم دانسته مهر کرامی خود ثبت فرمایند
که عند الله ماجور و عند الناس مشکور خواهد بود و السلام فی الدارین اجر الحسنین تحریر
فی التاریخ بیست و هفتم ماه صفر سنه ۱۲۳۵ هجری مورخ صلح ۱۸۱۹

[illegal] رسول [illegal] حافظ محمد [illegal]

مرحوم [illegal] کرامی [illegal] محمد [illegal]

[illegal] [illegal] [illegal]

[illegal] [illegal] [illegal]

[illegal] [illegal] [illegal]

گواه میخواهد و استشهاد میطلبد میبوسد بر عتبات از حضرات سند الممالک خان رفیع
الدرجات سپهسالار ارباب فراست حضرت نواب حیدر علیخان بهادر مرحوم و حضرت شجاع سلطان
مغفور و میرزا ابراهیم خان حقیقی منزل میرزا ابوالقاسم خان قبله تقی امام حضرت نواب ابراهیم صاحب
مرحوم کوخای نواب حیدر علیخان بهادر مغفور میفرمودند و نیز محمد ابراهیم صاحب قبله و امام حضرت سلطان
میرود بر بلور نسبت بهوبیر امیرشان پس از نیز میروش مرکم الخاکی و استه باشند مقتضای آیه کریمه
و آذن و لد یکتموا الشهادت الی آخره بشهادت خلف حواشی امینم قرطاس پاره از دستخط
و از مهر کرامی مزین فرمایند کم عند الله ماجور و عند الناس مشکور خواهم بود ان الله لا
یضیع اجر المحسنین تحریرا فی التاریخ بیست و هفتم ماه صفر المظفر سنه ۱۲۳۳ هجری

ام

منکه محمد جمال فرزند محمد حسین منتوری میرمیران

استشهاد مینمایم و گواه صدق میطلبم براین معنی که همشیره من بنام فراده سبجان صاحب
منسوب بشاهزاده موصوف بهمه وجوه مدد و معاون بوده تا بودن خود او در ولایت مارا
نزد خود میداشتند بعد روانگی شاهزاده کمان بطرف بنگاله ماریت صاحب بهادر نزد
دیوان برنیا صاحب ما هر دو برادران را روانه فرمودند بوساطت دیوان صاحب موصوف
ملازم سرکار مهاراجه صاحب مهاشای دام افتاده شدیم هرکسیکه از ینمعنی واقف
آگاه باشند براین پاره قرطاس از مهر و گواهی درین نفر مانند
تحریر فی التاریخ چهارم ربیع الاول ۱۲۳۵ سنه هجری مقدسه

میرمیران

بنده محمد علی خان شاهزاده

گواه میخواهد واستشهاد میطلبد میر محمد علی بن میر لعل از حضرات سنی المراتبات
وبزرگان رفیع الدرجات وکافه معتبرین بلده مهیسور خصوصا ارباب قرابت حضرت
تیپو سلطان مغفور مبرور یعنی که این بنده را نسبت قرابت باخاندان
عالیشان سلطانی ثابت ومتحقق است چنانچه زوجه حضرت نواب میر رضا علی صاحب
بهادر مرحوم خواهر والده بنده وحضرت مرزا میران حسین صاحب که همشیره حضرت سلطان
مغفور که بااوشان منسوب است ماموی بنده ودامادحضرت سلطان مرحوم یعنی حضرت
مرزا رضا حسین صاحب برادر مولیره بنده میشوند هرکه را بر صورت اینحال وحقیقت
اینمقال اطلاع واگاهی باشد بمقتضای کلام صدق التزام ولا تکتموا الشهادة
الی اخره بشهادت خود حواشی این صحیفه را مزین ومذهب سازند ومهر کرامی
خود بر این قرطاس پارینه ثبت فرمایند که عند الله ماجور وعند الناس مشکور خواهند بود

لا یضیع الله فی الدارین اجر المحسنین تحریر فی التاریخ پانزدهم ماه
صفر المظفر سنه ۱۲۳۵ هجری

استشهاد میخواهد وکواه میطلبید // احقر العباد

ابوالحسن برادر شعادت حسین خان بی علم

قرابت قریب دختر اویس بنشاه زادیه

فتح حیدر صاحب منسوب وذکیر رشد

محمد علی خان جلایر بنده است نوابی

اویس بنشاه زادیه خالق صاحب منسوب

هر کس // از قرابت داران واقفان

بر نهجی اگاه مطلع باشند بر فرطاس ازدسخط

مرقوم فرمایند

کواه شد نقشبند

میر فخر الدین علی

کواه شد نقشبند

میر محمد

کواه شد حسن

سید قاسم علی

کواه شد

عبد الله

مسئله سید علی پرادر سید پیر و نبیره سید محمد کاظم

بنابر تصدیق قرابت سید پیر از بنده احقر که از یکدیگر پرادر بینی عم هستم بعقیده قاسم میدارم که جدا بنده کسیف و جد سید پیر
مرحوم پرادر حقیقی و یا مادری بوده و والد بنده نیاز مند و قیام کاهی سید پیر باسم سید عبد الغفار مرحوم پرادر بینی
عم بوده از آن سلسله تسلسل قرابت بنده اضعف از سید پیر که مرحوم پرادر بینی عم و یک جد بنده هستیم چنانچه پرادر و پسر
احقر یعنی جیم سید پیر بنواب معین الدین علیخان که مغفور و مبرور شهید انار الله برهانه و طاب ثراه و نور مرقده
و روشن باد

گواه شد میرزا حسن میرزا عبد الغفار

بنابر معرفت سید علی بنده عم سید پیر

گواه شد سید محمد کاظم کاتب

بنابر معرفت کاظم بنده عم سید پیر گواه شد

بنابر معرفت کاظم بنده عم سید پیر گواه شد سید محمد کاظم کاتب

کواه منجوابهم واستشهاد منطلم از صاحبان عمده

برانیمغیی منکه حسینی بیک داماد نواب محمد مخدوم صاحب مرحوم ام
ونواب مرحوم خسرزادهٔ حضرت تیپو سلطان جنتمکان وخال
شهزاده سلطان محی الدین مغفور ونیز بادشاه شهید خال عموی
نواب مبرور میشوند از نیمغیی هرکه آگاه باشند برین پارهٔ قرطاس
مُهر وگواهی ثبت فرمایند ودیگر انیکه سرداران عالیشان جنرل مالکم
صاحب بهادر والگزن صاحب بهادر بعد دریافت قرابت مرقومه
القصه احقر را پیش دیوان برنیا صاحب سفارشی نمودند در سوار کچهیری
نوکر گذاشته بودند والحال بعد از معاودت سفر هندوستان منکر از
راس عوضی مرا برطرف نمودند وسردار والا اقتدار جناب
کول صاحب بهادر دام اقباله حکم معافی راس فرمودند پیش
سیدراج صاحب روانه فرمودند وسیدراج صاحب حکم مسطور
در سوار کچهیری نوشته دادند وراس معاف نمودند بدگاهه همون
مقرر ساخته اند تحریر فی التاریخ پنجم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۳۵ هجری مقدسه

برادر مهربان
مخلص الدین صاحب خان
خلف نواب مرحوم رضا صاحب خان

برادر مهربان
مخلص الدین صاحب خان
خلف نواب مرحوم رضا صاحب خان

استشهاد میخواهم و گواه صدق مطلبم از صاحبان آگاه

منکه محمد معین الدین ولد محمد رضا مرحوم متصدع این امر میگردد بر اینمعنی که قرابت
این احقر از حضرت تیپو سلطان شهید نور الله مرقده باینچنین واسطه میرسد
جدهٔ صحیحهٔ این بنده و محل نواب محمد شهباز صاحب قبله مرحوم که برادر
عینی نواب حیدر علیخان صاحب بهادر جنت آرامگاه و محل حضرت حاجی
صاحب قبله برادر خاکی شاهصاحب قبله هر سه همشیرهٔ اعیانی اند و دختر
نواب محمد شهباز صاحب والدهٔ محمد معین الدین صاحب و محمد برهان الدین صاحب
مرحوم میشوند قرابت برهان الدین صاحب از سلطان شهید اظهر من الشمس
است پس آن هر دو مرحوم این بنده را برادر عمیه میشوند و نیز جو میان صاحب قبله
مرحوم والد انیعاصی را نیز نه میشوند و از دیگر بزرگان هم همچنین قرابت میدارم
بنا بر تطویل احوال اختصارش بقید قلم آورده گذارش خدمت نموده ام
ترصده از مهر و دستخط خاصی این پارهٔ قرطاس را مزین فرمایند که عند
الله ماجور و عند الناس مشکور مرقوم یازدهم ربیع الاول

سنه ۱۲۳۵ هجری مقدسه

استشهاد میخواهم و گواه صدق مطلب

احق العباد حسین علیخان برادر عمو حافظ محمد خان میریم راهمشیره زادی نواب
مخدوم علیخان منسوب بعوده و مخدوم علیخان مامور بتیپو سلطان شهید اند و نواب مخدوم علیخان
برادر نسبتی میر علی رضا خان شهید اند من مقرر برادر عم حقیقی خان موصوف ام و سوای این
بهمزلف شاهزاده فتح حیدر صاحب مرحوم ام لهذا از صاحبان استشهاد میخواهم که
هر که از نیز ماجرا واقف باشند مهر گواهی بر این قرطاس ثبت فرمایند که
عند الله ماجور و عند الناس مشکور خواهند شد

گواه شد — گواه شد — گواه شد
میر محمود — میر فخر الدین علیخان — سید قاسم

منکه داود خان برادر زاده عبد الغنی خان مرحوم میرزا امیر حسین صاحب اند و برادر زاده بابر خان مرحوم از خویشان مخدوم صاحب مرحوم که خسرو پوره تهرست شنیده بعضی

هستم هر کسکه از من قرابت آگاه باشد گواهی خصوصی کاغذ ثبت فرماید

منکه داود خان برادر زاده عبد الغنی خان مرحوم میرزا امیر حسین صاحب اند و برادر زاده بابر خان مرحوم اند

منکه امید بابر خان مرحوم مذکور
چهیله ها گواهی میدهم هر سخنیکه
داود خان برادر زاده شوهر خواهر اند

نوشته همسر زاده اند
آه شد عبد الغنی خان
مسطور

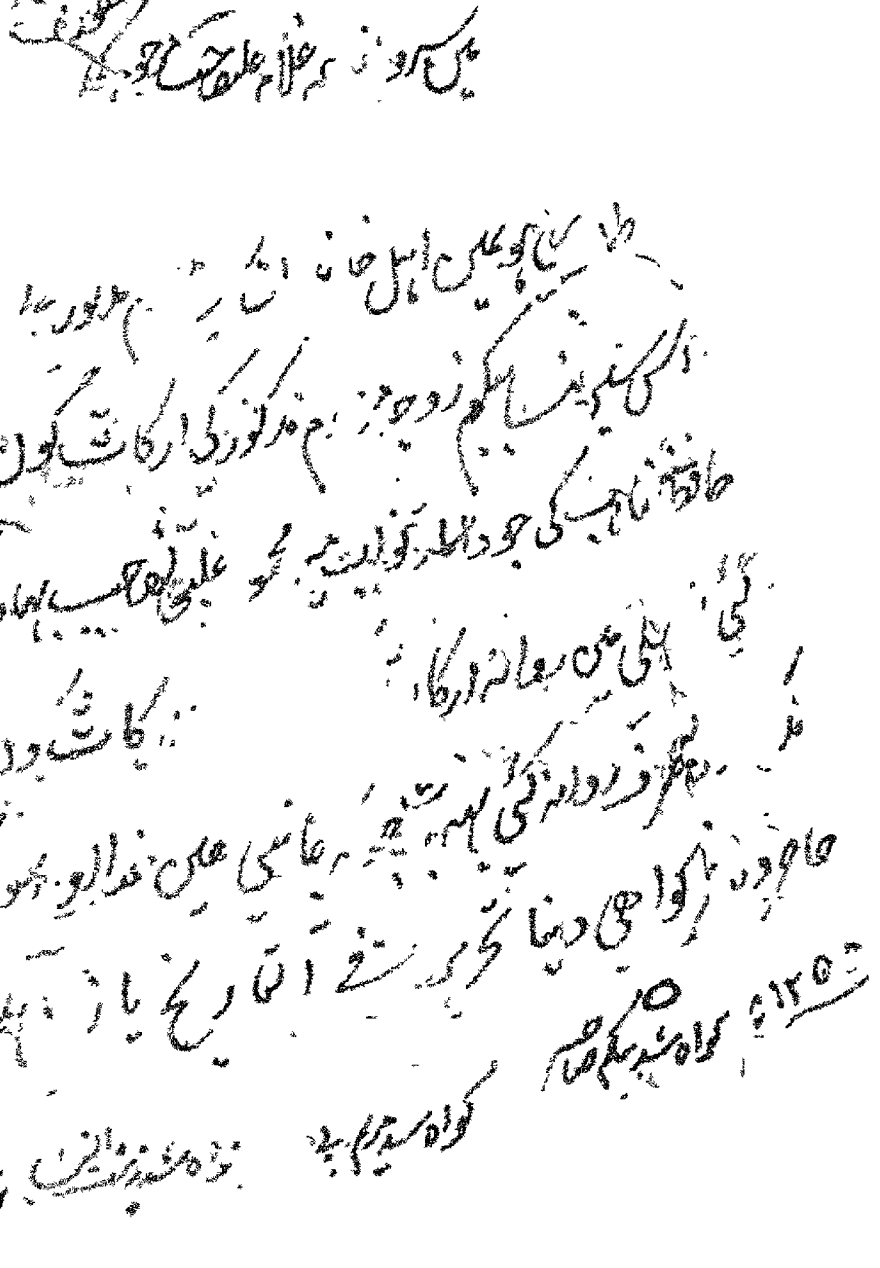

راعوای عظام و برزگان فرخی لاحترام. اهل خاندان حضرت مغفرت سلطان جنت مکان و ساکنان دارالسلطنت بهور و نواحی

دالسلطنت سرپنگ بان استیهای دیخواهد دکواسی معلد محمد امین خان و لسخان محمد خان را بعنی که فرزندان بنده

با خاندان سلطان مرحوم ثابت و متحقق است و ان اینکه عایشه صاحب مرحوم که برادرزاده نواب حیدر علیخان بهادر مرحوم

و بهی عم سلطان معفور و موی حقیقی لاله میانصاحب مرحوم بودند بهوبای حقیقی بنده است و رقیه بی بی زوجه

خاصه حضرت سلطان شهید مبشره بهوبهری بنده است و شاهزاده سلطان محی الدین صاحب فرزند نجیب علیصاحب مرحوم

و علی صاحب مرحوم مذکور نامای سید فخار خاصب معنی داماد حضرت سلطان شهید است پس علی صاحب مرحوم

بهوبای حقیقی بنده است و نام زوجه علی صاحب مرحوم عزیز خانون باشد که بهوبی بنده است و کلثوم صاحب

که بهوبی زادی نواب حیدر علیخان صاحب مرحوم بود نام فرزندشان سید حسین که بهوبای این بنده است

و نام زوجه سید حسین زینب خانون است پس از بزرگان عالیشان بنده الحاج آن دارد که اگر از بن فرایت بنده

که با خاندان حضرت سلطان شهید منحق است و قضیت واکاهی داشته باشند بموجب ایه کریمه فلا

تکفوا الشهادة حسبه الله محرکوا بی و سنخط خود باین قرطاس بایه ثبت فرمایند که عند الله

ماجور و عند الناس مشکور خواهد بود تحریر فی الناریخ جمادی الثانی سنه ۱۲۴۲ هجری

مهر کلان محمد الدین صاحب مرحوم

مهر کلان محمد امین خان

مهر کلان محمد یحیی خان

مهر کلان محمد یحیی خان

مهر کلان محمد یحیی خان

مهر کلان محمد یحیی خان

مهر کلان محمد یحیی خان

مهر کلان محمد یحیی خان

مهر کلان محمد یحیی خان

استشهاد منجاید مکواه صدق میطلبد تقی الدین بک از جانب ایشان بر نمنی از نواب فغفور

مرحوم خسرو پرور شیو سلطان جنت مکان اندرج و در آن احقر مستوذان احقر بهشت

نواب مرحوم است اهل کار بحیث انسانیت و قرابت قریبه این احقر با ناب مرحوم مسطور

استقرار واجب کمتی والد ام مرحومه بنام این احقر محفوظ میخواهند لهذا معروض میدارد

بزرگانیکه از نمنی واقف آگاه باشند حسبة مدعا و بدستخط گواهی خود ما برین قرطاس مزین

۱۲۵۱

ومحقق فرمایند در عدالت ماجور و عندالله مشکور خواهند بود مرقوم ۲۵ جمادی الاول سنه هجری

مهر گواهی سید علی فرزند نواب سید شهباز

واجب مرحوم والا شیو سلطان جنت مکان

مهر گواهی عبدالحلیم خان فرزند نواب

سعادت علیخان مغفور و مامار

نواب بهادر خان مغفور

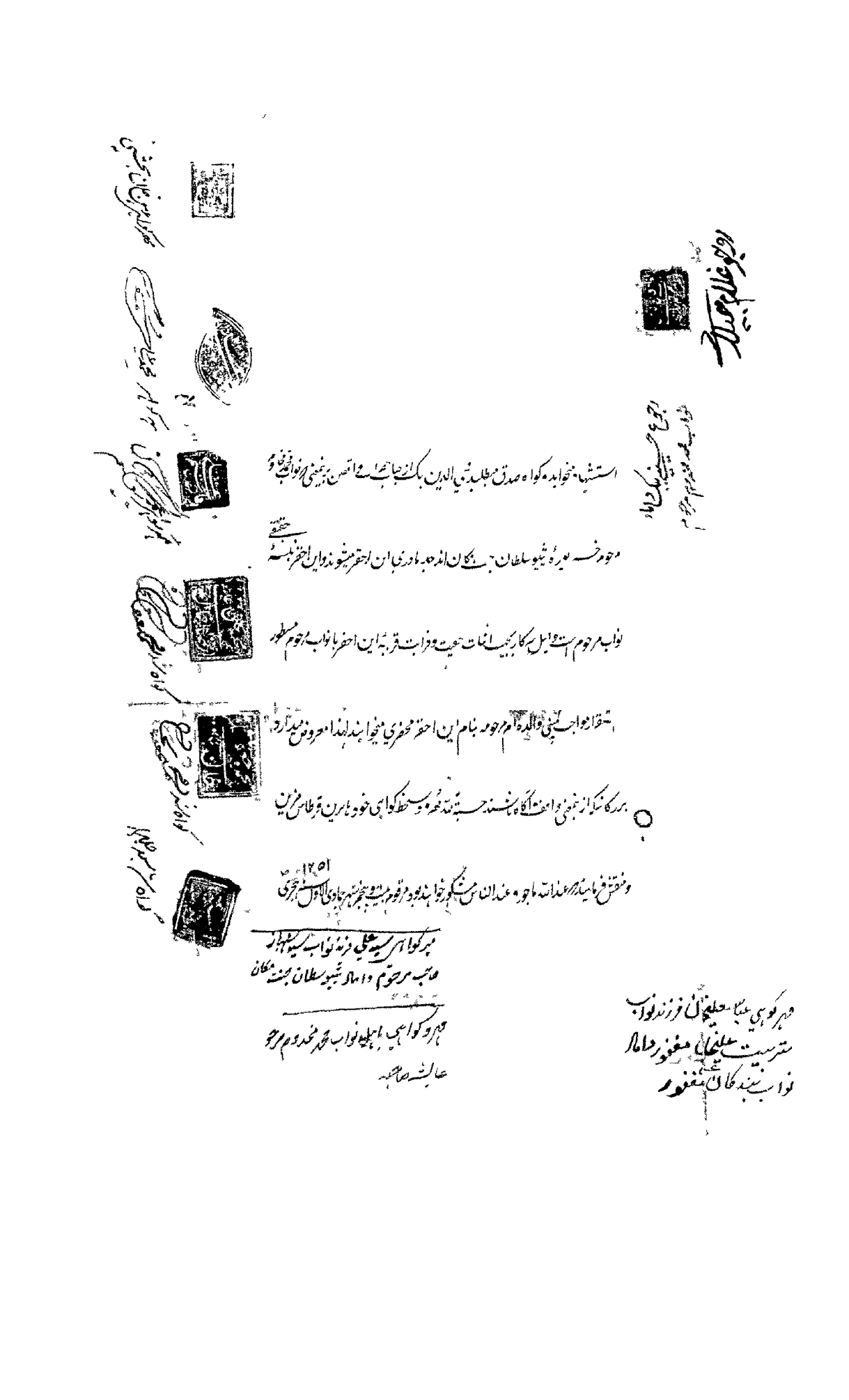

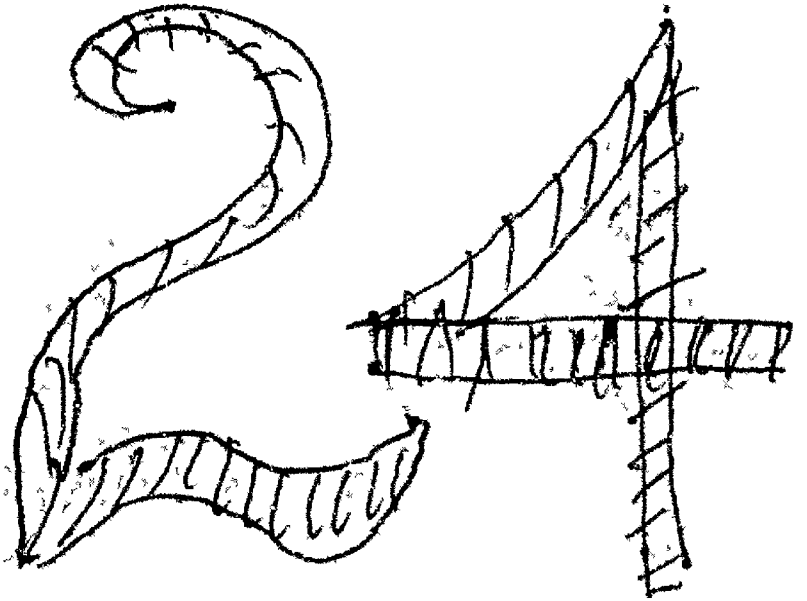

عرض احوال پیشانی راجه کیچن بود حال همت یارخان بخشی باریکبری سرکار مهبور تا که

در زمان پیش مذکر کوه احد این فدوی را با دو کوه یکی و سر با دو کوه یکی پرگنه سر کهه علاقه

منیار که عرف آدهونه متعلقه دار الظفر بجا پور بعد دیوتی هوسور کیچن نامی شب در عالم رویا بان آمده

گفت که فلان جا دفینه است و من هم انجام اگر شما انجا رفته زر دفینه برآورده یک دیره و قلعه

و عمارت برای سکونت خود تیار سازند هر روز ترقی ایشان خواهد شد بعد شدن بیدار

موافق گفته دیوتی مذکور زر دفینه برآورده دیره و قلعه وغیره بسته همگان را کیچن کیچ نام نهاده

خبر بی جمعیت نگاه داشته دیبای و سر دیبای با دو دیس با بندگان ان ضلع را تابع رسانیده

ملک یک یک را به ضبط خود آورده حاکم انجا شدند و در آن زمان سیدی مسعود خان از رحلت

از خطاب راجه سرفراز ساخته خلعت و نوبت و لقب دوازده هزاری سالیانه پیشکش

مقرر کردند تا اینمدت حوصله از زنان مدکن کوچک واجه ما تا عصر والده مذکور پیشکش نشده

گردیده بود بعد چند سال نواب حیدر علیخان بهادر از سرینگ پتن برآمده به یاری از

فوج بسالت جنگ بهادر مقابله نموده شکست داده بوقت عزم پیشتر در سنه یکهزار و یکصد و

هشتاد و هشت هجری به کچن کوچ فرموده آمده بود از این سبب قبلگاهی مذکور اقامت اینجا را

صلاح ندانسته قلعه را گذاشته بجای امن رفته بود نواب مذکور این را بواسطت

سید محی الدین دیوان بر جنگ متوطن کچن کوچ بقبول طلبیده و خبری نذرانه گرفته از طرف خود

خلعت و یک زنجیر فیل و لقب پانزده هزاری سالیانه پیشکش مقرر کرده رفتند و بعد چند سال انتقال

قبلگاهی مذکور گردید کنج بهوپال برادر این والاجاه جای نشین خود گشته با انتظام ملک مذکور

شاه سکندر بادشاه بیجاپور بصوبداری امتیاز نگر معمور بعد اوشان خبر اقتدار ایشان شنیده

برای تنبیه و رصد و ارسال فوج بعضی ایشان از ان اکاه کشته و ان صلاح حال خود ندیده

وکیل را بعرض خبر نذرانه روانه ادهونی نمودند وکیل مذکور در انجا رسیده نذرانه رسانید

سوال و جواب استقلال ملک مذکور نموده پیشکش بیست هزار روپیه مقرر کرنیت آمده وجب الاقرار

مبلغ مذکور سال بسال بادهونی میرسانیدند بعد چند سال عالمگیر بادشاه دهلی و ادهونی

دکهن کشته احمدنگر و بیجاپور و بدر و حیدرآباد گرفته تفویض نظام الملک اصفجاه وزیر خود کرده خود بطرف دهلی

معاودت نمود وزیر مذکور صوبداری ادهونی بهدایت محی الدین خان ببره خود مقرر کردند

صوبدار مذکور نیز پیشکش انملک بدستور سابق میگرفت بعد انقضای چند سال شجاع الملک

عرف لال خان بصوبداری ادهونی مقرر شد ان نیز بمباشی والدان قدوه

بنابر تسخیر قلعه برداند بنام سید عمر فوجدار کتی نوشته این فدوی را در نظر بندی داشته
دن خاجگان معلوم کیفیت مذکور از این فدوی به برادر خود در باره هوشیاری و حفاظت
حه اکار رفته بود برادر مذکور نوع مسطور را که بروانکی ملک دیگر اشتهار داده بابراده تصرف
ه فرود آمده اندرون قلعه بار خواستند مانع آمده گفتند از اینجا که دغای
ت ن بجای نرسیده بود بنابران قلعه را موجال کردند برادر مذکور تا شش ماه از ایشان
ک کردند چون گرب و باروت وغیره آخر شده بعد بنابران قلعه گذاشته عبور
وه تنگ بهدرا وکن نموده در ملک مرتهه رفتند فوجدار مذکور در قلعه تهانه گذاشته بخصور
عرضداشت نمود تیپو سلطان بعد وصول خبر تسخیر قلعه این فدوی تا بخصور طلبیده از روی
جبر اسلمان کرده بمباینی که نام سابق بودان را بسم بهت یارخان مبدل ساخته

بی برد احمد نواب حیدر علیخان بهادر در سنه ۱۱۹۶ یکهزار و یکصد و نود و ششم هجری انتقال کردند

تیپو سلطان جای نشین پدر خود گردیده بعد فراغ مهم مابین کمپنی بهادر سرنگ پتن آمده

برای ملازمت تمامی بالیکاران ملک خود را بحضور طلب کردند آنوقت برادر این قدوی را

نیز طلب داشته بودند دران ایام طبیعت برادر مذکور کسمند بود لهذا ایشان در عوض خویش

این دولت خواه و دیوان خود را روانه سرنگ پتن کردند بعد ملازمت حضور سوال زر

بقایای پیشکش نمودند آنوقت عرض کردیم که سر ابراهیم خان دهوسه در سنه ۱۱۹۰ یکهزار و یکصد و نود هجری

آمده ملک راجپان غارت و ویران کرده است که هنوز ملک صورت اباد نگرفت در بصورت

اگر از سرکار در زر افزار خبری تخفیف شود بسیس باقی مسلم کرده خواهد شد جواب دادند

که مضایقه نیست فیصله ان حسب دلخواه شما بعمل خواهد امد ظاهرا انچنین فهمانیش کرده در باطن

که بعد چند روز صلح کرده باعیان دولت انگریز بهادر ملک علاقه تیپو سلطان را که در صلاح

مده بود چند را زان خود کرفته وچندی به نواب نظام الدوله بهادر و بدستور بمرهته دادند

انوقت ملک کیجن کوپه درحصه هیچ ریاست ثانیه نیامده بحال خود بود دران ایام در ملک

مذکور بسبب اواریکه رعایا که تیپو سلطان درحین سفر اده هوکیامده قلعه را ازماروت

برانیده رعایا انضلع را کرفته اورنکه مسلمان کرده احمدی نام نهاده بملک کورک

روانه کرده بودند مبلغ سه لک هزار هون وصول میشده بود از انجمله نصف ملک ده

هزار هون تعلقه داسنور وغیره بهری پندت بهرکیا بطریق خیرات برک تنبول داده باقی

نصف ملک وسوای آن ملک ایذکوندی به ببرجنک جاکیر دادند والده مذکوره

از روی توجه ازینصورت طاق اقامت درخود ندیده قلعه کذاشته باز در ملک مرهته رفت و

و برادر ایشان هم لنجواه که در ملک مرهته رفته بودند ایشان نیز همانجا در مکان نالوت باریی مستعفی گردیده

انتقال کردند تنکا رایه والده این فدوی از سبب نابودن کسی از قسم مرد در خاندان خود

بسرداری همت گماشته هرگاه که فیمابین پیشوا سلطان و مرهته وغیره جنگ برپا میشد انوقت

موافق اشاره سرداران فوج نواب نظام الدوله بهادر و مرهته بملک خود آمده تا در فرصت

صورت پذیر صلح هرقدر که زر در ملک وصول میشد گرفته باز به ملجای خود میرفتند غرض همین

نهج تا مدت هفت هشت سال گذران میکردند در سنه ۱۲۰۱ یکهزار و دویست و یک هجری فوج سرکار کمپنی بسرکردگی

حضرت لارد کارن والس صاحب بهادر و حضرت جنرل میدیس صاحب بهادر معه امداد رایات

حیدرآباد و پونه بعزم تنبیه پیشوا سلطان وارد سرینگ پتن گشته بود انوقت والده مذکوره

نیز موافق حکم سرداران نظام الدوله بهادر و مرهته بمکان خود آمده همانجا قایم شده بودند چون

انوقت معامله ملک مذکور بالتمام رجوع اورده ند تا جواب دلهند که حکم سرکار چیست

که کسی را ملک دهد ضرور نا هست کنیدی زمین ازان چهار کنیدی زمین زراعت دیگی

چهار کنیدی زمین باغات که جمله وصول آن هفصد تومان میشود برای خرج شما داده شد

صرف شوند والده مذکور را که دران اوقات بسر نمی برند بنابران بعد چندی به بلاد

رفته ازاظهار کردن احوال تکلیف خود بخدمت کرنل صاحب موصوف بازایشان زمین

زان اضافه کردند برین هم والده مذکور را اظهار کردند که در آن مبلغ مذکور تکلیف

ایشان برطرف نمیشود جواب دادند که بالفعل دریں گذران باید کرد و ایشان درباره

شما بچه یاتین بخدمت حضرت لارد صاحب بهادر نوشته بسبیل فراغ معاش ایشان

کرده خواهد شد و چون که درستی مذکور رفت که بتوسط سلطان تعلقه داسور نصف ملک

در سنه ۱۲۱۳ یکهزار و دویست و سیزده هجری حضرت جنرل هارسی صاحب بهادر عرف نواب میر عالم بهادر

با فوج حیدرآباد و اهل سرینگ پس گشته قلعه را محاصره کرده مفتوح ساختند درین هنگام نیز

والده مذکور بملک خود رسیده قایم شده بودند هرگاه که ملک میسور سلطان گرفتند در

آن میان ملک گنتی و بلاری در حصه نواب نظام الدوله بهادر رفت انوقت نصف ملک این

هم تنخواه نیز در علاقه ایشان در آمد تا اوشان هر چیکه ملک بحصه خود آمده بود در وست

هر بن الدیشان تفویض نمودند بعده والده مذکوره ازاین نصف ملک خود هم

در عوض تعلقه راسنور تقرار ده هزار هون سالیانه گرفته در قبض خود داشتند همچنان

تا حصول نواب میر عالم بهادر جاری بود بعد چند روز ملک علاقه میر عالم از طرف نواب

نظام الدوله بهادر داخل سرکار گشته در انتظام کرنل میدوز صاحب بهادر در آمد

لهذا ان را در ملک علاقه خود ضبط کردند والدۀ مذکوره بعد وقوع این صورت کیفیت

تعلقه مذکور بخدمت کرنل صاحب موصوف اظهار کرده ازاین بقرار مسطور درخواست

کردند تا اوشان بجواب دادند که تعلقه مذکور در ملک هیچ سرکار داخل نیست بطریق تالقات

در جناب بجنیابان نوشته میشود بعد وصول جواب انجا اگر حکم ضبطی رسد ان را هم بدستور

سابق اجرا خواهد دانست درصورت خلاف ان بوقت واگذاشت تعلقه مذکور منصرف

تغیر هرآینده را برای شما درباره بدستور مذکور گفته خواهد شد عوض تا انجدت امر مذکور

بظهور رسید درین صورت امیدوار است که بالیقاران آن آئین محبت روزافزون

مثل کال بستری و نیکت کری و انگس کری و کنکوبندی و باکلور وغیره قدیم از افضال سرکار

فیض مدار محظوظ و معرفه الحال اند بدستور این قدیمی نیز سرفراز و ممتاز گردد

کپچن کوه بطریق خرج برک تبول بہ ہری سنت بہرکیا دلعا شد والدا مذکور وکیل از

طرف خود نزد سنت مذکور روانہ کردہ سوال کردند کہ نصف ملک کپچن کوہ علاقہ ایجانب

در تصرف ایشان آمدہ ست اگر ان را بجیری قرار بکش بدہند ز کلوافی ان رسانند

خواہند شد اوشان جواب دادند الحال عامل مقرر کردہ فرستادہ شد ست بعد دریافت

وصول انجا تفویض ایشان کردہ خواہند شد بالفعل سالیانہ بنخواہ یکہزار وہم صد روپیہ برائے

خرچ شما کردہ دلعا میشود میگرفتہ باشند غرض بموجب گفتہ ایشان جیری قبول کصہ بار وکیل

نفد ہری سنت بہرکیا روانہ ساختہ درخواست ملک مذکور کردند اوشان دریافت وصول

وسنبھالنے انجا کردہ بقرار بکش چہارم حصہ ملک دلعا بودند کرنل صحب موصوف سبب

انیکہ تعلقہ مذکور در تقسیم ہیچ ولایت نیامدہ وبتہ سلطان بہ ہری سنت بہرکیا دلعا بودند

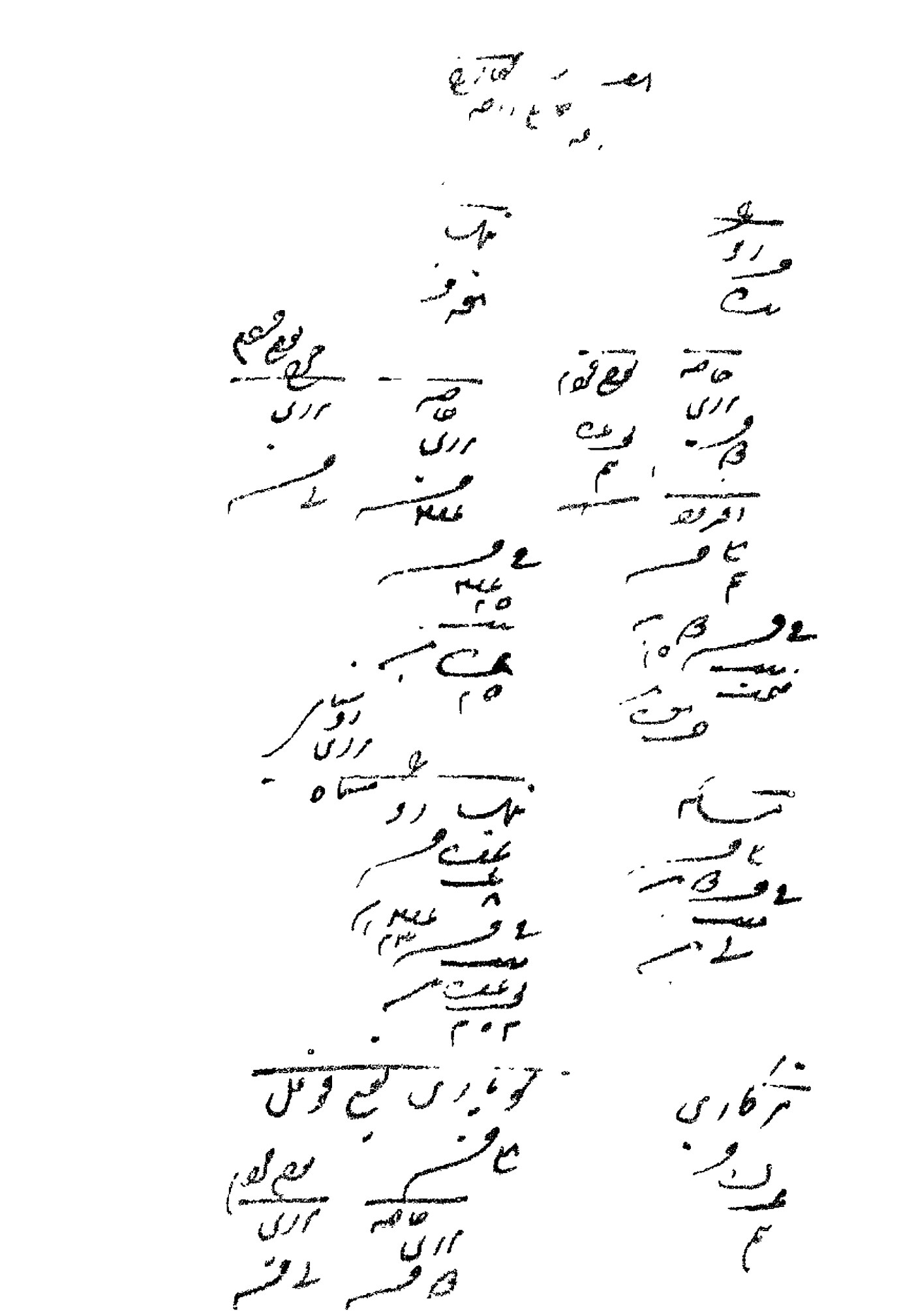

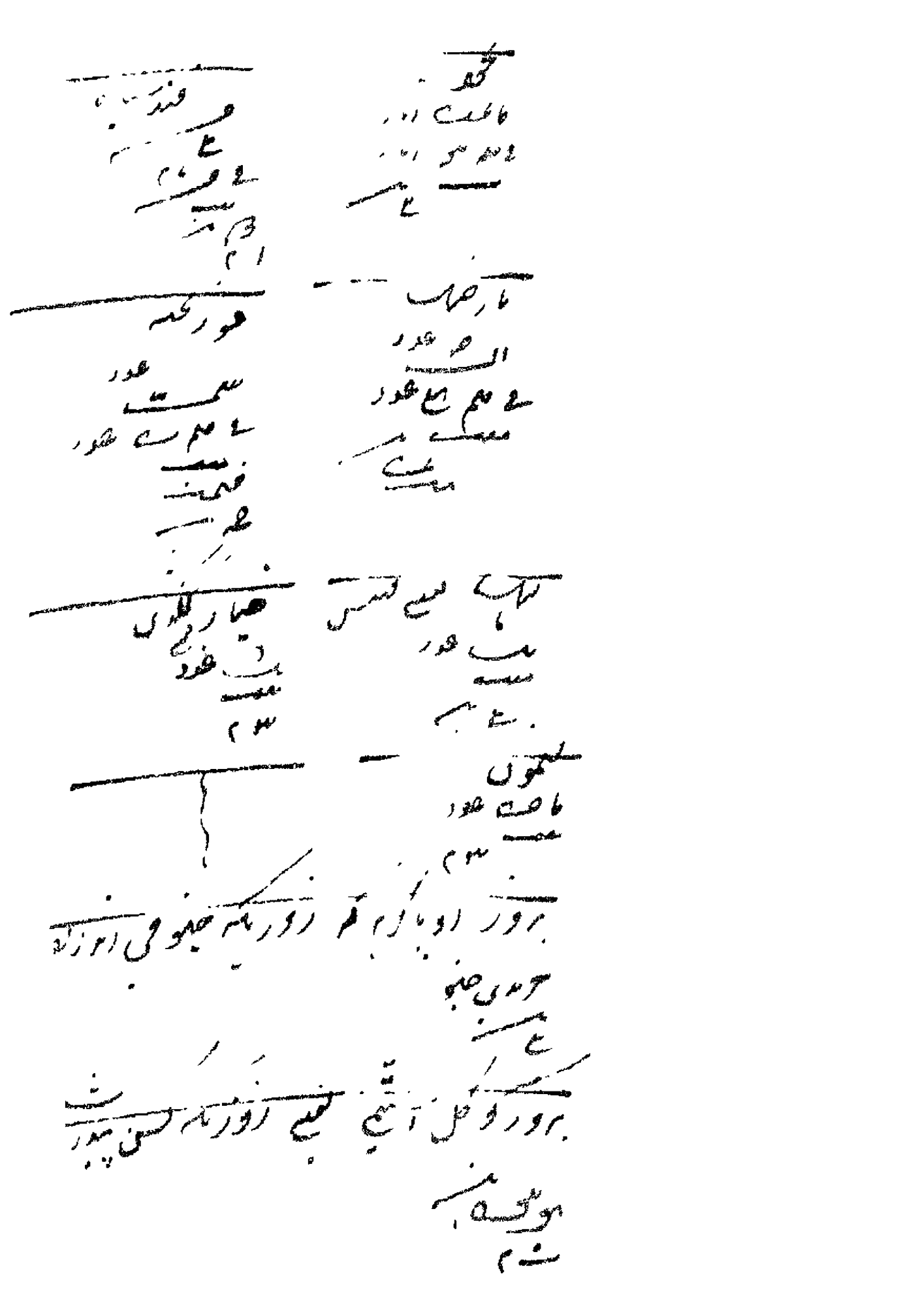

دال نخود	نمک	قند
ع ار	ع ار نخ	ع ح
سبز	سبز	سبز
۳۰۰ م	۳ م	۰ م
کدام	سرمه دی	خلخال شاه
ع ار	سبز ار	ع م ار
سبز	سبز	سبز
۲۰۰ م	۳۰ م	۲ ل
تخم خ	زمرد خ	تردل
سبز ار خ	ع خ ار خ	ع م ار خ
سبز	سبز	سبز
۵۰ م	۱ ل م	۰ م
زنگوله	گند خ	رو خ
ع ح رو	ع ار	سبز ار خ
سبز	سبز	سبز
۵۰ م	۳۰۰ م	۲۵ م
نهال گند	نار جهان	نار جهان خ
ع ح	ع خ	ع خ
سبز	سبز	سبز
۱۶ م	۲ ل م	۱ م
مورچه	نمون	سرمه نخ
ع خ	ع خ	ع ار
سبز	سبز	سبز
۳۰۰ م	۱ م	۳۰۰ م

لوازم بلغم

فاکهہ

سیاہ دال ماش موجب اسہال ۲۹	سفید دال مسر موجب اسہال ۲۹	گندم موجب اسہال ۲۸
کمل موجب اسہال ۲۴	کدو موجب اسہال ۲۵	تخم خربوزہ موجب اسہال ۲۵
فلفل سیاہ ۳ ماشہ ۱۵	تخم قثا ۳ ماشہ ۲۰	زیرہ ۳ ماشہ ۱۰
خردل ۳ ماشہ ۲۰	زنجبیل ۱ ماشہ ۲۰	روغن گاؤ موجب قے ۲۰۰
سرکہ موجب قے ۲۴	نارجیل مانع قے ۲۰	ماشہ ۳ ماشہ ۳

نور کشه	لیمون	سیب
سیاه دانه	ماهی خشک	موسمبی
۵۰	۳۰	۹۰
جوراب	مرکاری	برگ منقول
موسمبی	گل سرخ	بیت کنت
۹۰	۴۴	۳۰۰
کوتاری	سرکه موسیر	
نیم وناخونه	زیاد خشک	
۳۰	۴۴	

وغیره
دسره

درخیدها خیانت زمادداران برور

محکمه ۳۰ زمادداران طلب می نمایند

درماه دسره	مرور صاحب مذکور
صاحب زمادداران	نفیع رویدرش
محکمه ۳۰	الی ۳۰

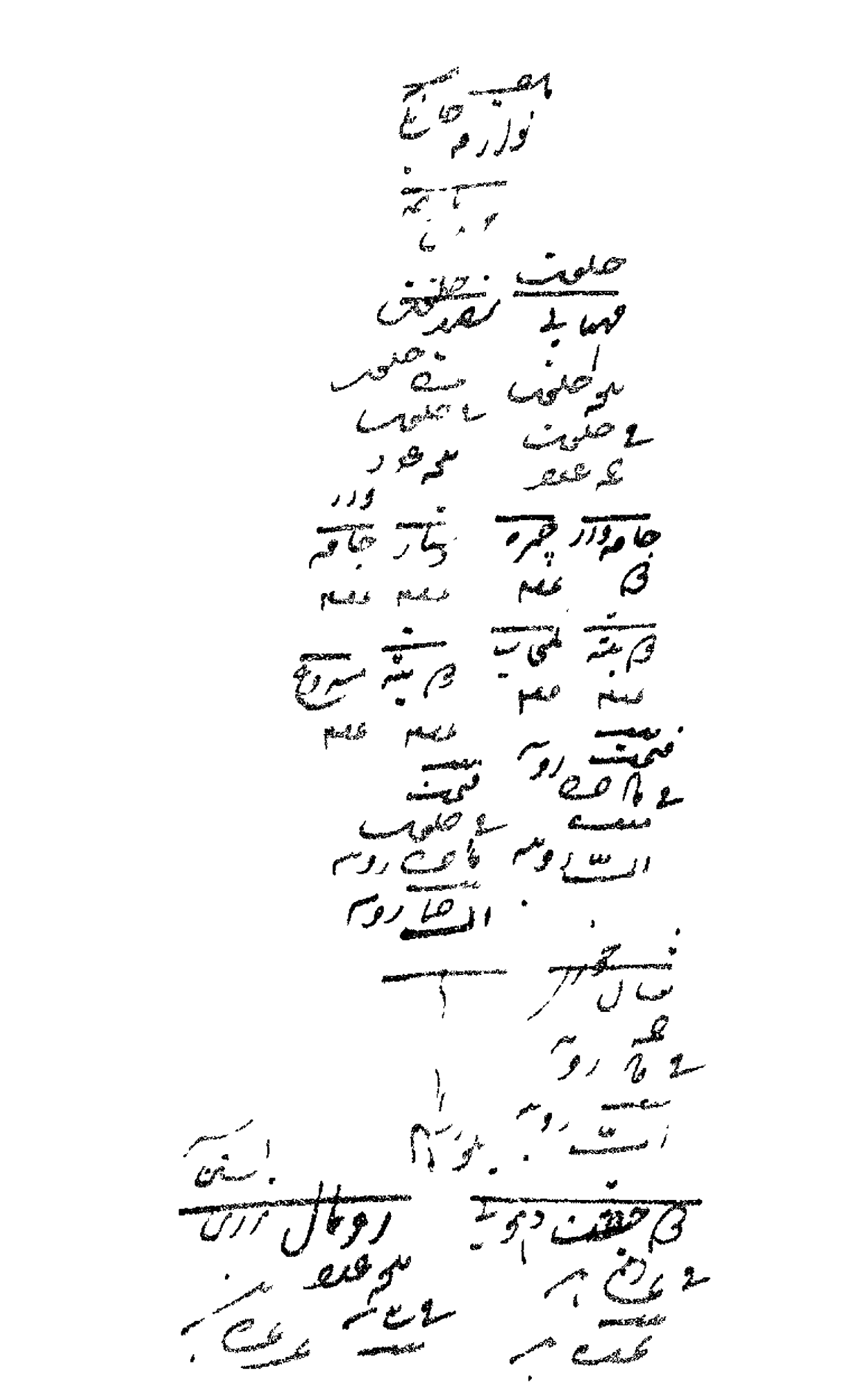

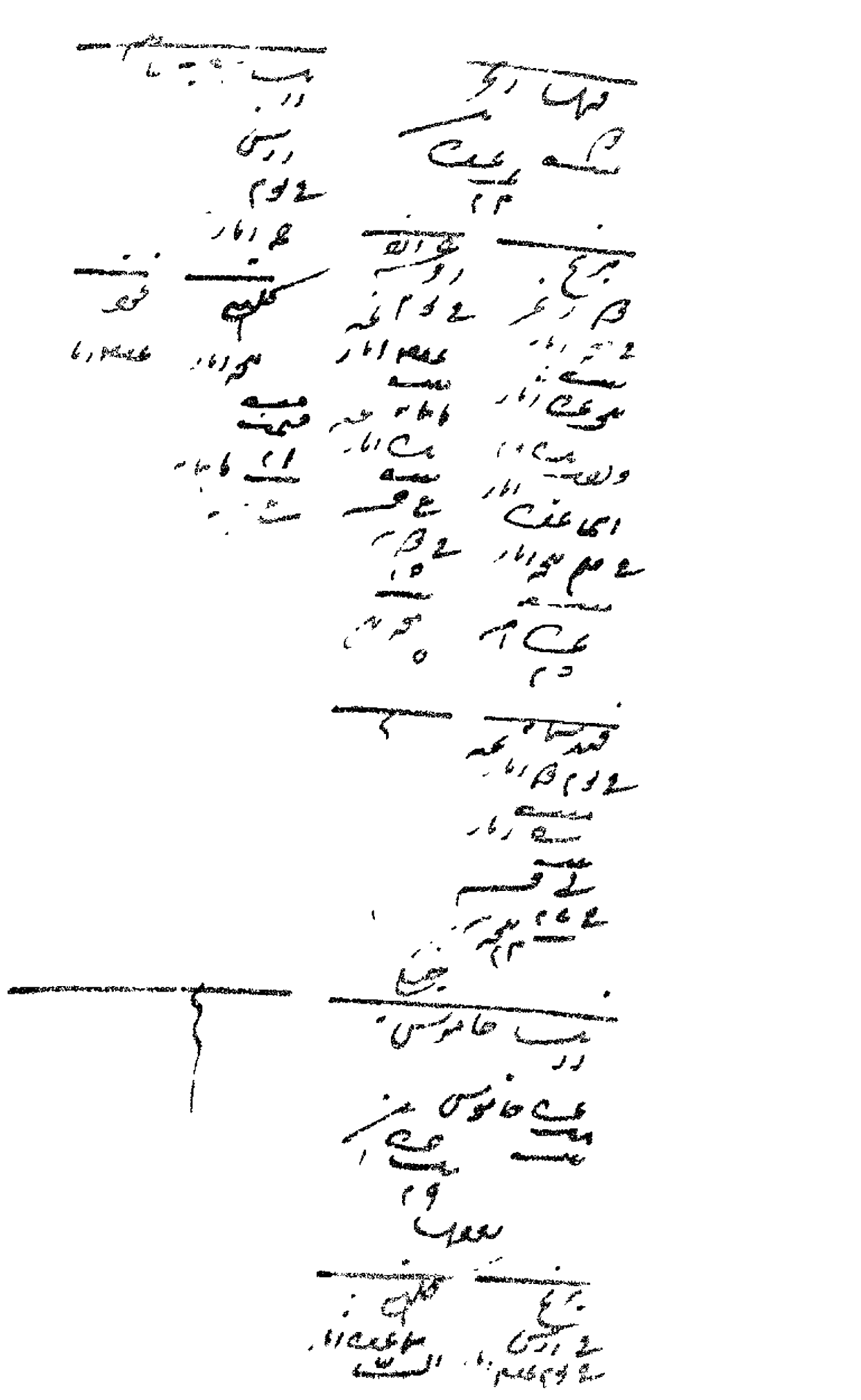

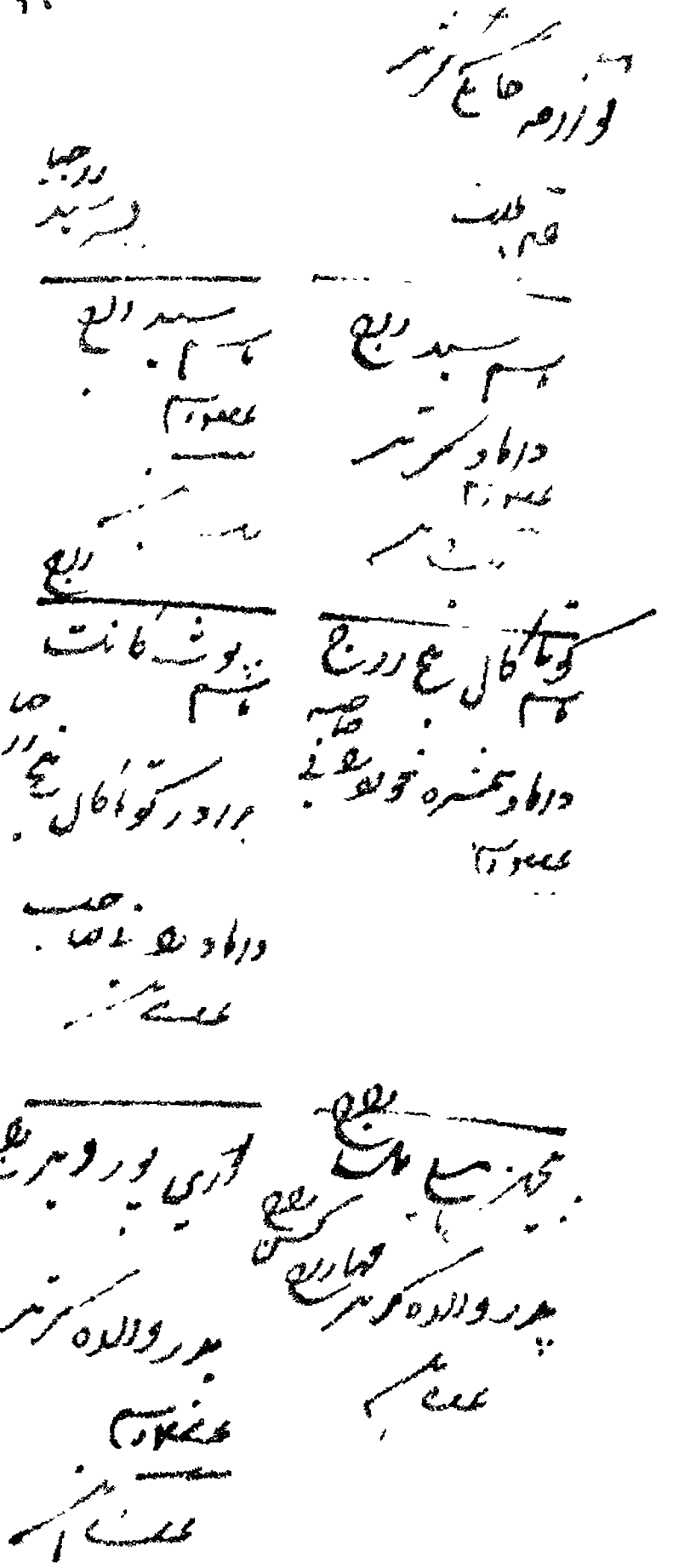

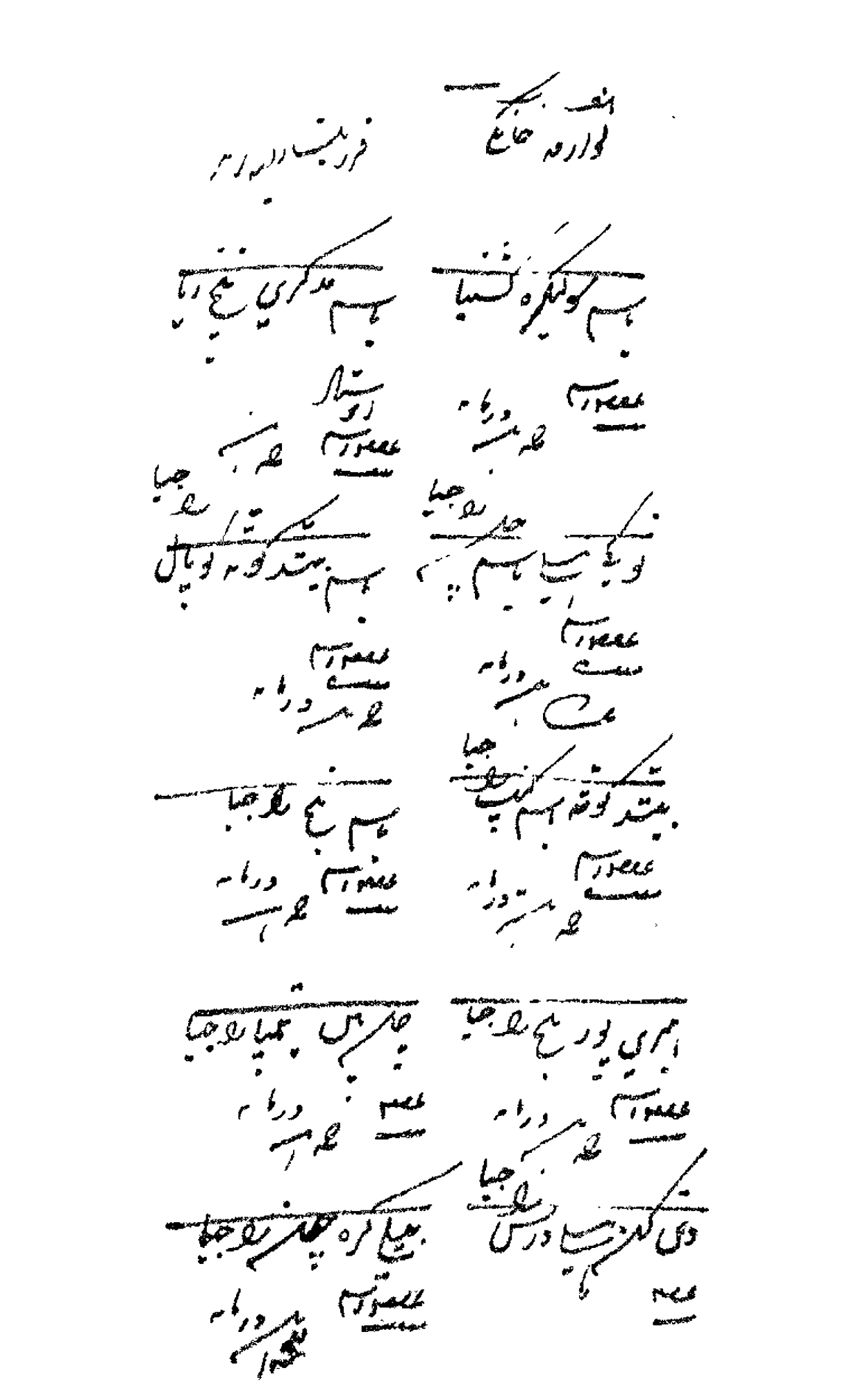

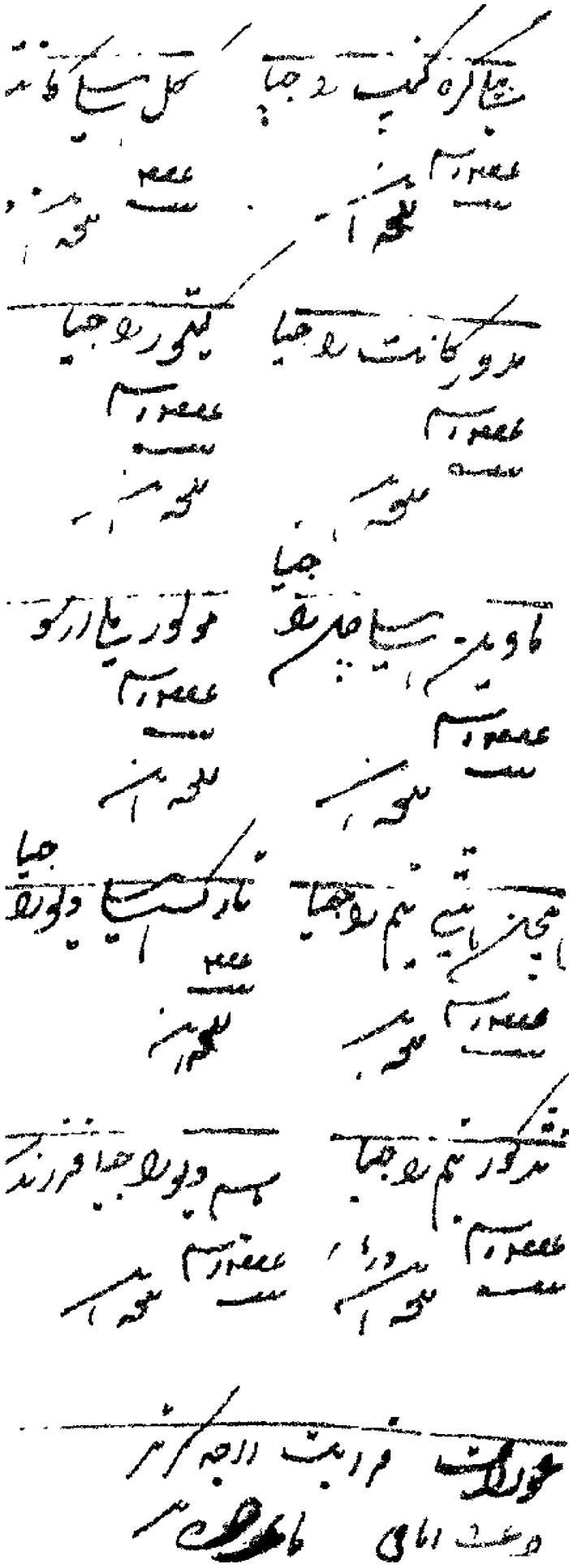

جامیا	ونلتیا	کشنیا

جامیا	کشنیا

دایه:
ماخن زنانی
سه زنانی
سه ۴۳
سه سیاه
سه سر

باسم بجیا	قرر سر صویه دار و برنا

سه سر ۳
سه سر زنانه

مصدی	
سه ۳	
سه سر	

سرسته دار کشنیا	کشنیا
سه سر ۳	سه سر ۳
سه سر	سه

سان بهوک دروازه	
سه سر	سه

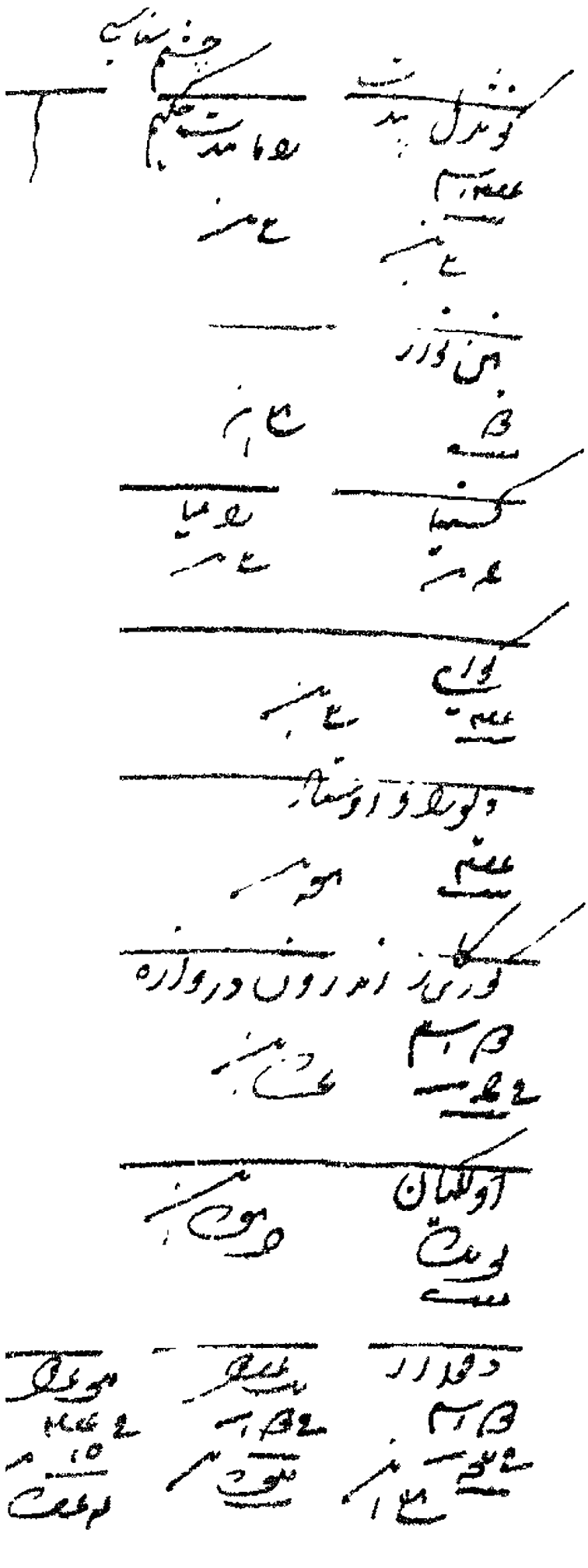

وکھیا چاری

للوشہ وکھیا چاری

پوشاک وکٹ رما چاری

نشست چاری مورید

سفلا چاری آنس

سر موس چاری

پوسا چاری مت والہ

کفا رستمہ چاکن

پوزان لہود چاری

کو پا چاری فرر ہم

وامپا چاری

مار وپا چاری

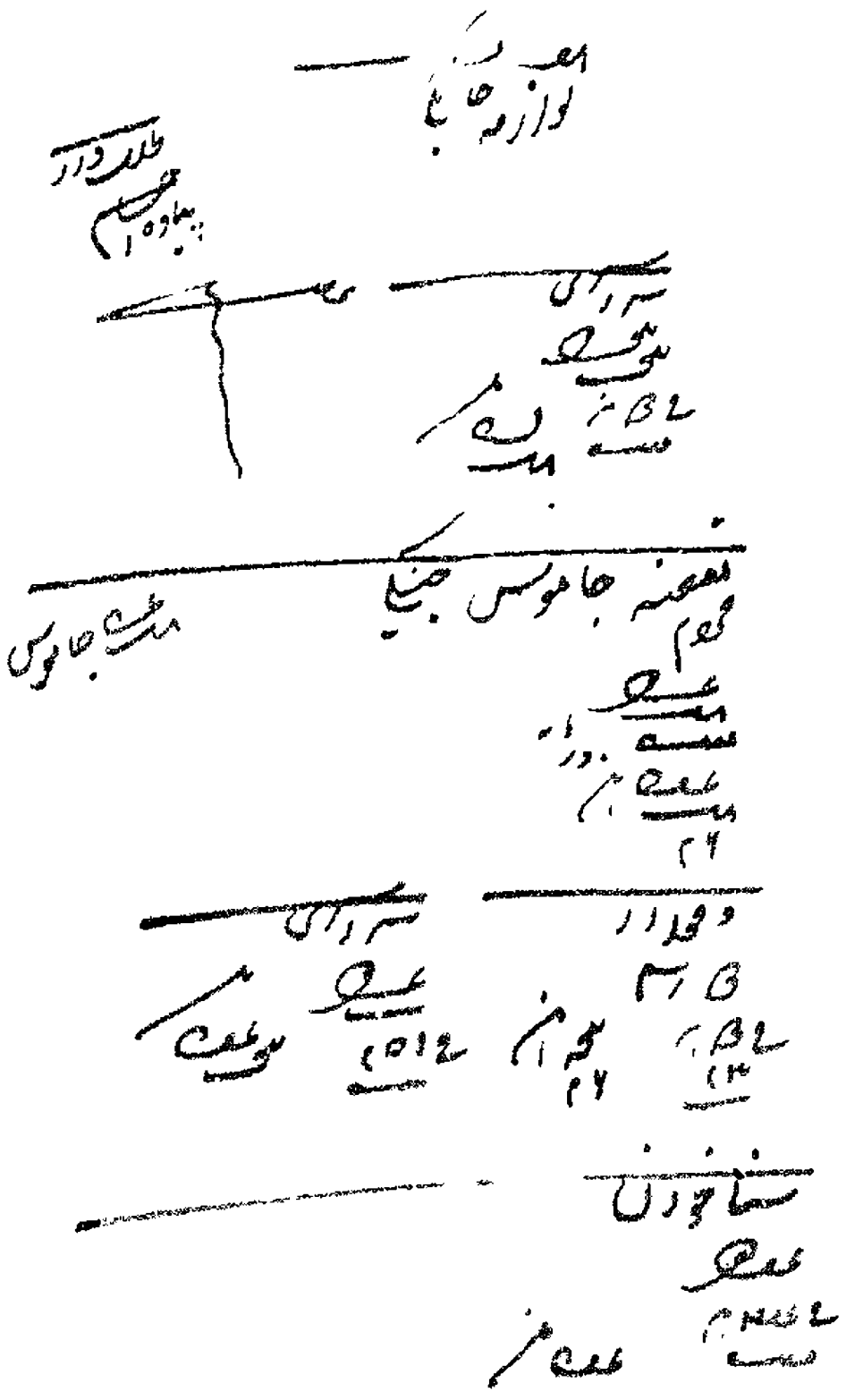

Royal pension

Received the Sum of Rs 30/—
Out of Rs 300/— towards the Cash grant
of the wife of late Nawab Ibrahim Sahab,
for the month of Aug., 1852 from the Supdt.
Hazur Treasury, Kacheri Takri Istagram,
by me.

Sept, 1852

Sd/- Mohd Fakaruddin
S/o Zainab Bibi

Translated from per Sian.

Amr Ali

A. MOHAMMAD
ASSISTANT M.C.S.

سلطان پرسین

سیاسی ۳ روپیہ بلیس مجرم ۳ صد روپیہ بلیس فصیح روپیہ محل ولد اکرم صاحب مرحوم بابت ماہ اگست ۱۸۵۲ عیسوی

از جملہ حضور کو اپنی تنخواہ کچہری تکری لشکر کم بابی نات موصول کصیر ہ

مرقوم ماہ ستمبر ۱۸۵۲

محمد محی الدین ضرر یہ امیدوار ست صاحب یہ

No. 1

Received from

[redacted]

Factoroodeen for

August 1832

1 Rupee 30

[redacted]

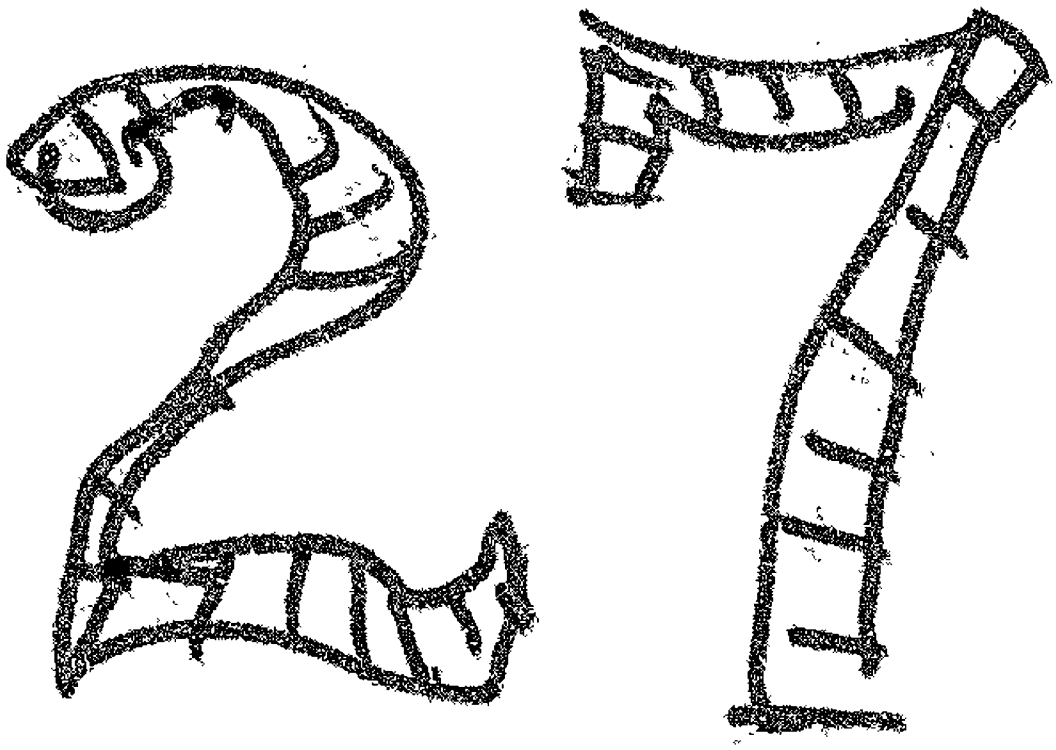

Royal Pension

Received the sum of Rs. 30/- towards the family pension of the wife of late Nawab Zabardakim Sahib for the month of Aug., 1852, from the Supdt., Huzur Treasury, Kacheri Fakir Istageam, by Mohd. Jamal (Grandson)

Sept., 1852

Sd/- Mohd. Jamal.

Translated from per scan.

Mir Mohammad
ASSISTANT M.C.S.

(۲)

سلطان حسین

مبلغ ۱۳ روپیہ بکمیٹی حصہ مسمی ادریس محل نواب ابراہیم خاں بابت ماہ اکتوبر ۱۸۵۲ء عیسوی از حرف حصہ سوار

شد نشد کچہری تنکری پیشکار ہمہ مہر حاکم نسرہ مرحوم و مذکور موصول کعبہ

مرحوم ماہ ستمبر سنہ

ع ع

علامت مہر حاکم

No 2

Receipt from

Mohamed Jamaee

for August 1832

Rupees 30—

Ten th.

Paid

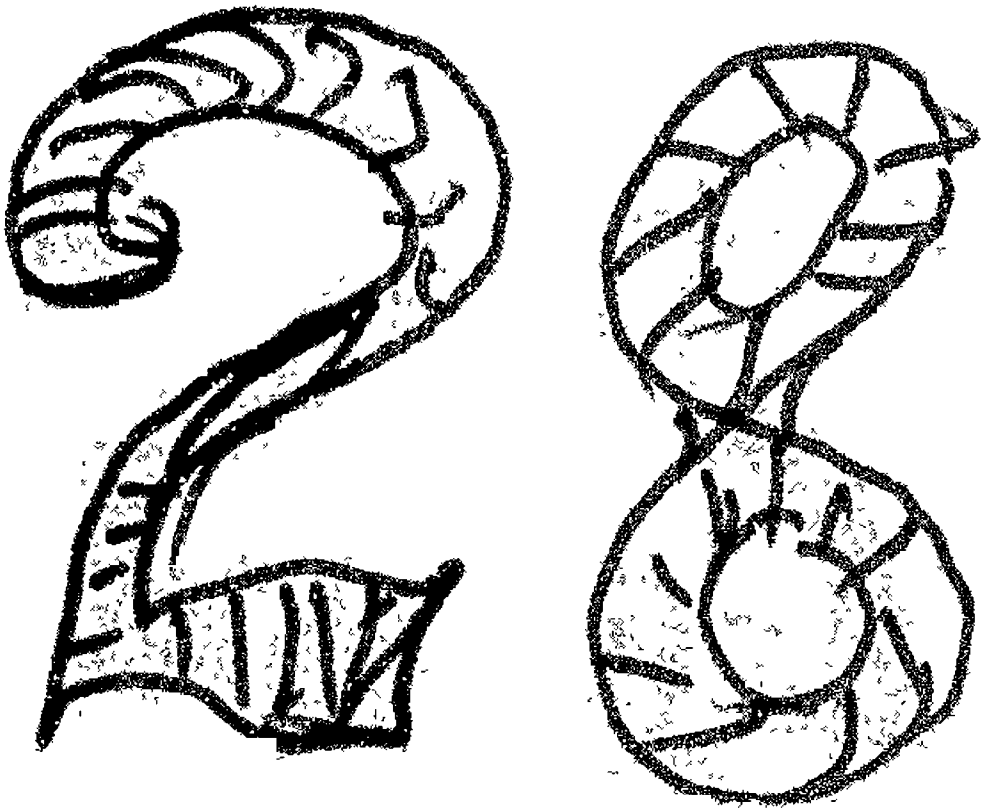

No. 3

Receipt

from Giovanni Hugo

= ured for August

1832

Pieces 30

Etc etc

Paid

سلطان حسین

مبلغ ۳۴ روپیہ کیش حصہ سہ دہمین محل ولد ابراہیم صاحب مرحوم مابت ماہ اگست ۱۸۵۲ء عیسوی لدخزانہ حضور

پرنور نمدنت کچہری تنخواہ لشکری سہ علیم لکھنؤ نبیرہ مرحوم مذکور موصول کردیدہ ہے

مرقوم ماہ ستمبر ۱۸۵۲ء

ص

علامت علیم لکھنؤ

Royal Pension

Received the sum of Rs 30/-, towards the family pension of wife of late Nawab Ebrahim Sahab, for the month of Aug. 1852 from the Supdt. Huzur Treasury, Kacheri Takiya Istagram, by Gulam Ahmed (Grandson)

Sept. 1852

Sd/- Gulam Ahmed

Translated from Persian

MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M.G.S

No. 3

Receipt

from Goolaum Ahmed

for August

1832

Rupees 30—

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

Royal Pension

Received the sum of Rs 30/-, towards the family pension of wife of late Nawab Zabardast Khan Sahab, for the month of Aug., 1852 from the Supdt., Huzur Treasury, Kacheri Takia Istagzam, by Gulam Ahmed (Grandson)

Sept., 1852

Sd/- Gulam Ahmed.

Translated from Persian.

Sm Ah.

MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M.C.S.

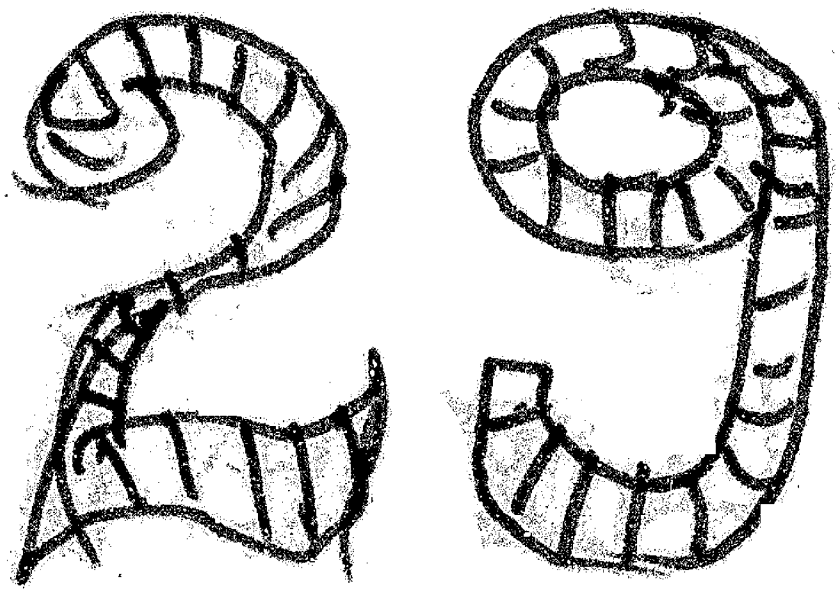

Mr. Hall

I Receipt from

Mr. Hoffmann Esq

for August 1830

Rupees 23-

Paid

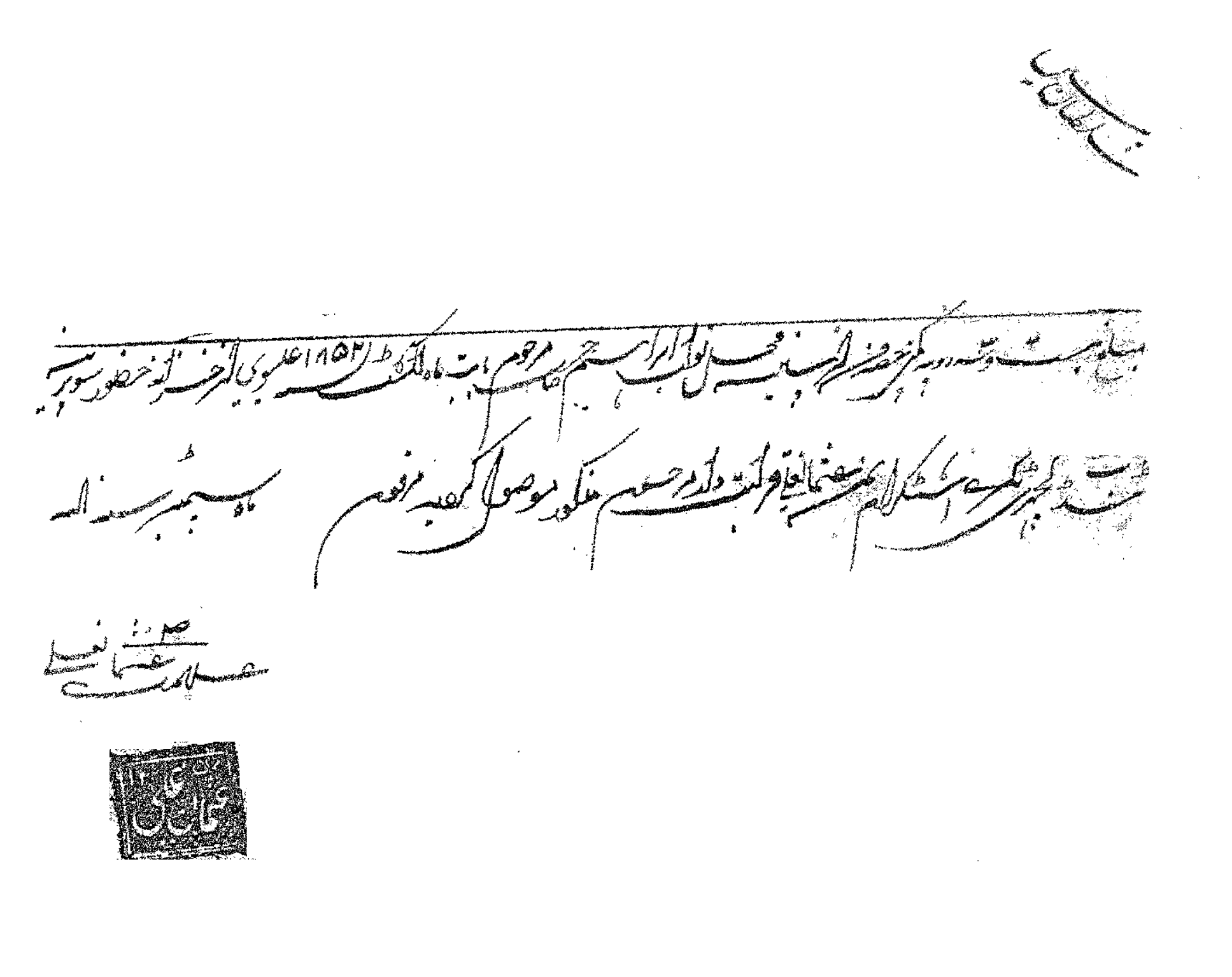

(4)

Royal Pension

Received the sum of Rs 23/- towards the family pension of the ~~wife~~ late wife of late Nawab Ebrahim Saheb, for the month of Aug., 1852, from the Supdt., Huzur Treasury Kacheri, Taluk Istagsam, by Osman Ali (relative)

sd/ Osman Ali

Sept., 1852

Translated from Persian.

MIR MOHAMMADALI.
ASSISTANT M.G.S

A6

No. 5

Receipt from
Abdool Juffoor for
August 1832

Rupees 15 ——
Ditto

(5)

سلطان پیش

۱۵

سبع بامعه روپیه کیس حصه مسمی لدیپ سین محل قلب ابراهیم صاحب مرحوم بابت ماه اکتوبر ۱۸۵۲ عیسوی از خزانه حضور

سوداین تنخواه کچهری متری اشتگام بمسمی محمد عبدالغفور بنیره فلعه بوصول کنید

مرقوم ماه ستمبر سنه

ص

محمد عبدالغفور بنیره فلعه

Royal pension

Received the sum of Rs 151 --

towards the family pension of the ~~widow~~ wife of late Nawab Zukadim sahib for the month of Aug., 1852, from the Supdt., Hingun Treasury, Kachri Taksi Istagiaan, by Mohd Abdul Gafoor (Grandson)

Sept., 1852

Sd/ Mohd Abdul Gafoor
(Grandson)

Translated from persian.

Smith.

MIR MOHAMMAD ALI,
ASSISTANT M.C.S.

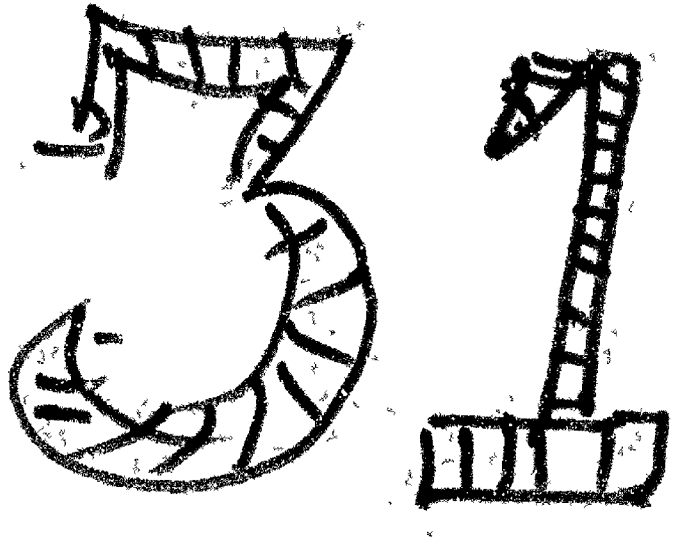

P. 6

(Receipt from
Saunders Ally Hill
for August 1832.

Prices 22-12-

Paid

سلطنت بین

(۶)

Royal Pension

Received the Sum of Rs. 22-12-0

towards the family pension of my father
of late Tarbiat Ali Khan from the Huzur
Treasury, Supdt. of Kutchi Takri Istageam,
by Sadiq Ali Khan for the month of Aug, 1852

Dt 11-9-1852 Sd/- Sadiq Ali Khan.

Translated from persian.

MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M.G.S.

A 5

32

Rec.d 6 Sept.r

Rabbi Mayer

for August 1839

Rupees 10 8

Ellen

Paid

سلطان محمد

سیصد و دهم روپیه بمبئی بانیجاب از قبیل تربیت علیخانصاحب مرحوم جنت مکان مقرره بابت ماه گیت ۱۸۵۲ عیسوی از خزانه حضور

سویدین شنده بابت کمیز نگرانی مشکنام بمن عابد حسین موصول کرده بدر قوم تبارخ ۱۲ ماه شیتمبر سنه

ربجرح عابد حسین

Royal Pension

Received the Sum of Rs 10-8-0 towards the family pension of late Tarbiat Ali Khan Sahab, for the month of Aug., 1852, from the Supdt. Jhakhari Taluqa Jetugram, by Abid Hussain.

D/ 12-9-1852 sd/ Abid Hussain

Translated from Persian.

MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M.G.S.

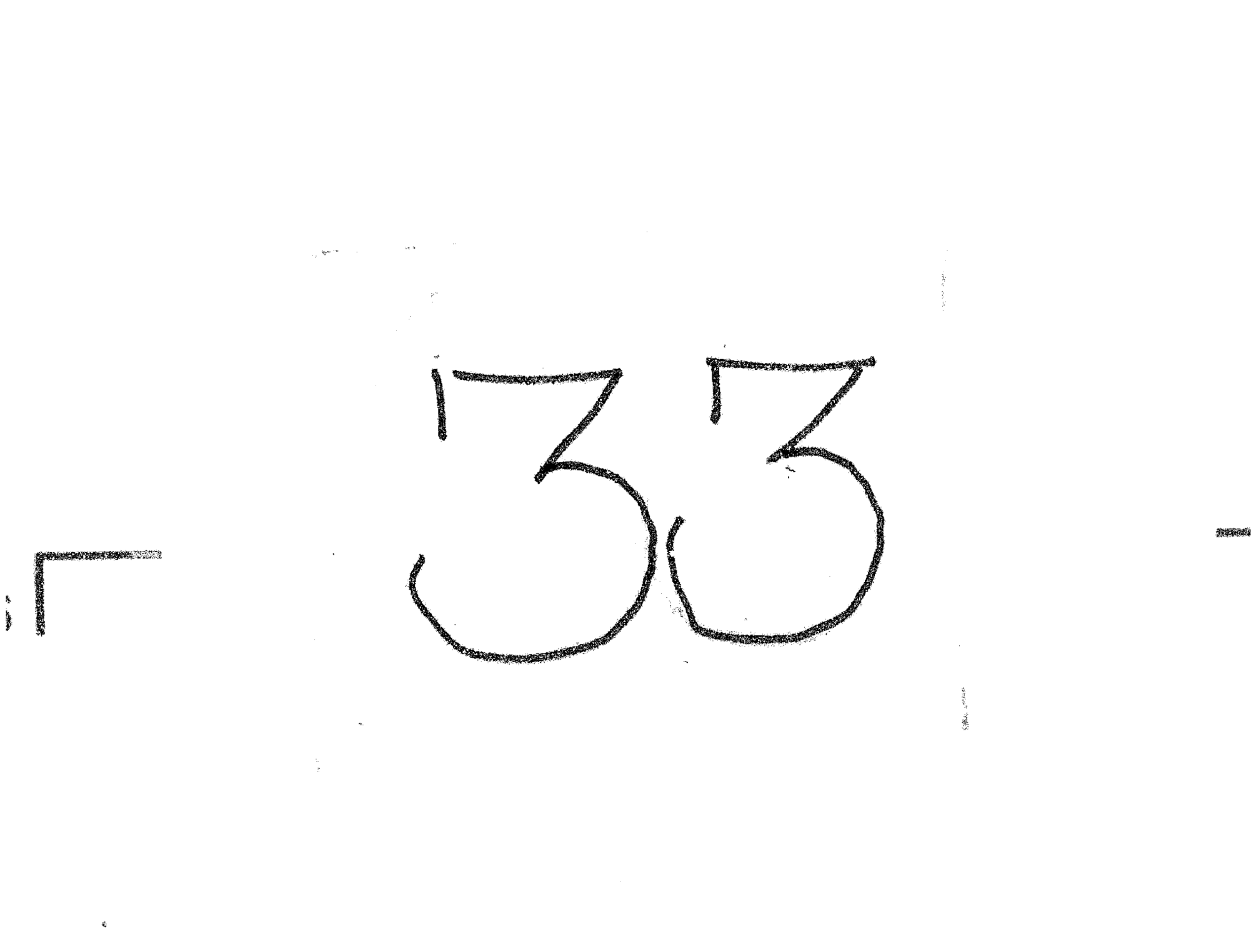
133

No. 8

Receipt from

Isachar Goss for

August 1852

Rupees 38 — — —

Field

Paid

سلطان پنشن

سنہ ۱۸۵۲ عیسوی

مبلغ سی و ہشت روپیہ کمپنی از فیمانی نواب میر قادر علی صاحب مرحوم و جہۃ تعیم مایان بابت ماہ اگست سنہ
از خزانہ حضور سوپرنٹنڈنٹ کچہری تکری اشٹ گرام مواجب اسامی بتفصیل ذیل بذمہ زوجہ
مرحوم مذکور یعنی قاسم بی بی و پاچہا بی بی موصول گردید مرقوم تاریخ ماہ ستمبر سنہ ۱۸۵۲ عیسوی

قاسم بی بی زوجہ	پاچہا بی بی زوجہ	خیرو بی بی دختر
۹ روپیہ	۹ روپیہ	۲۰ روپیہ
○	○	○

Royal Pension

Received the Sum of Rs 38/- towards the family pension of late Nawab Mir Kharak Sahab, for the distribution as detailed below from the Supdt., Huzur Treasury, Kachri Takari Istagram, by Qasim Bibi and Pacha Bibi (wife), for the month of Aug., 1852.

Sept. 1852

Qasim Bibi (wife) Rs. 9/

Pacha Bibi (wife) Rs. 9/-

Khairo Bibi (daughter) Rs 20/

Translated from persian.

Mir Ali.

MIR MOHAMMAD ALI
ASSISTANT M.C.S.

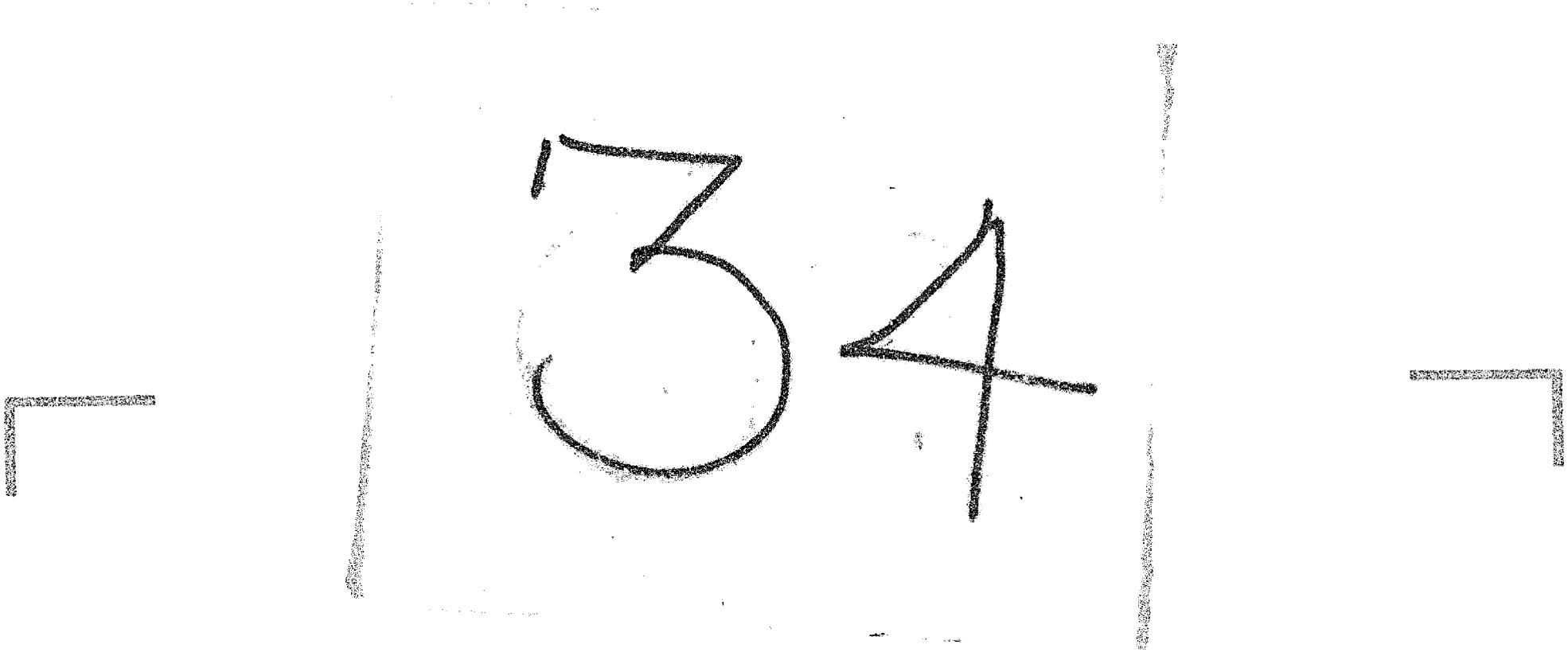
134

No 9

Receipt from

Peer Bee for

August 1832

Rupees 29 —

Dulli

Paid

سجع نمبر ۱۰

جمع نقد روپیہ کہ از تعلق نواب میر فاروق صاحب مرحوم بقبضہ تسلیم مایا باب ما داک [illegible] حضور
سو برین تفصیلات کہ بتکرار گذشت مواجب چہار آنہ ماہ تفصیلات ذیل بذمہ دختر مرحوم مذکور یعنی پیر بہا مصوص کہ بید مرقوم

از ماہ ستمبر سنہ

پیر بہا بہ دختر	مدینہ بیگم بنت	آمینہ بیگم بنت	میر برہان الدین بن
۲۰ روپیہ	سو روپیہ	سو روپیہ	سو روپیہ
○	○	○	

رجوع بہ میر برہان الدین

(9)

Royal Pension.

Received the sum of Rs. 29/- towards the family pension of late Mir Kahder Ali Sahab for the distribution as detailed below for the month of Aug.; 1852, from the Sujhdi; Huzur Treasary Kachri Takri Is tugsam. by Peer Bibi (Daughter of late Mir Kahder Ali)

Sdl- Mir Burhanuddin

Sept.; 1852

Peer Bibi (Daughter) Rs. 20

Madina Begum ( ) Rs. 3

Mir Burhanuddin ( ) Rs 3

Translated from persian.

Mir Ali

MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M.G.S.

135

f. 10

Receipt from
Mohamed Ally for
August 1833.

Rupees 72. 14 -8.

Paid

سلطان نسایی

مبلغ هفتاد و دو روپیه یکنی و چهارده آنه و هشت پایت ماه اگست ۱۸۵۲ عیسوی
از خزانه حضور سو بر بندر بابت پچیری تکژی اشتکرام بن محمد علی موصول کردید مرقوم
ماه ستمبر الیه

Royal Pension

Received the Sum of Rs. 72-14-8 for the months of Aug., 1852 from the Supdt, Huzur ~~Treasury~~ Kachri takri Bhagyam. by Mohd Ali.

Sept. 1852.

s.d/- Mohd Ali.

Translated from persian

Smith.

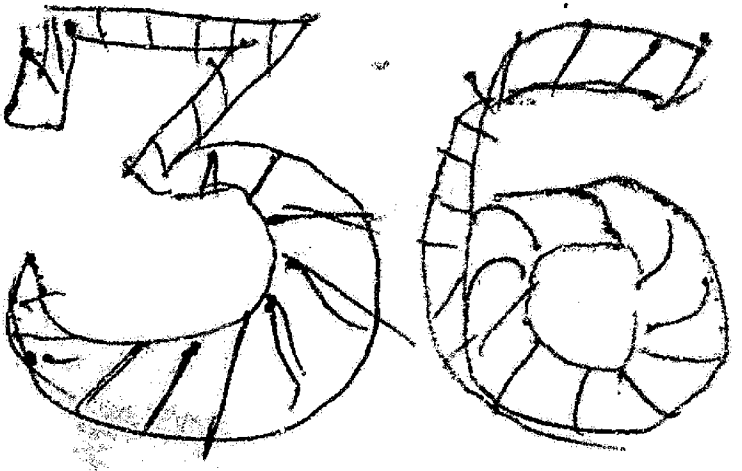

Bill

Received from

Thaddeus Bee for

August 1832

Pupils 29 – 28

Bill

Paid

صلح بصحت و سہ روبیہ کنبے و ۲ از بابت فلوس ماہ طلب ماہ اگست ۱۸۵۲ء عیسوی از حضور خزانہ سوبرین شد بانت کچہری

ملکی اسکندرام بدخط نواب محمد مخدوم علی خان صاحب مرحوم بنام بلاور پلے موصول کردہ بیدار پلے ماہ ستمبر سنہ ۱۸۵۲ء

علامت وسط ماور پلے

Royal Pension

Received the sum of Rs 29-2-8.

from the Supdt., Hyder treasury Kachiri Takari

Istagsiam, for the month of Aug., 1852,

for the daughter of late Mohd. Magdoom

Ali Khan sahib, by Khader bibi.

Sept., 1852

sd/- Khader bibi

translated from Persian

MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M.C.S

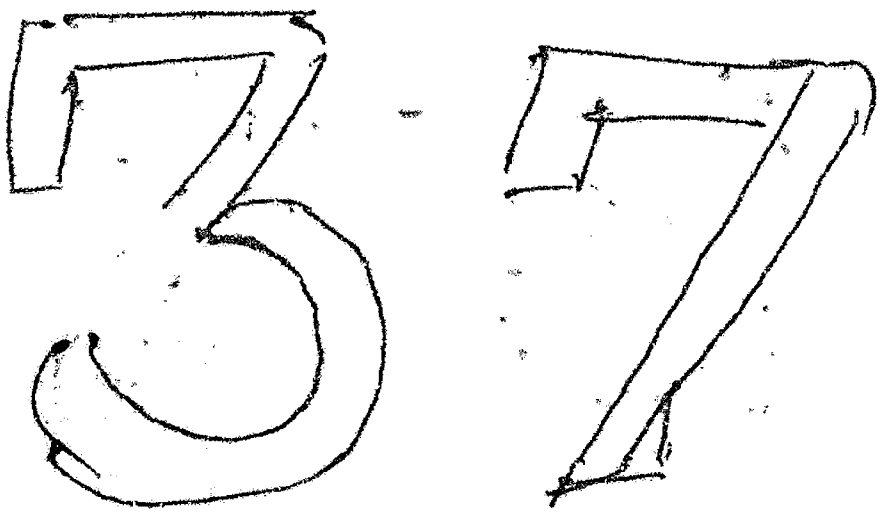

No 12

Receipt from
Messrs. Mufeurooden
Ally Hiram for
August 1852

Rupees 131 — 4 —
Eleven

Paid

سلطانی سنین ۶

Royal Pension

Received the sum of Rs. 131-4-0 being the family pension of late Syed sahab for the month of Aug., 1852, from the Supdt., Huzur treasury Kacheri Istag 2 am Diwn, for distribution among the dependents of the decease through Mir Nasiruddin Ali Khan.

Sept., 1852

Sd & seal (Mir Naseeruddin Ali Khan)

Mir Ziauddin . . . . . Rs. 30/-

Mir Moinuddin Begum sahaba .. Rs 15/-

Mir Wajihuddin, Arjigunesa Begum Rs. 15/-

Maharunnisa Begum — Rs 40/-

dehopsa Cul sum ak Khan . . . . . Rs. 31/4-

Translated from Persian.

MIR MOHAMMADALI.
ASSISTANT M.C.S.

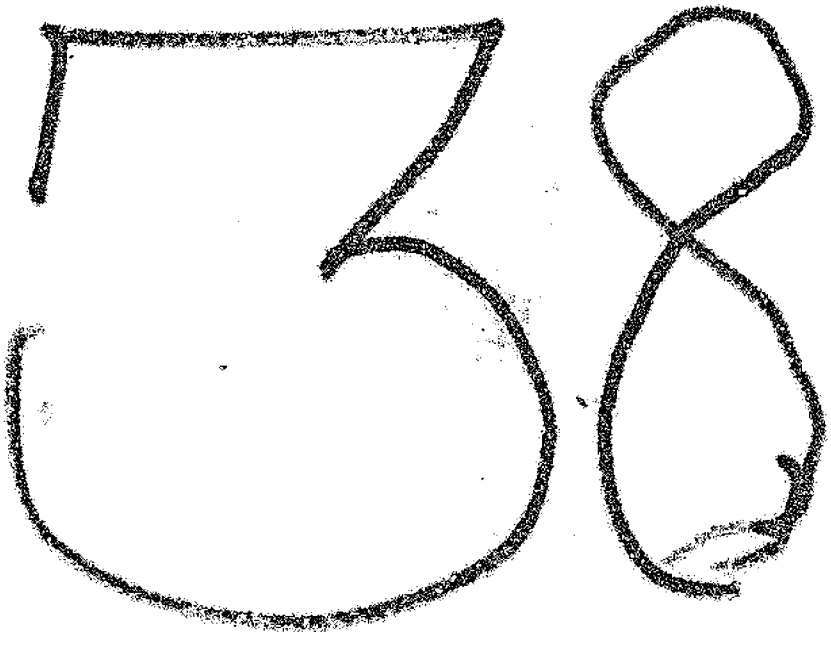

No 12

Receipt from

Messrs. Sufferwoodden

Ally & Hamfors

August 1852

Rupees 131 — 4 —

Stuttu

Paid

S

سلطانی نمبر ۶

موصول گردید مرقومهٔ ۱۵ شهر گذشته از میرزا ناصر الدین علی خان

(12)

Royal pension

Received the sum of Rs. 131-4-0 being the family pension of late Syed sahab for the month of Aug., 1852, from the Supdt. Huzur treasury Kacheri Istag. 2 am Diwan, for distribution among the dependents of the decease Through Mir Nasiruddin Ali Khan.

Sept., 1852

Sd & seal Mir Nasiruddin Ali Khan

Mir Ziauddin ..... Rs. 30/-

Mir Moinuddin Begum sahaba ... Rs 15/-

Mir Wajihuddin, Azizunnesa Begum Rs. 15/-

Maharunnisa Begum — Rs 40/-

Mohsinul zamAn Khan ..... Rs. 31/4-

Translated from persian.

MIR MOHAMMADALI
ASSISTANT M.C.S.

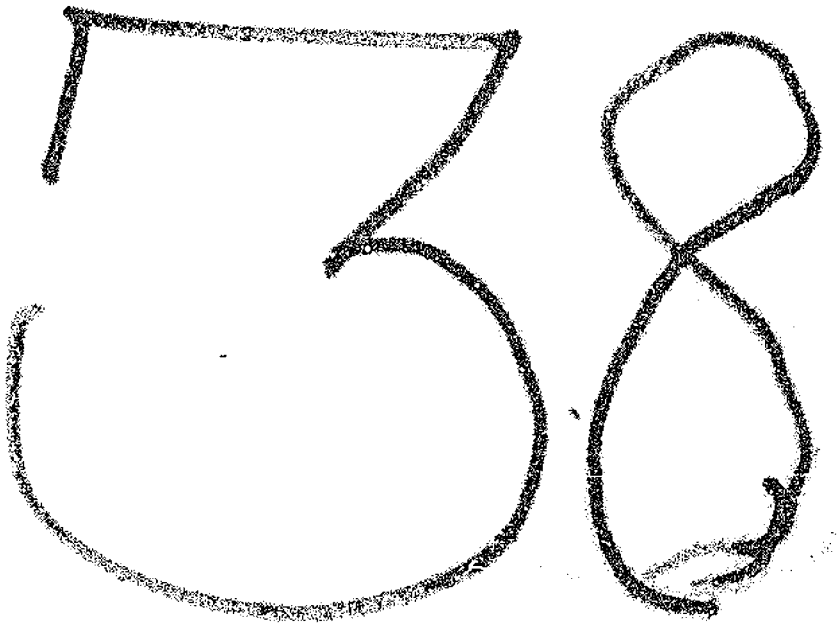

No. 13

Receipt from
Hanifa Ufsendoolah —
Khan Syed for August
1852

Rupees 60 — a — — —

Paid

Paid 14 "

ماہر حافظ اسد اللہ خانی و محمد علی خان سعید ایم

مسلح نصف روپیہ کمپنی بابت ماہ اگست ۱۹۳۲ء سے ذمہ دار کمپنی متعلقہ سوسائٹی بانٹ

بکہری مکری اشٹام بمایان مع متعلقانی مد صفحہ گردید مرقوم سپٹمبر الرقم

حافظ اسد اللہ خان
و محمد علی خان سعید

Royal Pension

Received the Sum of Rs 60/- for the month of Aug:, 1852, being the family pension of Hafiz Asadullah Khan and Mohd. Ali Khan Sayed M. from the sufdt Huzur treasury Kacheri takri Istagram, for distribution among the dependents.

Sept, 1852

Sd Hafiz Asadullah Khan
& Seal & Mohd ali Khan sayed.

Translated from persian.

Mir Ali.

MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M C S

39

Receipt from

Messrs Hopkins

& Family for August

1852

Fees 150——8

Thanks

14

Receipt from
Messrs Hogsand
Fransén for August-
1852

Rupees 150 -8

سلطان حسین

مبلغ یکصد و پنجاه روپیه کمپنی بهادر آنه مواجب متعلقان مرزا میر اکبر صاحب مرحوم بابت ماه اکتوبر ۱۸۵۳ عیسوی
از خزانه سوپرنٹنڈنٹ کچہری استلام نکری بانیجانب موصول کچہری مذکور رقوم ماکیج

ماه سپتمبر ۱۸۵۳

مرزا عباس الدین حسین	مرزا بدرالدین حسین	مرزا بدیع الدین حسین	مرزا اسکندر حسین	مرزا فرید الدین حسین	بڑی صاحبہ	
للعہ ۵	وحہ ۱۲	وحہ ۱۲	وحہ ۱۲	للعہ ۵	سا ۵	
حبیب خانم ۱	صاحبہ ۱ مرحومہ	زینت ۱	انور ۱	امو ۱	جانی ۱	سکینہ ۱
محہ ۴	سا ۵	سا ۵	سا ۵	سا ۵	سا ۵	سا ۵

محرو ۱
محہ ۴

طلب حسین

Royal Pension

Received the sum of Rs 150-8-0 being the family pension of ~~the~~ the dependents of late Mirza Nisar Hussain for the month of Aug, 1852 from the sylht treasury Kachesi takai Ishtagram. sept. 1852

Mirza Jamaluddin Hussain	Rs. 45 8-0
Mirza Badaruddin Hussain	Rs 15-12-0
Mirza Hademuddin Hussain	Rs 15-12-0
Mirza Sikandar Hussain	Rs 15-12 0
Mirza Fazeluddin Hussain	Rs 14 0-0
Badi saheba	Rs 3 8 0
do	Rs 3 8-0
Habibi saheba.	Rs 5-4-0
(2) Sons of late Halima Bi	Rs 3-8-0
Zainab bi	Rs 3-8 0
Anwar bi	Rs. 3-8 0
Amo bi	Rs 3-8-0
Jani bi	Rs 3-8-0
Sakina bi.	Rs 3-8-0
Gori bi	Rs. 5-4-0
Fakhrun bi	Rs. 5-4-0

S.d Mirza Jamaluddin
Seal Hussain.

Translated from persian.

MIR MOHAMMADALI.

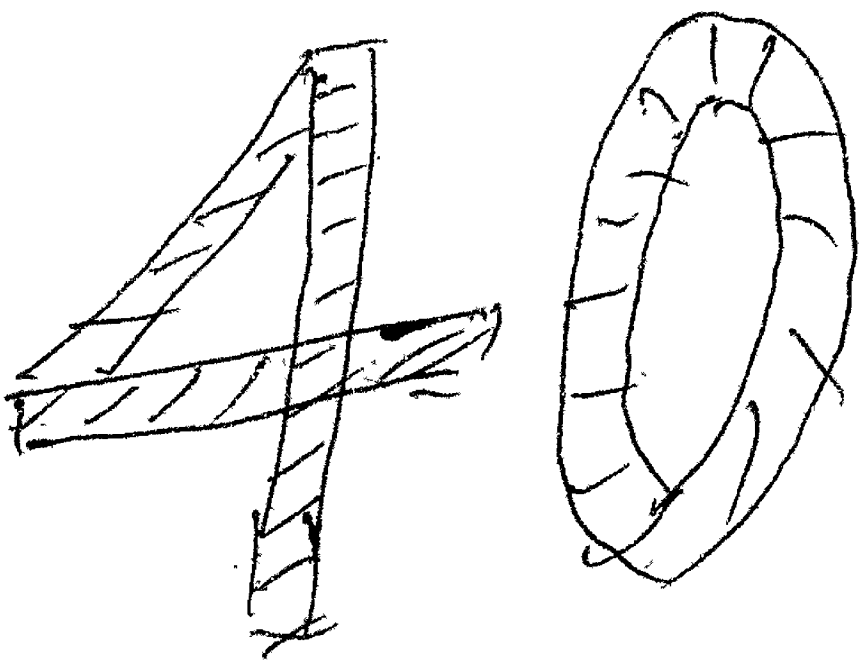

No 16

Received from
Mouffulla Khan
for August 1832.

Rupees 60.

Paid

سلطنت فیض

مبلغ شصت روپیه بکیسه فیملی مرحوم حاجی قاسم علیخان مرحوم بابت مقرره ماه اگست ۱۸۵۲ عیسوی از حضور خزانه سوبری نشنل بانک
بمبئی بنام اشتگرام وجه تقسیم بخشش آسامی متعلقان مرحوم الصدر بموجب تفصیل ذیل بذمه میر یوسف علیخان فرزند مرحوم مذکور
موصول گردید بتاریخ ۱۵ ماه سپتمبر سنه ۱۸۵۲

مشار الیهم	علامت ○	علامت ○	علامت ○	علامت ○
میر یوسف علیخان فرزند	میر حسن علیخان فرزند	سلطان بیگم زوجه	بنولاد بیگم زوجه	خیر النسا بیگم دختر کلخدا	زهره بیگم دختر کلخدا
عدد ۱ روپیه	عدد ۱ روپیه	عدد ۱ روپیه	عدد ۱ روپیه	عدد ۱ روپیه	عدد ۱ روپیه
رجوع					

Royal Pension

Received the sum of Rs 60/ towards the family pension of late Mir Kasim Ali Khan for distribution as detailed below among six in dividends dependents of the deceased admissible for the month of Aug., 1852. from the sd Hon'ble Company's treasury Kachari Satara sd by Mir Yousuf Ali Khan

Sept. 1852

sd/-
seal

Mir Yousuf Ali Khan Son Rs. 15/

Mir Hassan Ali Khan Son Rs. 15/-

Sultan Begum wife Rs. 10/

Batulla Begum wife Rs. 10/

Khairunnisa Begum daughter Rs. 5/

Zohra Begum do Rs 5/

Translated by me

sd/- Ali

MIR MOHAMMAD ALI
ASSISTANT M.G.S.

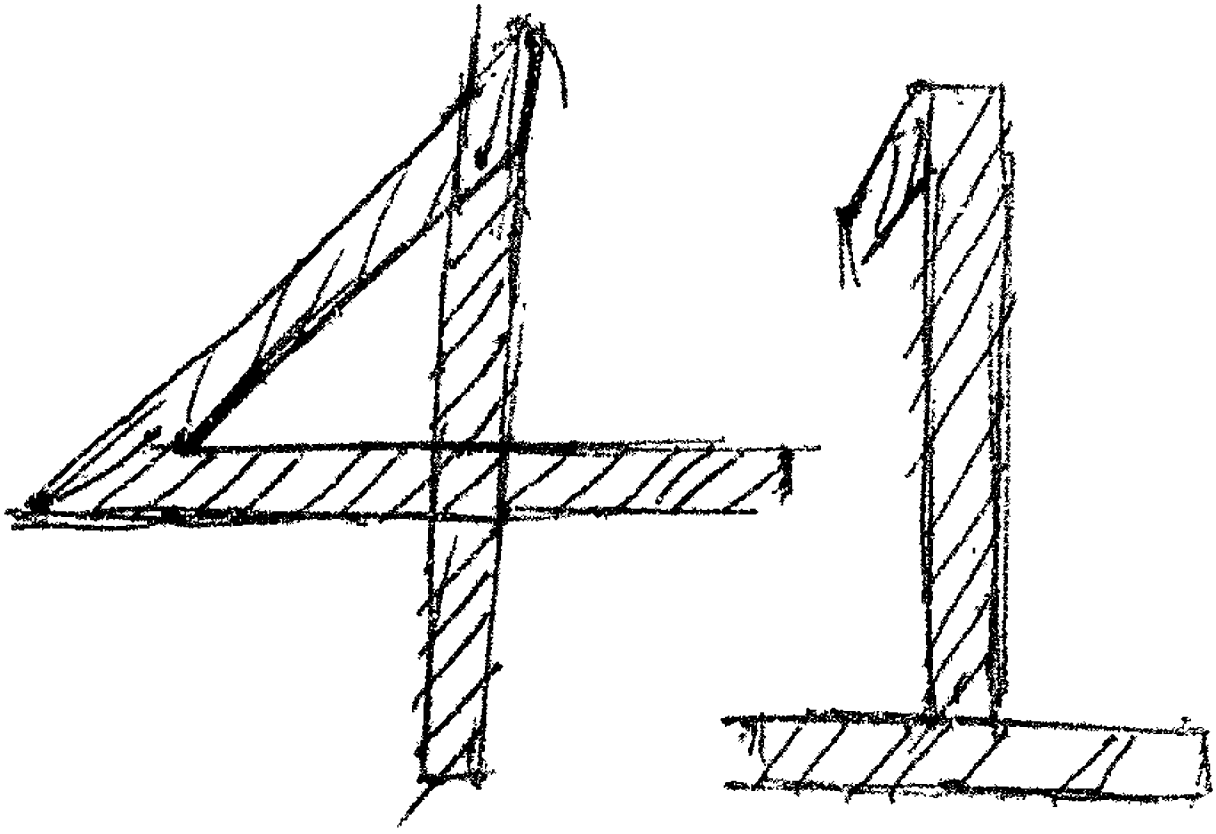

No. 18

Receipt from

Syed Mugdoom's

Family for August

1852

Rupees 26—a

Ghulle

Paid

سلطان فاطمی

مبلغ بیست و شش روپیه کمپنی بابت ماهانه گذشته ۱۸۵۲ عیسوی از حضور حرا نه مر

سوپرین تینڈینٹ کچہری اسکرام ڈیوٹی متعلقان سید مخدوم شریف مرحوم المتوفاة

سید حسن سید رحمان سید محی الدین زہرا خانم رابعی امینہ بی

موصول گردید مرحوم ماہ ستمبر سنہ

Royal Pension

Received the sum of Rs 26 /

for the month of Aug., 1852, from the

Huzur treasury Supdt., Kacheri Istageam Doim,

for dependents of the late Syed Nagdoom Shariff

Syed Hassan.

Syed Rahman.

Syed Fakaruddin.

Zohara Khanam.

Ra bu bi

Amina bi.

sept. 1852

Seal

Syed Nagdoom.

Translated from Persian.

Mir Ali.

MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M.G.S.

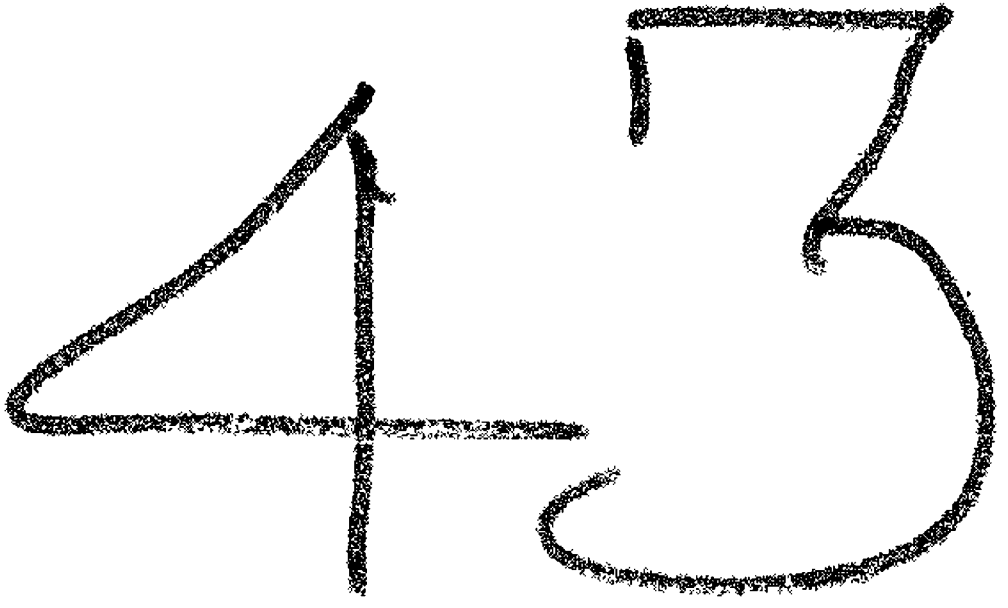

No 19

Received from

Mahomed Ally Son

of Sugar of 1832

Rupees 20 "

Ghulla

Paid

مبلغ بیست روپیه کمپنی بابت مواجب ماه گذشته ۱۸۵۲ عیسوی از خزانه حضور پرنور تسلم شد

کمترین لشکری اشتکر ام محمد علی موصول کردید مرقوم ماه ستمبر سنه ایضا

خواجه امیر محمد علی

Royal Pension

Received the sum of Rs. 20/- toward the family pension for the month of Aug:, 1852, from the Supdt. Huzur Treasury Kachri Takari Istagsam, through Mir Mohammed Ali

Sept. 1852

Sd & Mir Mohd Ali's Seal

Translated from Persian

Mir Ali

MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M.G.S.

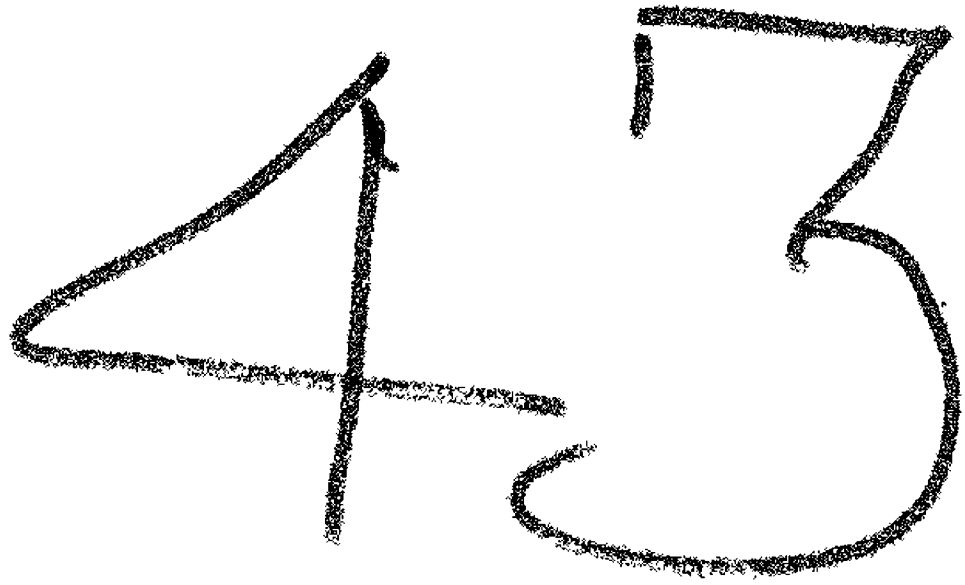

£ 1.20

Received from
Abbott Thwaites
for August 1832

8 Pieces Jo

Paid

(۱۴)

سلطان پسین

مبلغ هفتاد روپیه کمپنی پسین ماه اگست سنه ۱۸۵۲ عیسوی از خزانه حضور سوبریندیانت بکه
تگری اشتکرام بن عبد القادر موصول کردید مرقوم ماه سپتمبر سنه الم

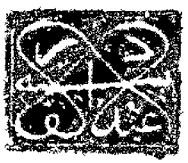

(18)

Royal Pension

Received the sum of Rs. 70/—

towards the family pension for the month

of Aug; 1852, from Huzur treasury supdt.,

Kucheri Lakari ~~As~~ tageam, by Abdul Khadar

Sept. 1852

Sd —
& Seal Abdul Khader

Translated from persian

MIN MOHAMMADALI.

ASSISTANT M.C.S.

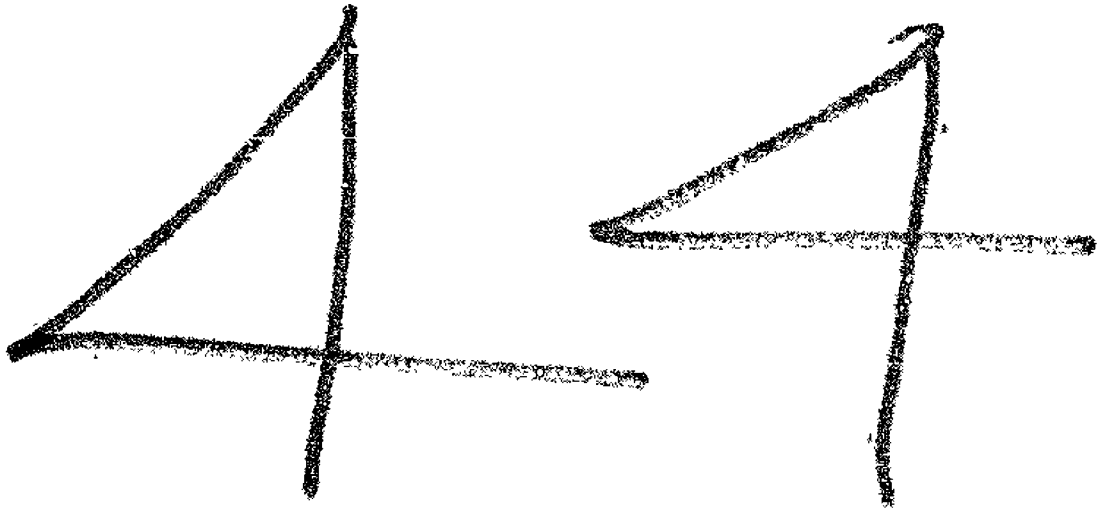

No 21

Receipt from

Mohomed Yemmee

Purgunnah Khoon

for July 1832

Rupees 108—7—4.

Paid

بسلطان محمد

مبلغ یکصد و بیست روپیه یکنیز بهفت انه وجه فلوس مقرره بابت ماه جولای سنه ۱۸۵۵ عیسوی از خزانه

حضور سرور نعمت بانت کبیر بی بکری استکام بابت تقسیم منجمله فیملی بنکی نواب محمد قاسم علیخان صاحب بهادر

مرحوم بمن محمد غیث رضا علیخان فرزند مرحوم مذکور موصول کردید مرقوم ماه اگست

Royal Pension

Received the sum of Rs 108-7-4-
for the month of July, 1852 from the Huzur
Treasury Supdt Kacheri taluk Istagram for the
distribution among the family members late Banki Nawab
Mohd Qasim Ali Khan sahab Bhadur by Mohd
Gani Raza Ali Khan son of the deceased

Aug: 1852

Sd Mohd Gani
seal Raza Ali Khan

Translated from persian

MIR MOHAMMAD ALI
ASSISTANT M.C.S

45

£22

Received from

Thomas Hughes

Esq. Khan for

August 1832

Rupees 108-7-4

Gould

Paid

سلطان فصلی

(2.0)

مبلغ یکصد و بہتر روپیہ بکیے ہفت انہ و چہار فلوس مقررہ بابت ماہ اگست سنہ ۱۸۵۱ء عیسوی از حضور فرخندہ

مصدر تند بانت کچہری کنکری اسکرام بابت تقسیم منجملہ فصلی بنکی نواب محمد قاسم علی خان بہادر مرحوم ہیں

محمد غنی رضا علی خان فرزند مرحوم مذکور موصول کردید مرقوم ماہ ستمبر سنہ ایم

Royal Pension

Received the sum of Rs. 108-7-4 for the month of Aug., 1852 from the Huzur treasury Supdt., Kachori Takari Istagzam for the distribution among the family members late Banki Nawab Mohd Qasim Ali Khan Shah Bhadur by Mohd Jani Raza Ali Khan son of the deceased

Sept, 1852

sd/- Mohd Jani Raza Ali Khan
& seal

Translated from Pers 3 copy

MIR MOHAMMAD ALI
ASSISTANT M.G.S

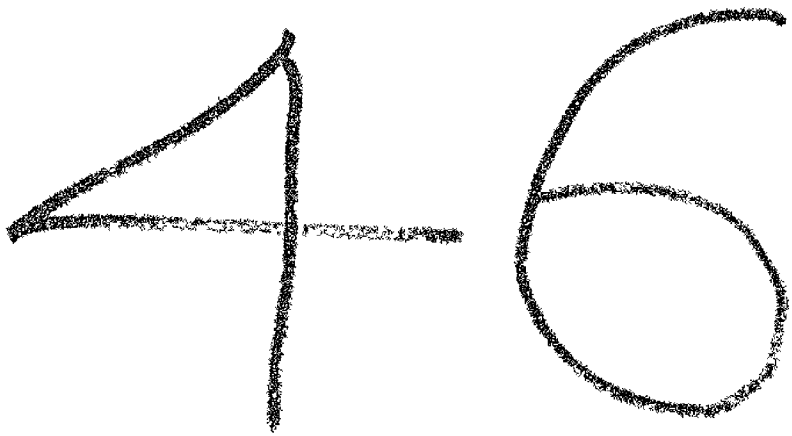

No. 23

Receipt from
Mohamed Buffer Ally
Esqr for August 1852

Rupees 108 : 7 : 4

Paid

سلطان سپهر

مبلغ یکصد و بیست روپیه کمپنی هفت آنه چهار ملوس مقرره بابت ماه اگست ۱۸۵۲ عیسوی
از خزانه حضور سرکار بندر بانت کچهری تکری اشتکرام بابت تقسیم منجمله فیصلی نبکی نواب محمد قاسم علیخان صاحب
بهادر مرحوم بمن محمد جعفر علیخان فرزند مرحوم مذکور موصول کردید مرقوم ماه سپتمبر سنه ایضاً

Royal Pension

Received the sum of Rs 108-7-4 for the month of Aug., 1852 from the Huzur Treasary Supdt., Kacheri ta Kari Asfagga on for the distribution among the family members late Banki Nawab Mohd Qasim Alikhan sahab Bhadur by Mohd Jaffar Alikhan son of the deceased

Sept., 1852

Sd/- Mohd Jaffar
& seal Ali Khan.

Translated from persian.

Mir Ali

MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M.G.S

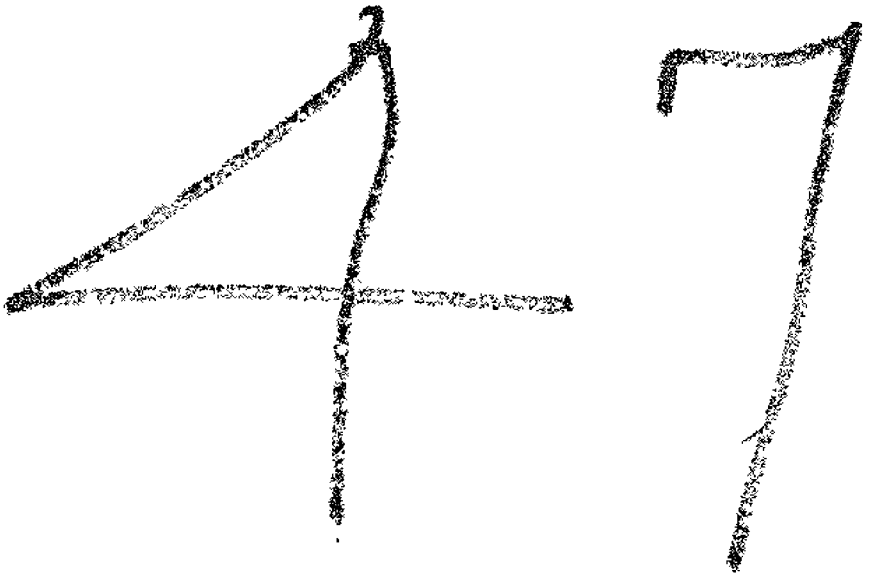

No. 24

Receipt from

Zachria & Bergeron for

August 1852.

Rec'd Sept. 3 — 8

(224)

سلطان بسین

مبلغ پنجاه و چهار روپیه پلینی دست انه وجه حقوق فلوس مقرره بابت ماه اکت سنه ۱۸۵۰ عیسوی
از خزانه حضور سوبرینڈیانت کچهری تگڑی اشتکرام بابت تقسیم منجمله فیملی نبکی نواب محمد قاسم علیخان صاحب
بهادر مرحوم بمن زهری بیگم صبیه مرحوم مذکور موصول کردید مرقوم ماه ستمبر الیه

علامت دستخط مشار الیه

Royal Persian

Received the sum of Rs. 54-3-8 for the month of Aug; 1852, from Huzur treasury supdt., Kacheri Takari Aslagaan for the distribution among the family of Late Banki Nawab Mohd Qaseem Ali Khan sahab Bhadur by Zohura Begum daughter of the deceased

Sept, 1852 Seal

Translated from persian

AR

MIR MOHAMMAD ALI,
ASSISTANT, M.G.S.

F. 25

Receipts from

Amelia Court House

Virginia for July

1832

Receipts 54 — 3 — 8

Edwards

N. 25

Recipisti literas
Amsterodamensium
Burgomagistri Petri
1832

Recepi die 5 Aug. — 3 — 8

Ebell

Paul

(۲۰)

سلطان پسین

مبلغ پنجاه و چهار روپیه کمپنی وسته آنه و هشت فلوس مقرره بابت ماه جولائی سنه ۱۸۵۵ عیسوی
از خزانه حضور سوبرینڈیانت کچیری تکری اشتگرام بابت تقسیم منجمله فیملی نبکی نواب
علیخانصاحب بهادر مرحوم بمن امیرالنسا بیگم صبیه مرحوم مذکور موصول کردیدم رقوم ماه اگست سنه ۱۸۵۵ الیه

علامه بدست خطامش رالیه

3

Royal Pension

Received the sum of Rs 54-3-8.
for the month of July, 1852, from Huzur Treasury
Supdt., Kachari Takari Astagram for the distribution
among the family of late Bankli Nawab Mohd Qasim
Ali Khan Saheb Bhadur by Ameeranissa Begum daughter
of the deceased

Aug; 1852

Sd/
Seal

Translated from Persian.

Amir Ali.

MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M.G.S.

£26

(Icelandic Grammar
(Anecdotes of Bergman) for August
1832.

Paper 5s. -3 -8

Paid

سلطان پسران

مبلغ پنجاه و چهار روپیه یکمنی و شش آنه و هشت فلوس مقرره بابت ماه اگست سنه ۱۸۵۲ عیسوی
از حضور خزانه معموره یافت کیری تا کری اشتکرام بابت تقسیم منجمله فیمابین نبکی نواب محمد رستم علیخان صاحب
بهادر مرحوم بمن امیر النسا بیکم جمیع مرحوم مذکور موصول کردید مرقوم ماه سپتمبر سنه الیه

علامت دستخط مشار الیه

(24)

Royal Pension

Received the sum of Rs 54-3-8-
for the month of Aug., 1852, from Huzur treasury
Supdt., Kachri takavi Astagzam towards family
pension for the distribution of late Bankhi Nawab
Mohd Qasim Ali Khan sahib Bhadur by Amiruunnisa Begum
daughter of the deceased.

sd/-
Seal

Sept.

Translated in Persian.

Amm Ali.
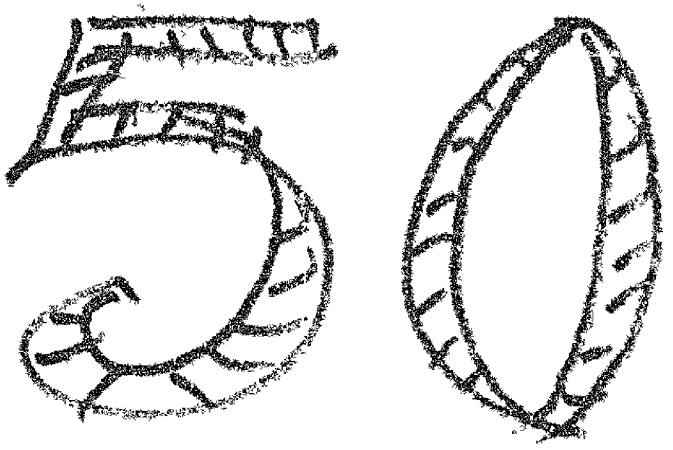
MIR MOHAMMAD ALI.
ASSISTANT M.G.S.